

دیوار ابرار

«۲۳»

سیمای خوی



علی صدرالشی خویی

ديار ابرار

سپماي خوي

علي صداراني خويي

۲	۱۱
۵	۱



بسم اللہ الرحمن الرحیم

دیار ابرار

«۲۳»

سیمای خوی

تألیف:

علی صدرائی خویی



۴۶۴

معاونت پژوهشی

این کتاب با استفاده از تسهیلات اعتباری تبصره (۵۵)
قانون بودجه سال ۱۳۷۳ کل کشور چاپ گردیده است.



سیمای خوی

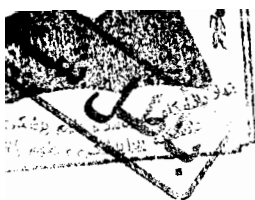
تألیف: علی صدرانی خویی

ناشر: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول — زمستان ۷۳

چاپ و صحافی: شمشاد



فهرست

۱۱	پیشگفتار
۱۵	مقدمه مؤلف
۱۹	مدخل: نام شهر

بخش اول: جغرافیای طبیعی

۲۳	موقعیت جغرافیایی
۲۷	ناهمواریه‌ها
۲۸	آب و هوا
۲۹	آبها
۲۹	رودخانه‌های خوی
۳۰	چشمه‌های خوی
۳۱	آبهای زیرزمینی
۳۲	میزان بارندگی
۳۲	حوادث طبیعی
۳۶	محیط زیست
۳۶	منطقه حفاظت شده مارکان

بخش دوم: جغرافیای اقتصادی

۳۹	 اهمیت اقتصادی خوی
۳۹	 کشاورزی
۴۰	 دامداری
۴۱	 تجارت و بازرگانی و صنعت
۴۳	 ماهوت‌سازی
۴۴	 صنایع دستی
۴۵	 راههای ارتباطی

بخش سوم: جغرافیای انسانی

۴۹	 جمعیت و پراکندگی آن
۵۱	 توابع خوی
۵۱	 چایپاره یا قره ضیاء الدین
۵۲	 فیرورق
۵۳	 تاریخ دینی خوی
۵۴	 تاریخ مذهبی خوی
۵۹	 مذهب شیعه
۶۵	 زبان و لهجه مردم خوی
۶۵	 آداب و رسوم
۶۸	 چند نمونه از ضرب المثلها
۶۹	 مراکز علمی
۷۰	 مدارس علوم دینی
۷۳	 دانشگاهها
۷۴	 کتابخانه‌ها

بخش چهارم: جغرافیای تاریخی

۷۷	ورود اسلام به خوی
۷۷	خوی در صدر اسلام
۷۸	تهاجم ارامنه به آذربایجان و خوی
۸۰	مغولان در خوی
۸۱	خوی در دوران صفویه
۸۲	جنگ چالدران
۸۴	خوی و روی کار آمدن دنبلیها
۸۷	خوی در دوران قاجاریه
۸۷	اول: جنگهای ایران و روس
۸۹	دوم: خوی در محاصره جیوها و آسوریهها
۹۷	سوم: مشروطیت
۱۰۲	خوی در دوران سلسله پهلوی
۱۰۴	خوی و انقلاب اسلامی
۱۰۶	خوی و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

بخش پنجم: اماکن متبرکه

۱۱۰	مساجد و تکایا
۱۱۱	مزارات
۱۱۱	امامزاده سید بهلول
۱۱۴	مقبره سید یعقوب
۱۱۴	سید تاج الدین
۱۱۵	بقعه هفت برادران ربّط
۱۱۶	مقبره آخوند نوایی

۸.....سیمای خوی

- ۱۱۸..... مقبره ملا علی
۱۱۸..... پیر عمر نخجوانی
۱۱۸..... مزارات دنبلیه‌رخوی در سامرا

بخش ششم: آثار باستانی خوی

- ۱۱۹..... آثار از بین رفته
۱۲۰..... قلعه خوی
۱۲۱..... مسجد و مدرسه خان
۱۲۲..... مسجد چورس
۱۲۲..... باغ دلگشا
۱۲۳..... باغ هفت طبقه فیرورق
۱۲۴..... آثار باستانی موجود
۱۲۴..... مسجد مطلب خان
۱۲۵..... مسجد ملا حسن
۱۲۵..... مسجد سید الشهداء
۱۲۸..... مناره شمس تبریز
۱۳۰..... کول تپه‌ها
۱۳۱..... دروازه سنگی خوی
۱۳۳..... بازار خوی
۱۳۳..... پل خاتون
۱۳۶..... موزه خوی
۱۳۶..... پل قُطور
۱۳۶..... کلیساهای خوی
۱۳۷..... مزار شهدای مسلمانان در جنگ چالدران
۱۳۷..... آثار باستانی قره قرضیاءالدین.....

- ۱۳۸ کتبه فرمان شاه طهماسب صفوی
 ۱۳۸ بقعه ذهبیه خوی

بخش هفتم: مشاهیر خوی

- ۱۴۲ فصل اول: خاندانهای علمی خوی
 ۱۴۲ خاندان طسوجی
 ۱۴۸ خاندان شیخ الاسلام خویی
 ۱۵۲ خاندان علامه میرزا محمدحسن زنوزی
 ۱۶۱ خاندان مقبره
 ۱۶۴ خاندان فاضلی
 ۱۶۷ خاندان آية الله العظمی خویی
 ۱۷۱ آیت الله خوئی و انقلاب اسلامی ایران
 ۱۷۲ تألیفات و تقریرات
 ۱۷۳ مؤسسات خیریه
 ۱۷۴ رحلت
 ۱۷۶ خاندان نمازی
 ۱۷۸ فصل دوم: علمای خوی
 ۱۷۸ شهید آية الله حاج میرزا ابراهیم دنبلی خویی
 ۱۸۳ اسماعیل هلال الدین خویی
 ۱۸۴ علامه میرزا حبیب الله خویی
 ۱۸۴ ملا حسین ثابت خویی
 ۱۸۶ شیخ عبدالحسین اعلمی
 ۱۸۷ شیخ علی خاکمردانی
 ۱۸۸ ملا علی خویی
 ۱۸۸ حجة الاسلام خویی

۱۰ سیمای خوی

- ۱۹۰ شیخ قاسم مهاجر
- ۱۹۱ شیخ آقا محله‌ای
- ۱۹۲ ملا مهر علی فدوی خویی
- ۱۹۵ حاج میر هاشم مجتهد خویی
- ۱۹۶ فصل سوم: شعرای خوی
- ۱۹۷ حریف خویی
- ۱۹۸ حسام چوڑی
- ۱۹۹ حیران دنبلی
- ۲۰۰ خاور دنبلی
- ۲۰۱ ساقی خویی
- ۲۰۱ وامق خویی
- ۲۰۲ فصل چهارم: سایر بزرگان خوی
- ۲۰۳ پرویز خان سلماسی
- ۲۰۳ عبدالرزاق دنبلی
- ۲۰۶ حکیم قُبلی
- ۲۰۷ خواجه علی عارف خویی
- ۲۰۸ خاتمه کتاب
- ۲۱۱ منابع

پیشگفتار

محو پیشینه تاریخی و بی‌رنگ جلوه دادن ارزشهای اخلاقی و انسانی یک ملت را می‌توان نخستین گام در مسیر القای باورها و فرهنگ بیگانه دانست. استکبار که چتر آسمانی ایمان و توحید را بزرگترین مانع در مسیر غارت و اسارت ملت‌ها می‌داند، تلاش فراوان دارد تا مردم را از فکر و فرهنگ اسلامی جدا سازد.

گاه، الفبای عربی و فارسی را به جرم هماهنگی و هم‌رنگی با قرآن و حدیث به تحقیر و تمسخر می‌گیرد.

گاه، با سواره نظام و پیاده نظام تبلیغات، به جنگ چادر و حجاب و لباس مسلمانی برمی‌خیزد.

گاه، تاریخ شاهنشاهی و میلادی را به جای تاریخ هجری اسلامی با زور و زر و تزویر، تحمیل می‌کند.

گاه، تاریخ اسلام و پیامبران را نادیده می‌گیرد و شجره‌نامه‌ای مبهم و احياناً قلابی، برای پیوند دادن مردم با پهلوانان خیالی و شاهان ساسانی و هخامنشی «جعل» می‌کند.

گاه، به بهانه پاک‌سازی زبان از واژه‌های بیگانه کلمات آشنا و هم‌خون عربی را از فرهنگ مردم بیرون می‌ریزد و برای جبران کمبودها دست‌گذاری

به سوی واژه‌نامه‌های روزگار جاهلیت قدیم «قبل از اسلام» و جاهلیت مدرن و مسلح غرب، دراز می‌کند.

و در این میان، آنچه سخت از آن می‌گریزد سابقهٔ مکتبی و دینی شهر و دیار مسلمین است.

اگر آثار باستانی را جستجو می‌کند، پس مانده‌های روزگار شرک و جاهلیت را می‌جوید و اگر از ادبیات و فرهنگ عامه سخن می‌گوید، ادبیات مبتذل و بی‌خاصیت را مطرح می‌کند و اگر از موسیقی و هنر دم می‌زند، هنر اغواگری و خنیاگری را می‌ستاید، از آثار باستانی و ادبیات و هنری که راه آسمان را نشان دهد و عطر معنویت و اخلاق و عرفان داشته باشد به شدت وحشت دارد.

غرب بیش از پنجاه سال است که در مسیر نفی هویت اسلامی فرزندان میهن بزرگ اسلامی می‌کوشد. و برای شکار نسل جوان، دام می‌گذارد و دانه می‌پاشد. استکبار می‌داند که فریاد اذان و آوای قرآن فضای کشورهای اسلامی را در برابر امواج تبلیغاتی او نفوذناپذیر و پولادین کرده و مردم را در برابر فرهنگ مادیت بیمه می‌کند. از این رو پیشینهٔ فرهنگی، اخلاقی، هنری و صنعتی «دیار ابرار» را نفی می‌کند و اگر نتواند، به تحریف و «مسخ» آن می‌پردازد.

دجال غرب، اگر بتواند نسل جوان را باکوه کاذب آب و نان فرنگ می‌فریبد و بهشت موعود را مستقیماً در مرزهای اروپا و آمریکا نشان می‌دهد. و اگر نتواند، حماسه خاک و خون را مطرح می‌کند، ایرانیان را به داستانهای رستم و اسفندیار و عربها را به پان عربیسم و ترک‌ها را به شعارهای آتاتورک مشغول می‌سازد.

ولی سرزمین اسلام، دیار ارزشهاست، دیار ایمان و دانش و هنر و کوشش است. افتخار دیار اسلام چند اثر باستانی بجا مانده از شاهان بیدادگر و چند

شعر باقی مانده از لحظهٔ عربده و مستی چند شاعر نیست.
 دیار اسلام، به دانشمندان متعهد و عالمان دوراندیش و حافظان قرآن و
 راویان حدیث و مجاهدان سلحشور و فداکاران مؤمنی می‌بالد که در دامن
 دین بزرگ شدند و از ایمان و آزادی و استقلال انسانها دفاع کردند.
 افتخار سرزمین اسلام، مربیان و معلمان و کارگران و کشاورزان و
 رزمندگانی هستند، که ایمان و عشق خدا را در دل دارند و قلم و کتاب و بیل و
 کلنگ و آچار و اسلحه در دست.

دیار اسلام، به آداب و رسوم نیکوی انسانی و اخلاقی افتخار می‌کند که از
 آگاهی و آزادی و آرمان‌های بلند انسانی برخاسته است و از هنر «فرهنگ
 مردم» و «آداب مردمی» و «موسیقی سنتی» که با معیارهای مکتبی در تضاد
 باشد برائت می‌جوید.

در شهر و دیار ابرار، ایثارگران، تولیدگران اصلی ارزشهای اجتماعی و
 پاسداران آبرو و حیثیت انسانی و مسلمانی‌اند. قدمت تاریخی و قدرت فنی و
 هبری منهای ایمان و اخلاق، نشان هیچ امتیاز و افتخاری نیست.
 مجموعهٔ پژوهشی «دیار ابرار» با این آرزو شکل گرفته که خدمات هر شهر
 و دیار دنیای بزرگ اسلام به این آئین الهی، روشن گردد و سیمای ارزشی
 سرزمین اسلام، ترسیم شود و خدماتی که مردم هر منطقه به اسلام و تشیع،
 تقدیم داشته‌اند، مشخص گردد.

در این مجموعه - به حول و قوهٔ الهی - سابقهٔ تشیع و اسلام‌پذیری هر
 شهر، راویان برخاسته از هر منطقه و پیوند تاریخی آن شهر با عترت
 پیامبر(ص)، سخنان پیشوایان معصوم دربارهٔ شهرها، فقهاء، محدثان، مفسران
 و حافظان و خطباء و شاعران متعهد هر منطقه، مطرح می‌گردد. از امامزادگان
 و بزرگان مدفون در شهرها سخن به میان می‌آید. مبارزات مردم شهرها با

کفار، اشرار و اجانب، ترسیم می‌شود. مساجد، مدارس، دانشگاهها و مراکز فرهنگی مهم شهر، درپیش دیدنسل جوان قرار می‌گیرد. آداب و سنن خوب و اسلامی مردم در ماه رمضان و محرم و عید فطر و قربان و غدیر و جمعه، یادآوری می‌شود. روحیات و اخلاق مثبت مردم شهرها، همراه با ضرب‌المثل‌های مفید و حکیمانه و جغرافیای اقتصادی، نظامی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی شهرها مطرح می‌گردد.

و در یک سخن، کوشش بر این است که خدمات متقابل اسلام و هر یک از شهرهای مهم وطن اسلامی، مورد بررسی قرار گیرد. در این تلاش که توسط گروهی از طلاب و فضایی حوزه علمیه قم و با حمایت و هدایت سازمان تبلیغات اسلامی در پژوهشکده باقرالعلوم علیه‌السلام تمرکز یافته است، جمعی از نویسندگان جوان و فضایی دلسوز حوزه علمیه، به میدان جهاد فرهنگی قدم نهاده و کوششی هماهنگ را به منظور بازشناسی شهر و دیار اسلامی، آغاز کرده‌اند.

در این مجموعه، نسل جوان مخاطب اصلی است. و یاران پژوهشکده امیدوارند فرزندان اسلام با تبارنامه تاریخی خویش آشنا شوند و باغ و بوستان اسلام و مسلمانی را در جای جای کره زمین به تماشا نشینند. و به جای مطالعه رمان‌های دروغین غربی، داستان راستان را در چهار سوی «دارالاسلام» بخوانند.

در پایان از صاحب‌نظران و خوانندگان گرامی تقاضا می‌شود نظرات اصلاحی، تکمیلی و ابتکاری خود را به صندوق پستی شماره ۳۷۱۸۵/۱۳۵ قم «پژوهشکده باقرالعلوم علیه‌السلام» ارسال فرمایند.

پژوهشکده باقرالعلوم علیه‌السلام

مقدمه

با حمد و ثنای پروردگار متعال و درود و سلام بر پیامبر اسلام و آل پاک و پاکیزه او.

از زمانی که آدم علیه السلام به امر خداوند بر زمین هبوط کرد، زندگی وی و فرزندانش با زمین پیوند ناگسستنی پیدا کرد. و همیشه نام انسانها همراه نام سرزمینها و کشورها بود، به طوری که غالباً سرزمینها را با انسانها می شناسند و انسانها را با سرزمینها. به همین لحاظ شناختن تاریخچه سرزمینها بی ارتباط با شناخت انسانها نمی باشد.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی «قدس سره» رنگ مذهبی در جامعه اسلامی ایران پدیدار شده و مردم رغبت و اشتیاق زایدالوصفی به سیر مذهب در شهرها و گذشته مذهبی سرزمینها نشان می دهند. که این علاقه که لزوم تدوین شهرنامه را ایجاب می کند، علاوه بر آن تهیه شهرنامه دارای فواید و آثار بی شماری است مانند:

الف: چون هر شهری جزئی از مجموعه ای عظیم به نام کشور می باشد، لذا تهیه دقیق تاریخ کشور، جز با مراجعه به منابع مورد اعتماد در خصوص هر بخش کشور فوق میسر نمی باشد و تنظیم هر شهرنامه در

حقیقت باز یافتن یک حلقه مفقوده از تاریخ تحقیقی یک کشور می باشد. ب: مردم هر شهری بازمانده اقوام و مللی هستند که قبلاً در آن زندگی می کردند، لذا بیان تاریخ و عقاید آنان مشکلات و خطراتی که با آنها مواجه بودند راه گشای بسیار مناسبی برای نسل حاضر در آن منطقه جهت انتخاب آئین صحیح و رهایی از مشکلات و خطرات خواهد بود. ج: آداب و رسوم بسیاری که هم اکنون در شهرها رواج دارد، اکثراً ریشه تاریخی دارد و تحلیل تاریخی آنها می تواند صحت و یا بطلان آنها را مشخص نماید. و مردم را از خرافه پرستی و آداب گرایشی های غلط برهاند.

د: چون تاریخ همیشه در معرض تغییر و تحول می باشد و آثار مذهب و تمدن در شهرها چه بسا با تسلط بیگانگان و یا افرادی اعتقاد کلاً از بین می روند و اثری از آنها باقی نمی ماند، ثبت تاریخ شهرها لازم است تا اگر شهرهایی دچار این نوع مصایب شدند آیندگان بدانند که در این شهرها ملت مسلمان و با ایمانی زندگی می کردند و آثار اسلامی در این شهرها وجود داشته و به عظمت از دست رفته بازگردند.

ه: جنبه عبرت و سرمشق گرفتن تاریخ که همیشه مورد نظر است. برای ساکنین یک شهر کتابها به خوبی حاصل می شود چون آنها خود را پیوسته و مرتبط با گذشتگان آن شهر می دانند و وقایع پیش آمده برای آنان را به دقت و با تیزبینی خاصی می نگرند. همانطوری که قرآن کریم می فرماید: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»^۱.

۱ - سوره یوسف (۴) آیه ۱۰۹، چرا در زمین سیر نمی کنند تا عاقبت کار کسانی را که قبل از آنها بودند مشاهده کنند.

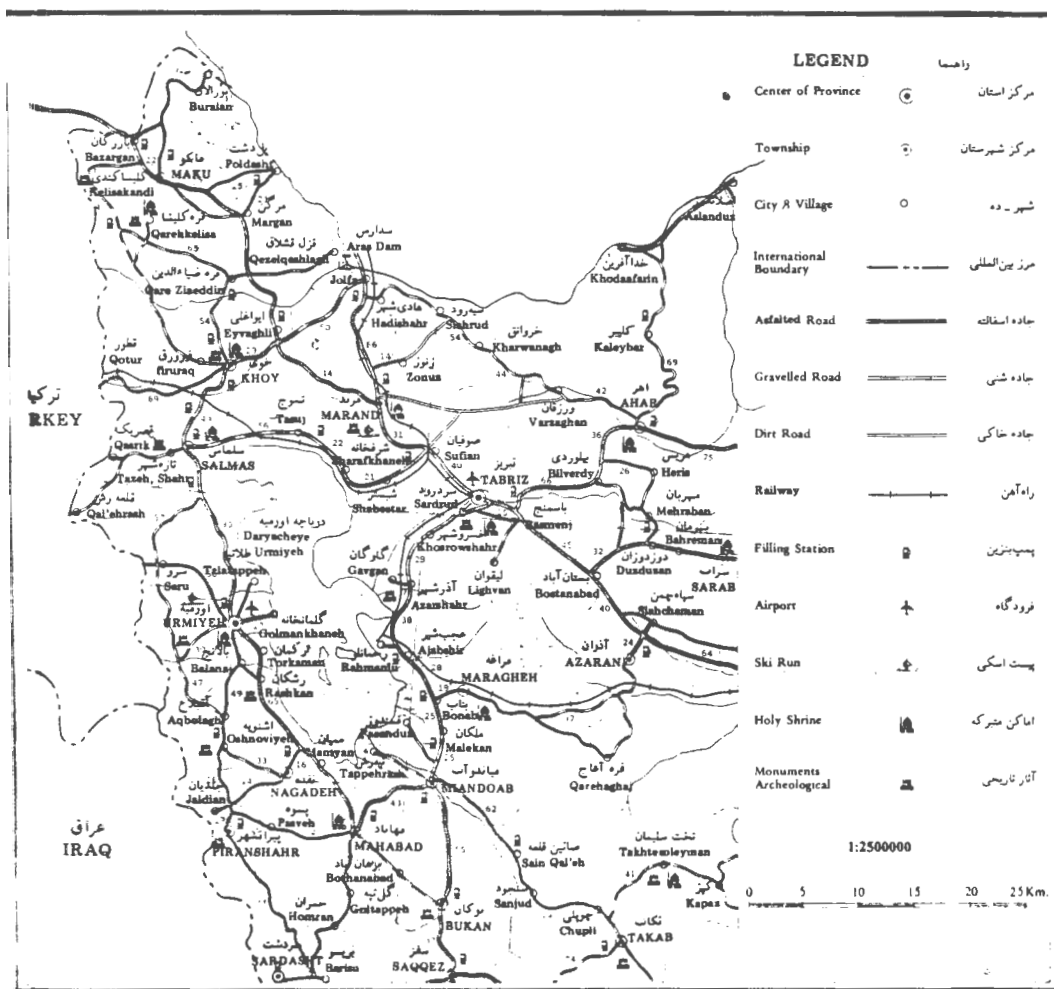
و موارد زیادی از این نوع فواید، که اجمالاً به بعضی از آنها اشاره رفت ما را وادار می‌کند تا به ضبط وقایع گذشته و حال شهرها بپردازیم. نگارنده نیز برای همین مقصود، تاریخ «شهر خوی» را به رشته تحریر آورده که البته در پژوهش خود نظر به پیشینه‌های مذهبی و آثار و رجال مذهبی شهر خوی داشته، هرچند در خلال آن از ذکر بعضی موارد دیگر نیز ناگزیر بوده است.

استان آذربایجان غربی

استان آذربایجان غربی در شمال غربی ایران واقع شده است. این استان با مساحت ۴۳۶۶ کیلومتر مربع از استانهای گیلان، باختران، کردستان، همدان، لرستان، زنجان، بوشهر، ایلام، بویراحمد و کهگیلویه بزرگتر است و بین ۳۵ درجه و ۵۸ دقیقه تا ۳۹ درجه و ۴۶ دقیقه عرض شمالی از خط استوا و ۴۴ درجه و ۳ دقیقه تا ۴۷ درجه و ۲۳ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار دارد. و با کشورهای عراق، ترکیه، ارمنستان، جمهوری خودمختار نخجوان، و با استانهای کردستان، آذربایجان شرقی و زنجان همجوار می‌باشد.

این استان دارای ۱۰ شهرستان و ۱۹ بخش و ۶۴ دهستان می‌باشد و مرکز آن شهرستان ارومیه است. شهرهای آن به ترتیب اهمیت ارومیه، خوی، ماکو، سلماس، نقده، میاندوآب، مهاباد، پیرانشهر، سردشت، اشنویه می‌باشد.

خوی مهمترین شهر استان بعد از ارومیه می‌باشد. این نوشتار به بیان توصیف جغرافیای طبیعی، تاریخی، انسانی و... آن شهر اختصاص دارد.



نقشه آذربایجان غربی

مَدْخَل: نام شهر

نام این شهر از اول خوی بوده، و هیچ نام دیگری برای آن ذکر نشده است. قدیمی ترین منبعی که نام خوی در آن آمده، کتاب «مسالك و ممالك» ابن خردادبه می باشد. از سال ۲۳۰ ه.ق که خردادبه کتابش را نگاشته است تا بحال نام این شهر خوی بوده و تغییری در آن پیش نیامده اما از نام شهر قبل از این تاریخ که آیا همان خوی بوده یا نام دیگری داشته اطلاعی در دست نیست. برای معنی «خوی» چند احتمال ذکر شده است:

۱ - خوی یک کلمه اصیل ترکی است. اصل آن از کلمه کونی (Kony) به معنی گوسفند می باشد که در یک لهجه از زبان ترکی بصورت کون (Kon) و در لهجه ای دیگر به صورت کوی (Koy) آمده است و در ترکی آذری به علت وجود نداشتن حرف (ک) به خوی (Khoy) تبدیل شده است.^۱

۲ - کلمه ای کردی است و به معنای نمک است.

۳ - به معنی «عرق» بوده که در اشعار شاعران فارسی نیز به همین معنی استعمال شده، مثلاً ظهیر فاریابی گوید:

آنان که به جهل با تو می بستیزند افتند چنانکه روز محشر خیزند
خصمانت مراغه می زنند، اندر خوی هرچند که در مرنند و در تبریزند^۲
یعنی دشمنان تو در عرق می غلطند هرچند که در مرنند و تبریزند.

۱ - با استفاده از کتاب سیری در تاریخ و لهجه های ترکی تألیف دکتر جواد هیئت، ج ۲، ص ۱۴۵.

۲ - گلچین معانی. احمد، تذکره میخانه، ص ۹۳۶.

۴ - بعضی گفته‌اند که کلمه خوی ارمنی بوده و به معنی «قوچ» می‌باشد و این اشتباه است، زیرا در کتب ارمنی «خوی» را «هیر» نام برده‌اند. و اگر کلمه مزبور از اصل ارمنی باشد، می‌بایستی لااقل خود ایشان نیز آن را به همین نام بنامند و این لفظ را برای این منطقه به کار برند.^۱

۵ - دکتر ریاحی نیز گفته:

«به گمان من این نام ممکن است با جزء آخر نام شهر «اولخو» که ۲۷۰۰ سال پیش در همین جا واقع بوده، یا جزء آخر نام «ساردوی خورو» دژی که یکی از پادشاهان اورارتو به نام ساردوی در کنار شهر اولخو ساخته بوده، بی‌ارتباط نباشد».^۲

چند مکان دیگر نیز به اسم خوی نامیده شده‌اند:

۱ - وادی در حجاز.^۳

۲ - نام روستایی در اطراف بیرجند.

۳ - «خویا» روستایی در اطراف اصفهان.^۴

در زمان سابق، خوی به ترکستان ایران شهرت داشته و حمدالله

مستوفی در نزهة القلوب، خوی را بدین نحو ستوده:

«خوی شهری وسط است... باغستان بسیار دارد و انگور و امرود پیغمبری

شیرین و بزرگ و آبدار که در جای دیگر نیست. مردمش سفید چهره،

۱ - آقاسی. مهدی، تاریخ خوی، ص ۸

۲ - ریاحی. محمد امین، تاریخ خوی، ص ۲۲.

۳ - گنابادی، محمد پروین، برگزیده مشترک، ص ۱۶۴.

۴ - ریاحی. محمد امین، تاریخ خوی، ص ۲۲.

ختایی نژاد، خوب صورت‌اند و بدین سبب خوی را ترکستان ایران خوانند»^۱.
در زمان قاجاریه که هر شهری بنا به خصوصیات موجود آن به
وصفی خوانده می‌شد، خوی را «دارالصفاء» به معنی سرای صفا می‌گفتند،
و به جهت شدت ورع و پای‌بندی مردمش به عقاید و مذهب شیعه اثنی
عشری در زبان عامه مردم به «دارالمؤمنین» مشهور شده است.

بخش اول: جغرافیای طبیعی

۱- موقعیت جغرافیایی

شهرستان خوی در شمال غربی ایران در دشتی نسبتاً وسیع واقع شده و از شمال به ماکو، از شرق به مرند، از جنوب به سلماس و از مغرب به کشور ترکیه منتهی می‌شود.

این شهر در ۱۴۱ کیلومتری ارومیه و ۱۳۱ کیلومتری تبریز قرار گرفته و از تهران ۷۷۷ کیلومتر فاصله دارد. و نزدیکترین شهر به آن، سلماس است که در فاصله ۴۷ کیلومتری آن واقع است.

دشت خوی بین ۳۸ درجه و ۲۳ دقیقه تا ۳۸ درجه و ۴۵ دقیقه عرض شمالی از خط استوا و ۴۴ درجه و ۴۷ دقیقه تا ۴۵ درجه و ۱۵ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار دارد و اختلاف ساعت آن با تهران ۲۵ دقیقه و ۳۴ ثانیه دیرتر است.

ارتفاع متوسط آن از سطح دریاهای آزاد ۱۱۴۰ متر می‌باشد و حدود ۱۳۵ متر از سطح دریاچه ارومیه پایین‌تر می‌باشد، چون دریاچه

مزبور حدود ۱۲۷۵ متر از سطح دریاهای آزاد ارتفاع دارد.^۱
در ادوار ماقبل تاریخ، این دریاچه به دشت خوی راه داشته و
شوری طبقات زیرزمین در قسمت شرقی دشت میادگار آن دوران است.^۲
مساحت تقریبی این شهرستان با توابعش ۵۲۲۷۲۰ هکتار
می باشد و دشت خوی که در مرکز منطقه واقع شده، حدود ۴۵ کیلومتر
طول و ۴۵ کیلومتر عرض دارد و مساحت تقریبی آن ۲۰۰۰ کیلومتر
مربع است.

محدوده جغرافیایی خوی در دورانهای مختلف تغییر کرده است.
در قرن هشتم هجری خوی یک تومان^۳ بوده و شامل بخشهای خوی،
سلماس، اشنویه و ارمیه می شده، حمدالله مستوفی در نزهة القلوب پیرامون
آن چنین می نگارد:

«تومان خوی چهار شهر است: خوی و سلماس و ارمیه و اشنویه، شهری
وسط است و دورش شش هزار و پانصد گام است».^۴

در تقسیمات کشوری ایران مصوب ۱۳۱۶ ش، شهرستان خوی
شامل بخش های ماکو، سیه چشمه، پل دشت، سلماس شده، ولی بعداً این
تقسیم بندی نیز تغییر کرده و طبق آخرین تقسیم بندی شهرستان خوی

۱ - کریملو، وجیهه، جغرافیای عمومی شهرستان خوی، ص ۱.

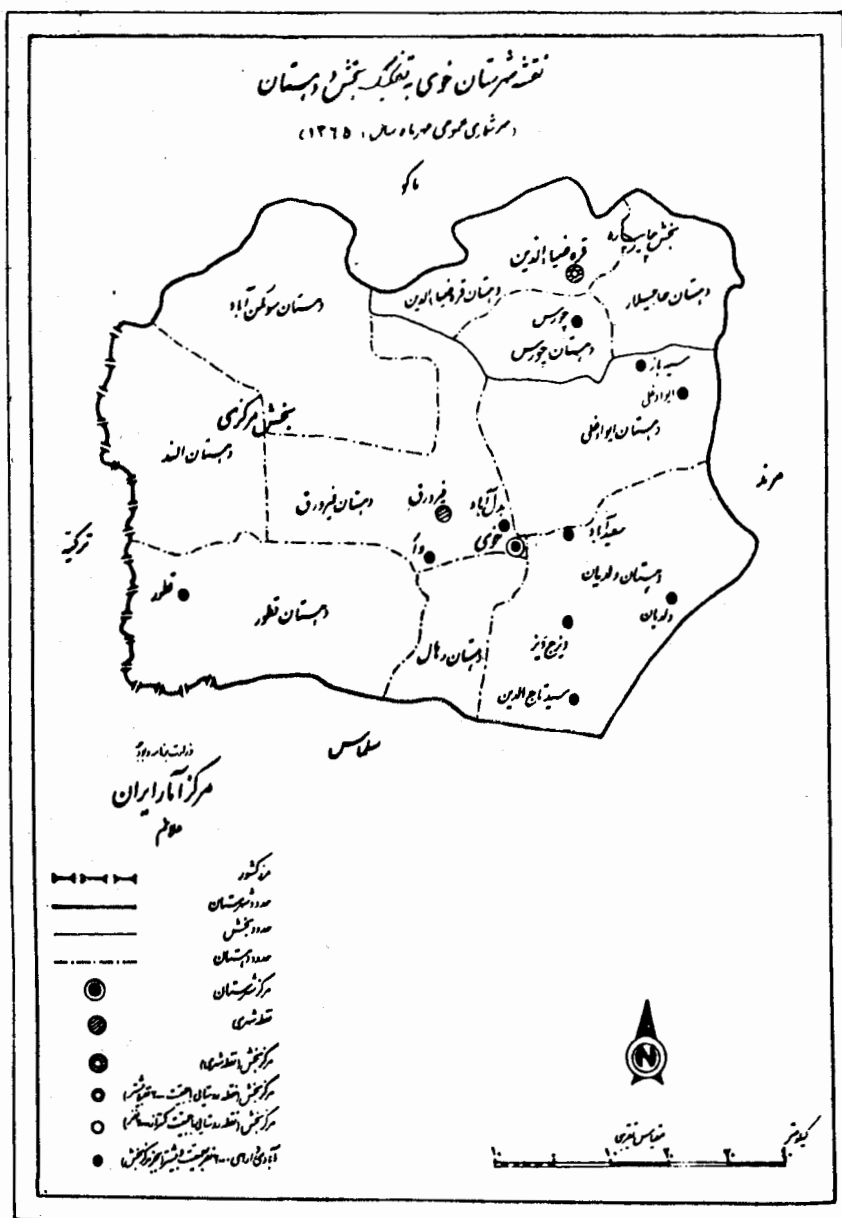
۲ - ریاحی، محمد امین، تاریخ خوی، ص ۱۹ (به نقل از کتاب تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران،
ص ۳۷۸ تألیف گابریل آلفونس).

۳ - تومان منطقه ای بزرگتر از شهرستان و کوچکتر از استان در تقسیمات کشوری آن روز بود و این
تقسیم بندی از نظر مالیاتی بود که برای حکومت های آن روز اهمیت داشت. «تاریخ خوی،
ریاحی، ص ۷۱».

۴ - نزهة القلوب، ص ۹۷.

شامل سه منطقه شهری (خوی، قره ضیاء الدین، فیرورق) و دوازده دهستان (حاجیلار، قره ضیاء الدین، سکمن آباد، النند، قطور، رهال، قره سو، ولدیان، ایو اوغلی، چورس، فیرورق، دیزج جمشیدخان) می باشد.

مجموع روستاهای تابعه خوی ۳۰۷ روستا است که حدود ده روستا از آنها خالی از سکنه می باشد.



نقشه شهرستان خوی - به تفکیک دهستان،

۲ - ناهمواریها

دشت خوی در دامنه جنوب شرقی رشته کوههای آراغات واقع شده و اطراف آن را منطقه کوهستانی محصور کرده است. چون در محلی پست قرار گرفته و از سایر دشتهای مجاور حتی از دریاچه ارومیه پست تر است، به همین مناسبت در اصطلاح محلی آن را «خوی چوخور»^۱ می نامند. شیب کلی دشت خوی از جنوب غربی به سمت شمال شرقی می باشد.

این شهرستان از سمت شرق، شمال شرقی و جنوب شرقی توسط کوهستانهای کم ارتفاعی که ادامه رشته کوههای میشو و مورو است محدود شده و به وسیله گردنه های قراپه و دوه اوچان و حمزیان به ترتیب با سلماس و محال سمکن آباد مربوط می گردد و از سمت مغرب کوهستان های مرتفع مرزی ایران و ترکیه آن را احاطه کرده اند.

رشته کوهی که در سمت غرب از سلسله کوههای آراغات منشعب می گردد، به دشت خوی کشیده شده و بلندترین قله آن در این ناحیه «اورین» است که ۳۵۵۰ متر ارتفاع دارد.^۲

ارتفاعات شمالی خوی نیز از سلسله جبال غربی آراغات منشعب و به سمت دشت خوی کشیده می شود که قله معروف آن در این منطقه «چله خانه» می باشد و به مناسبت اقامت چهل روزه شاه نعمت الله ولی

۱ - «چوخور» در ترکی محلی را می گویند که از زمینهای اطراف خود پست تر و پایین تر باشد و در فارسی به آن پست واد یا گودال می گویند. و معنی آن می شود «پست واد خوی».

۲ - رزم آرا، جغرافیای نظامی.

عارف مشهور قرن دهم هجری به این نام مشهور شده است^۱ و ارتفاع آن تقریباً ۱۴۰۰ متر می باشد.

۳- آب و هوا

آذربایجان غربی گرچه تحت تأثیر جریان های مرطوب اقیانوس اطلس و دریای مدیترانه قرار می گیرد، ولی در برخی از ماههای زمستان، توده های هوای سرد از سوی روسیه به این طرف کشیده می شود که در کاهش دمای هوای آن تأثیر دارد.

علاوه بر جریان های مذکور، ارتفاع مکان، جهت گیری ارتفاعات، وزش بادهای دوری از دریا نقش مهمی در میزان ریزش باران در این منطقه دارد.

در زمستان کوهها از ۳۰۰ متر به بالا، به زیر قشر ضخیمی از برف فرو می روند و قله آنها برف را تا سال بعد حفظ می کنند. ولی با این حال آب و هوای آذربایجان غربی به طور کلی معتدل است.

شهرستان خوی بنابر موقعیت جغرافیایی اش دارای هوای معتدل و نسبت به دیگر نقاط استان گرمتر است، معدل درجه حرارت ماهیانه در این شهرستان ۱۴/۲ سانتی گراد است. معدل حداکثر درجه حرارت ۱۹/۶ سانتی گراد، معدل حداقل ۷/۶ سانتی گراد، حداکثر مطلق ۳۷/۵ سانتی گراد، حداقل مطلق ۱/۳ سانتی گراد می باشد و حداکثر روزهای یخبندان از ۷۲ روز تجاوز نمی کند. به طور کلی هوای ارومیه از

۱ - «چله خانه» کلمه آذری است و به معنی خانه ای که در آن چله برگزار می شود می باشد، هم اکنون هم در نوک این قله اطاقکی که یادگار زمانهای سابق هست وجود دارد.

خوی سردتر است.^۱

۴- آبها

در این منطقه دو منبع عمده آب وجود دارد: آبهای سطحی و آبهای زیرزمینی؛ آبهای سطحی دو نوع می‌باشند؛ ۱- رودخانه‌ها، ۲- چشمه‌ها.

۴/۱- رودخانه‌ها: رودخانه‌های خوی عموماً از کوههای شمال غربی یعنی ارتفاعات مرزی کشور ایران و ترکیه سرچشمه گرفته و محل تخلیه آنها رودخانه مرزی ارس می‌باشد. جریان رودهای خوی از غرب به شرق است. این رودها عبارتند از:

۱- آق چای: از دامنه‌های قله آورین و محال الله و سگمن آباد، سرچشمه گرفته و چایپاره و قره ضیاءالدین را مشروب و در مارکان به قطور چای متصل می‌شود.

۲- رود قُطُور (قُطُور چای): این رود از سرای و قره حصار واقع در خاک ترکیه سرچشمه می‌گیرد و در آبادی ترسباد، داخل خاک ایران گردیده، پس از عبور از روستای قُطُور و مشروب ساختن غرب خوی و عبور از سه کیلومتری جنوب شهر خوی و در برگرفتن رود قُدُوق بُوغان و رودخانه مرنند و قره‌سو، در درّه شام به رود ارس می‌پیوندد.

۳- رود قره‌سو: این رود از نواحی اطراف خوی سرچشمه گرفته جنوب و شرق این شهر و همچنین بخش ایواوغلی را مشروب و به

۱- افشار. ایرج، نگاهی به آذربایجان غربی، ج ۱، ص ۵۹.

رودخانه قطور می پیوندد.

۴ - رود پسک: رود پسک از ۱۲ کیلومتری غرب خوی عبور و ۱۵ روستا را مشروب می کند.

۵ و ۶ - الندیچای و قازان چای: از شاخه های رودخانه قطور می باشند. شایان ذکر است که مجموع آبدهی رودخانه های خوی ۷۳۸ میلیون مترمکعب می باشد.

فصل سیلاب در این منطقه از فروردین ماه شروع و تا اواخر خرداد ادامه می یابد و در این فاصله مقدار زیادی از جریان سالانه رودخانه ها، بدون مصرف از دسترس منطقه خارج و در نهایت به رودخانه ارس می ریزد.

۴/۲ - چشمه ها: چشمه های زیادی در خوی به لحاظ گسترده بودن سفره های آب زیرزمینی وجود دارد مهمترین آنها که دارای خاصیت معدنی و درمانی نیز می باشند عبارتند از:

الف - چشمه رازی: این چشمه در ۶ کیلومتری قطور قرار دارد و مظهر چشمه در یک کیلومتری جاده در این ناحیه واقع شده است. آب همراه گاز از زمین خارج شده و در دامنه تپه ای جریان یافته و رسوب اخرای اکسید آهن (FeO) از خود برجای می گذارد. آب این چشمه از دسته آبهای بیکربناته کلسیک گاز و آهن دار سرد است.

ب - چشمه کلوانس: در شمال غربی خوی در ۹ کیلومتری چشمه دسته دره واقع گردیده است، اطراف چشمه را رسوبات اخرای اکسید آهن پوشانده است.

ج - چشمه دسته دره: در ۲۹ کیلومتری شمال غربی خوی واقع

است. آب این چشمه از دسته آبهای بیکربناته، کلسیک و منیزین سردگاز و آهن دار است. این آبها در کارگوارش معده، کبد، پانکراس و روده و به طور کلی در تغذیه تأثیر دارند. آشامیدن این آبها در بیماریهای گوارشی، کبد، مجاری صفراوی، بیماریهای معده‌ای و روده‌ای و تغذیه مفیدند، گاز کربنیک آن به هضم غذا کمک می‌کند. وجود آهن در این آبها سبب ازدیاد تعداد گلبول‌های قرمز شده و مقدار هموگلوبین خون را بالا می‌برد و برای کم خونی مفید است.

د - چشمه قارنجه: در ۵ کیلومتری شمال غربی روستای قارنجه از زمین خارج می‌شود.

ه - چشمه خان: در ۲۴ کیلومتری جنوب غربی خوی قرار دارد. این چشمه در مجاور بستر رودخانه قطور به صورت آب و گاز با فشار از زمین خارج می‌گردد و به رودخانه می‌ریزد، آب این چشمه از نوع بیکربناته مخلوط و گوگردی خیلی گرم است.

و - چشمه ویشلق: در ۱۲ کیلومتری شمال شرقی خوی در کنار جاده واقع است. مظهر آن بر روی تپه‌ای آهکی قرار دارد که رسوبات آبرفتی اطراف آن را پوشانده‌اند.

ز - چشمه نوایی: در ۹ کیلومتری جاده خوی - تبریز نزدیک روستای نوایی واقع است.

از دیگر چشمه‌های خوی چشمه زارغان، چشمه بیلوار، چشمه ایو اوغلی، چشمه زلزله بولاغی محله قاضی و چشمه قره شعبان را می‌توان نام برد.

۴/۳ - آبهای زیرزمینی: سفره بالایی آب زیرزمینی در ناحیه خوی،

بالا و بین ۱۲ تا ۲۰ متر است و آبدهی آن مناسب می‌باشد. رودهای قطور، الندو آقا چای سبب تغذیه خود این سفره‌های زیرزمینی را فراهم می‌نمایند.

تخلیه آب‌های زیرزمینی بوسیله چشمه‌ها و زهکش‌های طبیعی صورت می‌گیرد و رودخانه‌های قَرَه سُو و قُودُوخ بُوْغان، ماحصل آنها می‌باشد. علاوه بر آن توسط چاه‌ها و قنات حفاری شده در منطقه نیز آب‌های زیرزمینی تخلیه می‌شوند.

۵- میزان بارندگی

منطقه خوی تحت تأثیر توده‌های هوای قطبی و منجمد واقع شده و برای همین بارندگی زمستانی بیشتر به صورت برف ریزش می‌کند. توده‌های هوایی قطبی تعدیل یافته (از سوی مدیترانه گاهی در زمستان و اکثراً در بهار و پاییز) روی منطقه اثر گذاشته و بارندگی نسبتاً زیادی را بوجود می‌آورد. حد متوسط بارندگی سالانه در خوی ۴۰۰ - ۳۰۰ میلیمتر می‌باشد، که از سایر نقاط ایران در وضع مطلوب‌تری قرار دارد. ریزش تگرگ از آنجایی که یکی از آفات محصولات در مواقع تابستان و بهارست، در این منطقه یک بلای آسمانی قلمداد می‌شود.

۶- حوادث طبیعی در خوی

مهمترین بلایی که در طول تاریخ بارها خوی را ویران کرده، تکانهای پی‌درپی زمین بوده است. خوی بر روی دو خط زلزله قرار دارد: خط کمربندی زمین لرزه مدیترانه یا آلپ - هیمالیا، که از جبل طارق و از

راه ترکیه به خوی می‌رسد و از راه تبریز و بوبین‌زهره و تهران و دامغان و قوچان تا مشهد کشیده می‌شود و از آنجا به سوی شرق تا اقیانوس آرام ادامه می‌یابد. از طرف دیگر گسله زاگرس از حوالی خوی آغاز می‌شود و پس از گذشتن از تبریز و کرمانشاه، از راه شیراز تا بندرعباس کشیده می‌شود.^۱

شهر خوی در چنین گذرگاهی بارها ناگهانی لرزیده و فرو ریخته، اهم این حوادث عبارتند:

در سال ۶۷۱ ه. ق. زلزله‌ای در آذربایجان روی داده که در تراس و مقدونیه نیز ثبت شده است.^۲

در سال ۷۱۹ زلزله شدیدی در ماکو روی داد که خسارتهای جانی و مالی فراوانی به بار آورد، به طوری که قسمت اعظم کلیسای قاتووس (قره کلیسا) ویران گردید.^۳

در سال ۱۱۸۸ ه. ق. زلزله‌ای در آذربایجان روی داد که خساراتی به بار آورد.^۴

در سال ۱۱۳۲ ه. ق. و ۱۱۹۴ ه. ق. دو بار زلزله، خوی را لرزانده، ولی در مورد شدت آن و میزان تلفات خبری نقل نشده است.^۵ در محرم سال ۱۲۰۱ ه. ق. (پاییز سال ۱۷۸۶ میلادی) زمین لرزه‌ای که مرکز آن در شرق مرند بود، خوی را هم لرزانیده و چندین

۱ - ریاحی، محمد امین. تاریخ خوی، ص ۲۰ (به نقل از زمین لرزه‌های تبریز تألیف یحیی زکام).

۲ - افشار، ایرج، نگاهی به آذربایجان غربی، ج ۱، ص ۴۲۳.

۳ - افشار، ایرج، نگاهی به آذربایجان غربی، ج ۱، ص ۴۲۳.

۴ - افشار، ایرج، نگاهی به آذربایجان غربی، ج ۱، ص ۴۲۳.

۵ - نقل از نسخه خطی شماره (۵۷۲)، مدرسه نمازی خوی، ص اول.

خیابان آن را کاملاً ویران کرد.^۱

در سال ۱۲۰۶ ه. ق. زلزله شدیدی شهر تبریز و خوی و ارومیه و وان و ارزروم را لرزاند.^۲

بن تان مستشرق غربی در سفرنامه خود (ص ۱۱) می‌گوید که در ژوئیه ۱۸۰۷ میلادی برابر با ۱۲۲۲ ه. ق. زمین لرزه قسمتی از سلماس و خوی و دهات بسیاری را ویران کرد.

در ۱۷ ربیع‌الاول ۱۲۵۹ قمری در فصل بهار زمین لرزه شدیدی خوی را ویران کرد. در نسخه خطی شماره (۲۲۵) مدرسه نمازی در این مورد چنین آمده: «تولد این روسیاه قلیل البضاعه در تاریخ ۱۲۵۹ ق - در سال زلزله عظیم خوی که معروفست والی یومنا هذا مثل آن مشاهده نشده است - در ۱۷ ربیع‌الاول سال مزبور اتفاق افتاد. در حالتی که برای غسل تولد متعارف روز دهم مرا به حمام برده بودند، به محض ورود به حمام زلزله شده این روسیاه را بر دَر حمام انداخته، تا چند ساعتی هر کسی به حال خود، وانفساگویان، حیران و سرگردان مانده، بعد از چند ساعتی برداشته مدت متمادی، چادر نشین در هوای سردی که برف کمی باریده بوده، در بیرون خانه در صحن گذرانیده، اول ریاضات این قلیل البضاعه بود....»

مشهور است که مرحوم آخوند ملا زین‌العابدین نوایی که شخص عارف و زاهدی بوده در همین سال بیمار شده و وصیت می‌کند که بعد از

۱ - ریاحی، محمد امین، تاریخ خوی، ص ۱۷۹ (به نقل از تاریخ زمین لرزه‌های ایران، ص ۱۷۵ و ۵۲۷).

۲ - ریاحی، محمد امین، تاریخ خوی، ص ۳۰۰ (به نقل از زمین لرزه‌های تبریز، ص ۹۸).

فوت من تمامی اهالی خوی جنازه مرا تشییع کنند. آخوند که در تمام عمر خود در بین مردم به گوشه گیری و دوری از ریا و سُمنه مشهور بوده این وصیتش موجب تعجب اهالی شده و بعضی حمل بر شهرت طلبی وی می کنند، با این حال اکثر اهالی جنازه او را تشییع کرده، وقتی که از شهر خارج می شوند، بلافاصله زلزله رخ می دهد و آنهایی که در شهر مانده بودند، زیر آوار تلف می شوند.^۱ قبر آخوند هم اکنون از مزارات مورد احترام مردم خوی می باشد.

در مورد این زمین لرزه و شدت و تلفات آن، در کتاب تاریخ زمین لرزه های ایران چنین آمده است:

«لرزه ویرانگری در منطقه خوی در ۱۷ ربیع الاول ۱۲۵۹ (۱۸ آوریل ۱۸۴۳م) ۱۰۰۰ تن را کشت. در خوی و در همسایگی آن تازه کند، حتی یک خانه نیز از آسیب در امان نمانده و بسیاری از آنها فرو ریخت، دامنه آسیبها از سوی شمال تا ماکو و از سوی جنوب تا قریه سید تاج الدین گسترش یافت. لرزه در تبریز به شدت حس شد. پس لرزه ها در سراسر منطقه و در تبریز تا هشت ماه بعد حس می شد».^۲

در ذیحجه ۱۲۷۰ چهار بار در خوی و تبریز زلزله روی داده و چند روستا خراب شده و شهر خوی نیز ویران گردیده است. در شوال ۱۲۹۸ زلزله شدیدی در خوی رخ داد و خرابیهایی به جا گذاشت.

در جمادی الثانی ۱۳۰۰ ه. ق. در قسمت اعظم آذربایجان

۱ - فاضلی، شیخ جابر، تذکره الفضلاء، جلد اول، با اضافه توضیحات.

۲ - ریاحی، محمد امین، تاریخ خوی، ص ۳۷۱ (به نقل از تاریخ زمین لرزه های ایران، ص ۱۸۸).

زلزله‌ای روی داد و خسارات مالی و جانی بسیاری به بار آورد. در ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۰۹ ه. ش. شب هنگام زلزله‌ای که مرکز آن در سلماس بود، رخ داده و شهر سلماس بکلی ویران گردید. یک سال بعد در محل قبلی شهر دیلمقان شهر کنونی سلماس ایجاد گردید.^۱ این موارد که پیرامون زلزله و اثرات ویرانگر آن در منطقه ذکر گردید، ضرورت توجه اهالی و مسئولان منطقه را به این امر خطیر و حیاتی گوشزد می‌کند، چرا که هر حادثه تلخی از این قبیل، اثرات دردآوری از حیث جانی و مالی به بار می‌آورد که قابل جبران نیستند و به قول معروف علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد.

۷- محیط زیست خوی

خوی به جهت معتدل بودن آب و هوا و زیادی آب و نزولات جوی و نیز کوهستانهای مجاور، محل مناسبی برای پرورش انواع گیاهان، پرندگان، حیوانات اهلی و وحشی می‌باشد. همین اندازه کافی است که خوی از قدیم الایام به خاطر کثرت مناظر طبیعی و صفای آب و هوایش، به دارالصفای ایران شهرت یافته است. علاوه بر آن در شمال شرقی خوی منطقه مارکان قرار دارد که از طرف اداره محیط زیست منطقه حفاظت شده زیستی کشور اعلام شده است؛ به جهت اهمیت این منطقه و لزوم آشنایی با آن، به توضیحاتی پیرامون آن بسنده می‌کنیم.

۷/۱- منطقه حفاظت شده مارکان: این منطقه با وسعت تقریبی

۱- افشار، ایرج، نگاهی به آذربایجان غربی، ج ۱، ص ۴۲۴.

۹۲۷۱۵ هکتار در شمال شرقی خوی مابین رودخانه مرزی ارس و چاده ترانزیتی بازرگان - تبریز واقع شده و فاصله آن تا خوی ۳۰، پلدشت ۲۰ و ماکو ۸۰ کیلومتر می باشد. این منطقه به سبب موقعیت خاص جغرافیایی از ویژگی ها و غنای طبیعی چشم گیری برخوردار است.

رشته کوه های مرتفع آق داغ، که ذره وین، علی باش با ارتفاع نزدیک به دو هزار متر واقع در کنار رودخانه های ارس و آق چای، درختان ارس و بادام کوهی، حیواناتی نظیر «کَل»، «بَز» و «پلنگ» پرندگانی چون «کبک دری» و «هما»، تپه ماهورهای «منجلی» و «محمد صالح» با مراتع سرسبز، وجود خالص ترین نژاد قوچ ارمنی، همچنین دستجات «دُرناي طَناز» و «باقرقره» در قسمت های دشت ایواوغلی و دشتهای مجاور رودخانه ارس به این منطقه از نظر اکولوژیک اهمیت خاصی داده است.

بنا به آمارگیری سال ۱۳۵۶ ه. ق، تعداد سه هزار رأس «کَل» و «بَز» و چهار هزار رأس «قوچ» و «میش» در این منطقه زندگی می کردند. این منطقه از نظر منابع آب بسیار غنی بوده و علاوه بر چشمه های دائمی و فصلی، دو رودخانه مهم و پر آب «ارس» و «آق چای» نیز در این منطقه جریان دارند.

در قسمتهای مختلف آن گیاهانی از قبیل «گَوَن»، «چوبک»، «دَرْمَنَه»، «میخک»، «فلومیس»، «آویشن» و... بوده و از حیوانات گله های «کَل» و «بَز» در ارتفاعات و «قوچ» و «میش ارمنی» در تپه ماهورهای کم ارتفاع، «پلنگ»، «گرگ»، «سیاه گوش»، «روبا»، «گراز» و... و از پرندگان «کبک دری»، «هما»، انواع پرندگان شکاری، «کبک چپل»، «تیهو»،

«دُرنا»، «پلیکان سفید» و... و از آبزیان «اسپله»، «زردپر»، «ماهی سیاه»، و از خزندگان انواع «مار»، «افعی تکابی»، «گرزه مار»، «قرجه سو» و غیره زندگی می‌کنند.

این منطقه از چند سال قبل مورد حفاظت ویژه محیط زیست شهرستان خوی قرار گرفته و یکی از منابع مهم زیست کشور در شمال غرب به شمار می‌رود.^۱

۱ - نقل از جزوه منطقه حفاظت شده مارکان، تهیه شده توسط اداره کل محیط زیست آذربایجان غربی در تیرماه ۱۳۷۲.

بخش دوم: جغرافیای اقتصادی خوی

۱- اهمیت اقتصادی خوی

موقعیت اقتصادی و تجاری خوی از سابق مورد توجه بوده است. شهرستان خوی به علت واقع شدن در مسیر کاروانهای تجارتي و داشتن آب زیاد و اراضي حاصل خيز از توسعه اقتصادی خوبی برخوردار بوده است. نگرشی به بافت سنتی شهر و کاروان‌سراهای باقیمانده از قبل، بیانگر این واقعیت است که خوی یکی از مراکز مهم تجارتي و فرهنگی در آذربایجان بوده است.

۲- کشاورزی

همانطور که گفته شد، خوی به علت داشتن آب زیاد و اراضي حاصل خيز از کشاورزی خوبی برخوردار است این شهر حدود نود هزار هکتار اراضي قابل کشت دارد که پنجاه هزار هکتار آن به صورت آبی و چهل هزار هکتار به صورت دیمی کاشته می‌شود. زراعت منطقه غالباً گندم، آفتابگردان، نباتات علوفه‌ای، جو،

کدوی آجیلی، چغندر قند، سیب زمینی، برنج و... می باشد. زراعت آفتابگردان و کدو برای تهیه تخم آن، رقم بزرگی را در صادرات خوی تشکیل می دهد. محصول چغندر قند، کارخانه قند این شهرستان را به ظرفیت اسمی ۱۵۰۰ تن فعال نموده است. مزارع پنبه، نخود و بزرک قابل ملاحظه است. زردآلو و سیب آن معروف می باشد و تاکستانهای روستاهای شرقی آن از قبیل ایواوغلی، شهرت به سزایی دارد.

۳- دامداری

در حال حاضر شهرستان خوی از نظر تولید انواع لبنیات از نامی ترین شهرهای آذربایجان می باشد. در این شهر حدود یک میلیون رأس دام، مرکب از ۶۵ هزار رأس گاو و گاو میش و ۸۴۰ هزار رأس گوسفند و ۷۰ هزار رأس بز و سایر دامها نگهداری می شود.

پرورش ۲۰۰ هزار قطعه طیور به طریقه صنعتی و وجود ۴۴ واحد مرغداری صنعتی اعم از گوشتی و تخمی، این شهر را در ردیف یکی از مراکز مهم تولید گوشت سفید قرار داده است.

فعالیت این شهرستان از نظر پرورش زنبور عسل و تولید عسل چشمگیر بوده و با داشتن صد هزار کندوی عسل از مراکز عمده تولید عسل در سطح کشور محسوب شده و حدود ۱۰٪ عسل کل ایران را تولید می کند.

پرورش کرم ابریشم تا نیم قرن پیش در خوی کمابیش معمول بوده. به همین سبب انواع درخت توت هم در خوی فراوان بوده و در شهرهای دیگر آذربایجان هم توت خوی معروف است. در ارومیه

بهترین نوع توت را توت خوی می‌نامند. نادر میرزا در ذکر میوه‌های تبریز می‌گوید: «توت سفید در تبریز بسیار باشد. گونه‌ای را خویی نامند، چون خرمایی شود به بزرگی»^۱.

۴- تجارت، بازرگانی و صنعت

در قرن ششم مسکوکات طلای خوی از نظر خالص بودن و ارزش داشتن معروف بوده است. خاقانی در قصیده معروف خود در مدح رکن‌الدین خویی و رکن‌الدین رازی گفته است:

نام خوی زین چو زَرِ ری تازه کاروی زان چو نقد خوی به عیار
انواع سکه‌های ضرب شده در خوی، در سالهای ۷۱۶ - ۸۲۳ -
۸۴۱ - ۱۱۹۰ - ۱۱۸۹ - ۱۱۹۲ ق - دوره محمدشاه قاجار، دوره
فتحعلی شاه قاجار، ۱۲۳۵ - ۱۲۷۱ ق در موزه‌های معتبر جهان
نگهداری می‌شوند.^۲

منسوجات خوی نیز مرغوب و معروف بوده و این اثیر در
حوادث سال ۶۲۸ ق می‌گوید:

«مردم آذربایجان در اول آن سال جمیعاً از مغول اطاعت کردند و برای آنان
جامه‌های خطایی (حریرچینی) و خویی به هدیه فرستادند، آن پارچه‌ها را
خوییچی می‌نامیده‌اند».^۳

ابن فارض شاعر و عارف مصری در قرن هفتم هم از دیبای خوی

۱- ریاحی، محمد امین، تاریخ خوی ص ۲۴ به نقل از تاریخ و جغرافی تبریز.

۲- ریاحی، محمد امین، تاریخ خوی، صفحات مختلف.

۳- ریاحی، محمد امین، تاریخ خوی، ص ۲۴.

و پارچه‌های ابریشمی گلدار ذکر کرده است:

کمر و س جلیت فی حبر صنع صنعاء و دیباج خوی

یکی از عوامل اهمیت خوی در طی قرون، قرار داشتن آن بر روی یک رشته از راههای کاروان‌رو شرق و غرب بود که آن را جاده ابریشم اصطلاح کرده‌اند. تا پیش از صفویه دو راه تجارته اصلی از ایران به سوی اروپا می‌رفت، یکی از یغداد و حلب و مدیترانه و دیگری از ری - تبریز - خوی - ارجیش - ارزروم، شتربانان در خوی این راه را «راه چین» می‌نامیدند.

کاروانهای ایران از راه تبریز، شبستر، طسوج، دیزج دیز به خوی می‌رسیدند و از دروازه سلماس وارد شهر می‌شدند و بعد از گذشتن از بازار، از دروازه محله (که دروازه اسلامبول نامیده می‌شد) از شهر خارج می‌شدند و از راه سکمن آباد و اواجیق راه خود را به سوی ارزروم و طرابوزان ادامه می‌دادند. کاروانها فاصله تبریز تا طرابوزان را در ۲۴ روز می‌پیمودند. درآمدی که از این کاروانها نصیب مردم آبادیهای مسیر آنها می‌شد و گمرکی که دولت عثمانی از کالاهای بازرگانی می‌گرفت، چیز کمی نبود. بنا به تحقیق یکی از دانشمندان ترکیه، سالیانه ۱۲ هزار تن به ارزش ۱۵ میلیون فرانک طلا صادرات ایران از آن راه بود، کالاهای فرستاده شده عبارت بود از: ابریشم، پنبه، کتان، کُنجد، تنباکو، گوگرد، شوره، مس و آهن.

باگشایش آبراه سوئز در ۱۲ شعبان ۱۲۸۶ ق، جهان از راه زمینی شرق و غرب که از خوی می‌گذشت بی‌نیاز شد. پیش از آن کشتیها مجبور بودند برای رسیدن از اروپا به آسیا، آفریقا را دور بزنند و از دماغه

امیدنیک بگذرند.^۱

۴/۱- ماهوت خانه خوی

عباس میرزا در اجرای برنامه‌های خود یک کارگاه ماهوت‌بافی در خوی ایجاد کرد و بعد از بستن پیمان گلستان، دستگاههایی را برای این کار از روسیه به خوی آورد. محل کارگاه در جایی بود که بعدها کاروانسرای چیت‌سازان نامیده می‌شد. عبدالرزاق بیگ دنبلی در این باره چنین می‌نویسد:

«مدتی بود که در بلده خوی به امر نایب‌السلطنه، بنای ماهوت‌سازی نهاده بودند در بافتن و ساختن ماهوت اقدام می‌کردند. و استادان چندان که تلاش کردند، به قماش ماهوت فرنگ‌کار از کارخانه بیرون نمی‌آمد. و در این اوقات اسباب و افزار او را از دیار روس آورده، در ساختن آن جنس که پوشش و لباس اکثر اهل ایران و لباس اعیان و اشراف و سربازان و چاکران بیشتر از آن قماش است، به اهتمام تمام مشغول‌اند و کار و سر و صورت به هم رسانید».^۲

وقتی دوره دوم جنگهای روس و شکست عباس میرزا پیش آمد و پرداخت غرامات سنگین به روسها اقتصاد ایران را در هم شکست، ماهوت خانه خوی هم مثل سایر بنیادهای عباس میرزا از رونق افتاد. کارخانه شیشه‌سازی نیز قبلاً در منطقه شهابخوی دایر بوده و انواع بطری و سایر لوازم شیشه‌ای در آن ساخته می‌شد.

۱- ریاحی، محمد امین، تاریخ خوی، ص ۳۹۹.

۲- ریاحی، محمد امین، تاریخ خوی، ص ۳۱۵ به نقل از معاصر سلطانیه ص ۱۴۳.

از کارخانجات موجود فعلی می‌توان از کارخانه قند، کارخانجات دخانیات خوی، کارخانه صنعتی نساجی آذربایجان و از بازارهای فعال خوی، بازار قدیمی خوی و میدان میوه‌فروشی، میدان غله، میدان تخمه، بازار مشترک مرزی ایران و ترکیه را نام برد.

۵- صنایع دستی

تولید صنایع دستی یکی از فعالیتهای چشمگیر مردم منطقه می‌باشد، از آن جمله می‌توان به تهیه مُرگب، رنگ‌رزی، تولید رنگهای گیاهی، حکاکی فلزات، قلمزنی، ساخت ظروف سفالی لعابدار، جاجیم‌بافی و دباغی و از هنرهای ظریف می‌توان از گچ‌بری و خراطی چوب، صحافی، خطاطی و تذهیب را نام برد.

امروز عمده‌ترین صنعت دستی در آذربایجان و خوی قالی‌بافی می‌باشد، به طوری که فرشهای صادراتی عمده‌ترین محصول صادرات را تشکیل می‌دهد. در هر کوچه و برزن، در خانه‌ها و کارگاههای کوچک و بزرگ جوانان مشغول قالی‌بافی هستند. از نقشه‌های معروف فرش، نقشه ماهی، شیخ صفی و کرمان از رونق زیادی برخوردارند.

نکته‌ای که باید بدان اشاره کرد اینکه، چون این حرفه برای جوانان از ده سال به بالا اعم از دختر و پسر، پردرآمدترین شغل محسوب می‌شود، لذا اکثر خانواده‌ها ترجیح می‌دهند که فرزندان خود را در آن به کار بگمارند و این پدیده موجب دو آفت بسیار دردناک شده که عبارتند:

- ۱- افزایش تعداد بی‌سوادان در بین اهالی مخصوصاً جوانان، بیش از نصف افراد واجد شرایط تحصیل در روستاها و حومه شهر، مدرسه را

رها کرده و به اجبار یا اختیار، به قالی بافی روی آورده‌اند.

۲ - چون این صنعت نیاز به نشستن طولانی در یک محل و دقت نظر دارد، لذا شاغلین به آن بعد از مدتی به امراض مختلف از قبیل کمر درد، پادرد، پریدگی رنگ، خمیدگی قد، تغییر اسکلت‌بندی اندام، پایین آمدن قدرت دید چشم و... دچار می‌شوند که در نتیجه بهداشت و سلامتی جامعه تا حد زیادی در خطر می‌افتد.

لذا جا دارد که ضمن توجه و جایگزین کردن صنایع بهتر به جای آن از توسعه بی‌رویه آن جلوگیری نموده و در تضمین سلامتی کارگران، اعم از بهداشت کارگاهها و میزان نور آنها و محدود کردن ساعات کار و تعیین سن برای کارگران جهت رفع این دو آفت ضایع‌کننده جامعه، اقدامات اساسی به عمل آید.

۶- راههای ارتباطی

خوی از سه محور با شهرهای اطراف خود ارتباط دارد:

۱- محور خوی به مرند.

۲ - محور خوی؛ ماکو، بازرگان، ترکیه.

۳ - محور خوی؛ سلماس، ارومیه.

این محورها همه آسفالت‌ه بوده و از کیفیت خوبی برخوردارند، لکن عرض جاده‌ها مناسب نمی‌باشد. دو جاده شوسه نیز وجود دارد:

۱ - جاده خوی به جلفا، جمهوری آذربایجان.

۲ - جاده خوی - قطور، ترکیه، این جاده به لحاظ ارتباط آن با

ترکیه، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برای خوی برخوردار است. هم اکنون

ارتباط خوی با بازار مشترک مرزی ایران و ترکیه از همین جاده برقرار است.

راه آهن ترانزیتی ایران به ترکیه از فاصله بیست کیلومتری خوی عبور می‌کند و در ایستگاه رازی در مرز، به ترکیه می‌پیوندند. این راه آهن در سال ۱۳۵۰ ش احداث گردیده و ایران را از طریق ترکیه به اروپا متصل می‌سازد. طول آن از بندر شرفخانه از طریق شمال دریاچه ارومیه تا دره قطور ۹۵ کیلومتر و از دره مزبور تا مرز ترکیه (ایستگاه رازی) ۴۵ کیلومتر است.

پل مشهور قُطور، یکی از بزرگترین پلهای خاورمیانه است که بر روی دره قطور ساخته شده است. طول این پل ۴۴۸ متر، ارتفاع آن ۱۲۷ متر، و قطر دهانه آن ۲۳۳ متر می‌باشد.

ارتباط هوایی خوی با ارومیه و تبریز و تهران در آینده نزدیک با احداث و تکمیل طرح فرودگاه خوی برقرار خواهد شد.

قبلاً ارتباط زمینی ایران با ترکیه و اروپا و ارتباط تبریز با سلماس و ارومیه از طریق خوی برقرار می‌شد. طی چند سال گذشته خوی ناخواسته در یک بن بست ارتباطی واقع شده است. ارتباط زمینی ایران با ترکیه از طریق جاده مرند ایواوغلی، ماکو، بازرگان برقرار گردید که این جاده از ۳۰ کیلومتری شرق خوی عبور می‌کند. و ارتباط زمینی تبریز با سلماس و ارومیه از طریق جاده شبستر و طسوج و جاده ایجاد شده بر روی دریاچه ارومیه، برقرار گردید. و نیز راه آهن ایران و ترکیه را از مسافت بیست کیلومتری خارج خوی عبور داده‌اند.

پیش از اسلام شعبه‌ای از بزرگراه معروف جاده ابریشم که شرق و

غرب را به هم متصل می‌کرد، از خوی عبور می‌کرد و نیز در صدر اسلام
بزرگراهی که بلاد الجزیره و عربستان را به ماوراء خزر، ارس، اردبیل و
مرکز آذربایجان وصل می‌کرد، از خوی می‌گذشته است.^۱

۱ - افشار. ایرج، نگاهی به آذربایجان غربی، ج ۲، ص ۹۳۴.

بخش سوم: جغرافیای انسانی

۱- جمعیت و پراکندگی آن

جیمز موریه جهانگرد غربی که اوایل قرن سیزدهم هجری از خوی دیدن کرده، چنین می نویسد:

«خوی ۴ دروازه، ۲۰ مسجد، ۶ گرمابه، ۱۰۰۰۰ خانه و ۵۰۰۰۰ هزار جمعیت دارد».

زین العابدین شیرانی عارف و سیاح مشهور چند سال بعد از موریه، در سال ۱۲۳۷ ق به خوی آمده و در بستان السیاحه می نویسد:

«خوی قریب پنج هزار باب خانه در اوست و صد و چهل پاره قریه معموره مضافات او».

سر رابرت کارپورتر جهانگرد خارجی نیز جمعیت این شهر را ۳۰۰۰۰ نفر و بیشتر مسافران ۲۵۰۰۰ هزار نفر نوشته اند.^۱

اوژن اوین سفیر فرانسه در ایران، با ژرف نگری و تیزبینی خاصی

۱- ریاحی، محمد امین، تاریخ خوی، ص ۲۹۹.

که دارد، در سال ۱۳۲۴ ق در سفر به خوی ضمن شرح سودمندی درباره وضع اداری و اجتماعی شهر، جمعیت خوی را ۱۴۰۰۰ نفر تخمین زده که ۶۰۰۰ نفر از آنها در داخل قلعه و ۸۰۰۰ نفر دیگر در بیرون شهر در شهابق، محله امامزاده و ربط ساکن بوده‌اند.^۱

جمعیت خوی طبق سرشماری آبان ماه ۱۳۴۵ ش، بالغ بر ۱۵۰۲۳۰ نفر شامل ۷۹۴۸۶ نفر مرد و ۷۰۷۴۴ نفر زن بوده است. و جمعیت آن در سرشماری ۱۳۵۵ ش، بالغ بر ۱۸۸۴۴۰ نفر شامل ۹۶۴۲۵ نفر مرد و ۹۲۰۱۵ نفر زن در ۳۴۲۷۱ خانوار بوده است. این رقم در سرشماری ۱۳۶۵ ش به ۲۶۶۸۰۴ نفر شامل ۱۳۶۱۳۶ مرد و ۱۳۰۶۶۸ زن در ۴۸۳۶۷ خانوار رسیده است.^۲

براساس آمار سال ۱۳۶۵ ش، پراکندگی جمعیت شهرستان خوی در هر کیلومتر مربع ۴۲/۵ نفر است که در سال ۱۳۵۵ این رقم ۲۹/۹ نفر بوده است. و در مقایسه با پراکندگی جمعیت در ایران که ۳۰/۱۹ نفر (طبق آمار سال ۱۳۶۵ ش) در هر کیلومتر مربع می‌باشد تراکم بالایی را نشان می‌دهد.

براساس آخرین سرشماری عمومی که در سال ۱۳۷۰ ش صورت گرفته، جمعیت شهر بالغ بر ۳۰۱۴۱۶ نفر رسیده که از این تعداد، ۱۳۷۸۷۷ نفر ساکن در شهر خوی، ۱۷۰۱۱ نفر در شهر قره ضیاءالدین بوده و ۷۰۶۰ نفر در فیروزق و بقیه در دهستانهای تابعه سکونت دارند.

۱ - ریاحی، محمد امین، تاریخ خوی، ص ۴۳۳.
۲ - افشار، ایرج، نگاهی به آذربایجان غربی، ج ۲، ص ۹۳۷.

۲- توابع خوی

شهرستان خوی متشکل از سه شهر (خوی، قره ضیاءالدین «چای پاره»، فیروزی) و دوازده دهستان و ۳۰۷ روستا می باشد.

۲/۱- قره ضیاءالدین یا چایپاره

نام قدیم آن چایپاره بود (چای به معنی رودخانه و پاره به معنی قطعه) و قبل از اسلام، نام آن منطقه چورس بوده است؛ هم اکنون چورس روستایی است در جنوب قره ضیاءالدین.

این بخش در ۴۷ کیلومتری شمال غربی خوی قرار دارد و تا سال ۱۳۰۶ ش، قریه ای بیش نبوده و بعد از آنکه حفاظت از مرز شوروی شدت گرفت و اهالی اطراف که نیازمندیهای خود را تا قبل از برقراری رژیم کمونیستی در شوروی از شهر نخجوان تأمین می کردند، رفت و آمد به آن کشور غیر ممکن شد. موقعیت قره ضیاءالدین و محل مناسب آن ایجاب کرد که به صورت شهرک درآمد و در اندک زمانی مردم دهات برای رفع نیازمندیهای خود به آنجا آمده و روز بروز بر وسعت آن افزوده شد، تا جایی که امروزه قره ضیاءالدین یکی از مراکز مهم اقتصادی و از بخشهای درجه یک استان آذربایجان غربی در آمده است.

مساحت این بخش ۹۲۴ کیلومتر مربع و از شمال به شهرستان ماکو از جنوب به سلماس از شرق به شهرستان مرند و از غرب به بخش مرکزی خوی محدود است.

این بخش شامل دهستانهای چورس، قره ضیاءالدین و حاجیلار

است. مساحت دهستان چورس ۲۱۸ کیلومتر مربع قره ضیاءالدین ۳۹۳ و حاجیلار ۳۱۳ کیلومتر مربع است.

جمعیت این بخش در مهرماه ۱۳۶۵ ش، حدود ۲۲۵۰۹ نفر شامل ۱۱۱۵۳ مرد و ۱۱۵۵۶ زن در ۴۱۲۰ خانوار بوده است. و در همان سال تعداد ۶۹ آبادی داشته که ۶۷ آبادی دارای سکنه و دو آبادی خالی از سکنه بوده‌اند.

در قره ضیاءالدین هفته‌بازار برگزار می‌گردد و به عقیده معمرین منطقه، این هفته بازار قدمتی پنجاه ساله دارد.

نهای این شهرک در بازار داخل کشور، از شهرت خاصی برخوردار است. در هفته بازار قره ضیاءالدین از تهران و تبریز و ارومیه و حتی از اصفهان برای خرید نهای تبریزی به این محل می‌آیند و همه ساله هزاران اصله درخت تبریزی به شهرها صادر می‌گردد.^۱

۲/۲- فیرورق

این بخش را در عرف عامه مردم (پَرّه) می‌گویند. فیرورق سومین نقطه شهری خوی محسوب می‌گردد. در سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۵۵ ش جزو نقاط روستایی محسوب می‌شد و بعداً با افزایش جمعیت آن، پس از سال ۱۳۶۱ ش جزء نقاط شهری به حساب آمده است.

مساحت این بخش با توابعش ۶۱۶ کیلومتر مربع و طبق آمار سال

۱- کریملو، وجیهه، جغرافیای طبیعی شهرستان خوی.

۱۳۶۵ ش، دارای جمعیتی برابر با ۵۷۶۰ نفر می‌باشد و طبق آمار سال ۱۳۷۰ ش، جمعیت آن به ۷۰۶۰ نفر رسیده است.

۳- تاریخ دینی خوی

آنچه از لابلای کتب و تحقیقات محققین معلوم می‌شود، اینکه تاکنون دو دین مسیحیت و اسلام در شهر رواج داشته است. تا قرن دوم هجری که خوی به دست مسلمین فتح شد، مردم آن تابع آئین عیسوی بودند و وجود کلیساهای متعدد حاکی از دینداری مردم قبل از اسلام در این خطه می‌باشد. این کلیساهای که در سطح شهر خوی و اطراف آن پراکنده‌اند، بعد از اسلام بوسیله اقلیت باقیمانده از مسیحیان عمدتاً به دلایل سیاسی و نه عبادی نگهداری شده‌اند. امروزه با اینکه در خوی و حومه آن این دین هیچ پیروی ندارد، باز این کلیساهای به لحاظ قدمت تاریخی آنها نگهداری می‌شوند، که در بخش آثار باستانی ذکر خواهد شد.

با گسترش دین اسلام و فتح خوی به دست مسلمانان، این شهر از قرن دوم هجری تا بحال یکی از شهرهای با اهمیت مسلمانان به شمار می‌رود. بعد از آن تاریخ، خوی یکی از شهرهای سرحدی و مرزی مسلمین با ارامنه و غیرمسلمانان گردید و بدین جهت همواره مورد تعدی و تجاوز آنان قرار گرفته که در بخش تاریخ بازگو خواهد گردید.

بی‌دینی در شهر خوی هیچ وقت رواج نداشته، تنها در زمان حکمرانی مغولان که هلاکو چند سالی دین بودائی را در ایران رسمیت بخشید، در خوی نیز بت‌خانه‌ای ساخته شد لکن چند سال بعد که هلاکو

در سایه خدمات ارزنده دانشمند نامدار اسلام خواجه نصیر طوسی به اسلام گروید، این بت‌خانه از بین رفت و نابود گردید.

۴- تاریخ مذهبی خوی

بعد از ورود اسلام به خوی اکثر ساکنین آن مانند سایر شهرهای همجوار، پیرو مذهب شافعی بوده‌اند و عالمان بزرگی از پیروان این مذهب از خوی برخاسته‌اند، فیروزآبادی در کتاب قاموس در ذکر شهر خوی چنین می‌گوید:

«خوی شهری است در آذربایجان، از آن شهر محدثین زیادی برخاسته‌اند که تعدادی از آنان عبارتند از: ابونعیم محمد بن عبیدالله، شمس‌الدین احمد ابن خلیل، شهاب‌الدین محمد و معاذ بن عیان طیب».^۱

زبیدی صاحب تاج العروس در شرح قاموس، عده دیگری را اضافه کرده عبارتند از:

«شهاب محمد فرزند محمود خوئی شافعی، عمادالدین محمد، زین‌الدین علی، ابوبکر محمد بن یحیی، محمد فرزند عبدالحی فرزند سوید، محمد فرزند عبدالرحیم، ابراهیم فرزند صافی، عبدالرحمن فرزند علی خطیب، بدیل فرزند ابی‌القاسم، ابوالفتح ناصر فرزند احمد و ابوالمعالی محمد فرزند حسین، همه اینها محدث و اهل خوی هستند».^۲

علاوه بر این در معجم البلدان و انساب سمعی در ماده خوی، تعداد دیگری از دانشمندان و محدثین خوی را ذکر کرده‌اند. مهمترین

۱- فیروزآبادی، قاموس اللغة، ماده خوی.

۲- زبیدی، تاج العروس، ج ۱۰، ص ۱۲۲ «ماده خوی».

شخصیت‌های علمی خوی در این دوره عبارتند از:

۱- قاضی شمس‌الدین احمد خویی، در سال ۵۸۳ ق در خوی چشم به جهان گشود. در زمان ملک عیسی به شام (سوریه فعلی) مسافرت کرد و چون عالمی بود دانش دوست، حاکم مقدم او را گرامی داشته و به سمت قاضی دمشق منصوب کرد و او علاوه بر قضاوت، در مدرسه عالیہ دمشق تدریس نیز می‌کرد و موفق به تربیت شاگردان زیادی شد. وی تألیفات مهمی دارد که بیشترش از بین رفته، مهمترین اثر وی تکمیل تفسیر فخر رازی می‌باشد. عاقبت قاضی شمس‌الدین احمد خویی در سال ۵۶۳۷ ق. رخت از جهان بریست.^۱

۲- قاضی القضاة شهاب‌الدین محمد خویی، وی فرزند قاضی احمد خویی می‌باشد و در سال ۶۲۶ چشم به جهان گشود. از کودکی به تحصیل علم مشغول شده و در نزد اساتیدی همچون: سخاوی، ابن لثی، ابن المقرئ و ابن الصلاح به تحصیل پرداخت و در بیشتر علوم زمان خود مانند: فقه، اصول، کلام، معانی و بیان، منطق، حساب، هندسه و... استاد عصر خود شد. و به تدریس علم در مدرسه عادلیه مشغول شد و بزرگانی در پیش وی تحصیل می‌کردند، مانند: تقی‌الدین عبید، ابوالحجاج حافظ ابن فرضی، شیخ جمال‌الدین المزّی، علاء‌الدین مقدسی و شهاب‌الدین بن نابلسی و عده زیاد دیگری.

وی دارای تألیفات زیادی بوده مانند: شرح فصول ابن معط، به شعر در آوردن کتاب علوم‌الحديث ابن صلاح و فصیح ثعلب، و شرح

۱- فاضلی، شیخ جابر، تذکرة الفضلاء، جلد اول، ترجمه رقم ۱۵.

ملخص قابسی. و علاوه بر تدریس همانند پدر خود سمت «قاضی القضاة» دمشق را نیز برعهده داشت و اشعاری هم می سروده است.

زمالکانی از پدرش که شاگرد وی بود، نقل می کند که گفته: «اگر خداوند مقدر نمی نمود که شهاب الدین خویی به دمشق بیاید و تدریس کند، از بین ما اهل فضلی ظاهر نمی شد».

وی با توجه به علم و مرتبه والایی که داشت به القاب گوناگون مشهور بود مانند: ابن الخویی، قاضی القضاة، شهاب الدین و ذوالفنون و غیره.

وفات او در روز پنج شنبه بیستم رمضان سال ۶۷۳ ق اتفاق افتاد و در جامع مظفری مدفون شد.

نمونه ای از اشعارش ابیات ذیل می باشد که در مناجات با قاضی الحاجات سروده است:

بَخْفَى لُطْفِكَ كُلَّ سُوءٍ اتَّقَى فَأَمَّنْ بَارِشَادِي إِلَيْهِ وَوَقَّى

خدایا: با الطاف خفیه تو از هر بدی مصون می مانم. پس مرا به الطاف خود هدایت نما و موفق گردان.

أَحْسَنْتَ فِي الْمَاضِي وَأَنْتِ وَائِقٌ بَكَ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ فِيمَا بَقِيَ

خدایا: در گذشته همیشه به من احسان نمودی. و من اطمینان کامل دارم که در آینده هم به من جود و احسان خواهی نمود.

أَنْتَ الَّذِي أَرْجُو فَمَالِي وَالْوَرَى إِنَّ الَّذِي يَرْجُو سِوَاكَ هُوَ الشَّقَى

خدایا: فقط از تو امید فضل و رحمت دارم و مرا با مردمان کاری نیست. چون هر کسی به غیر تو امیدوار باشد بدبخت و شقی است.

أَمَّا سَوَاكُ فَبَابُهُ لَا طَرُقُ حَسْبِي كَرِيمُ جُودُهُ مُتَدَفِّقُ

خدایا: به در خانه غیر تو هیچ وقت پناه نمی‌برم. چون مرا کریمی که احسان و کرمش همیشه در حال ریزش است کافی است.

مَا أَن يَخَافُ بَطْلَ بَابِكَ وَاقِفُ ظَمَأُ وَبَحْرُ نَدَاكَ طَامُ مُنْدَقُ

خدایا: کسی که به پیش درگاه تو ایستاده، هیچوقت از تشنگی خوفی ندارد چون دریای کرم تو مملو و بسیار وسیع است.

بِجِبَالِ جُودِكَ لَا يَزَالُ تَعَلَّقِي مَا خَابَ يَوْمًا مَن بِهَا يَتَعَلَّقُ

خدایا: همیشه تکیه‌گاه من به کوه با عظمت بخشش تو می‌باشد. و کسیکه به آن چنگ بزند هیچوقت مغبون نمی‌شود.

بَشْرَى لِمَن أَضْحَى رَجَاؤُكَ كَنَزَهُ وَلَهُ الْوُثُوقُ بِأَنَّهُ لَا يُمْلَقُ^۱

خدایا: بشارت باد کسی که منتظر فضل تو بوده، گنج بی‌نهایت تو در انتظارش می‌باشد و هیچوقت فقیر و محتاج نخواهد شد.

۳ - حسام‌الدین حسن مظفری خویی، وی فرزند عبدالمؤمن خویی می‌باشد. در خوی متولد شده و مدتی به روم رفته و به دربار مظفرالدین آل‌بارسلان راه یافته است. وی شاعری فصیح بوده و در اشعارش به حسام تخلص می‌کرد، تألیفات زیادی دارد از جمله آنهاست: نصیب الفتیان، که به شعر بوده و لغات عربی را به فارسی معنی کرده است. نزهة الكتاب، قواعد الرسائل و تحفه حسام و غیر آنها. شاعر که تحفه حسام را در ترجمه لغات ترکی به فارسی سروده در اولش چنین گوید:

۱ - صفدی، صلاح‌الدین الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۱۳۷ - ۱۳۹ با ترجمه و تلخیص.

سحر که گلر آچار گلشن ایچره رنگارنگ
 آسر نسیم گولر عندلیب خوش آهنگ
 توهیم زمن بشنو ای جوان گلرخسار
 بخوان چو مرغ چمن این غزل بنغمه چنگ
 دده پدر، نه نه مادر، اوغول پسردی، سخن سوز
 چو آب چشمه بولاق سونی، کوزه است سهنک
 اوزون دراز، قمیش نی بود، تو تک زر تا
 باهاگران، اوجوز ارزان و هرزه است جفنگ^۱
 و تا آخر همینطور به نظم، لغات ترکی را به فارسی ترجمه کرده
 است. وی از شعرای قرن هفتم بوده و از تولد و وفات وی خبری در دست
 نیست.

۴- قاضی رکن الدین شافعی خویی، در حدود سال ۵۵۰ ه. ق. در
 خوی که زادگاهش بوده قضاوت می کرد. از زندگانی وی اطلاع زیادی
 در دست نیست. کتابی تألیف کرده به نام «مجمع ارباب الملک» مربوط به
 وقایع و دانشمندان آذربایجان که از بین رفته و تنها خبر آن در کتاب
 نزهةالقلوب و تاریخ گزیده باقی مانده است. بیشترین شهرت وی به جهت
 قصیده‌ای است که خاقانی در مدح او و رکن الدین رازی گفته و از همین
 قصیده، عظمت و مرتبه والای وی در علم بدست می آید. این قصیده
 طولانی است و ما جهت اطلاع فقط چند بیت آن را که اسم او در آنها
 آمده نقل می کنیم:

۱- فاضلی، شیخ جابر، تذکرة الفضلاء، جلد اول، ترجمه رقم ۴۶.

دو امام زمان دو رکن‌الدین دو قوی رکن کعبه اسرار
این زخوی حاکمیست مثل ملک و آن زری عالمی فلک مقدار
نام خوی زین جو زری تازه کارری زان چون نقد خوی به عیار
رکن خوی حبر شافعی توفیق رکنری صدر بوخنیفه شعار
گرچه قبله یکی است خاقانی ری و خوی دان دو قبله زوار^۱

برای اطلاع بیشتر از حالات او به مقاله تحقیقی دکتر ریاحی در مجله یغما سال یازدهم (۱۳۳۷ ش) مراجعه شود. این مقاله به ضمیمه تاریخ خوی تألیف همان مؤلف تماماً چاپ شده است.

این بود شرح حال عده‌ای از مشاهیر اهل تسنن خوی، و برای اینکه این کتاب از حالت مختصر بودن خارج نشود از ذکر بقیه صرف نظر می‌کنیم، خوانندگان عزیز می‌توانند به کتاب تذکرة الفضلاء تألیف مرحوم حاج شیخ جابر فاضلی که تمامی دانشمندان خوی را اعم از شیعه و سنی جمع کرده مراجعه نمایند.

۴/۱- مذهب شیعه در خوی، مذهب شیعه تا عصر خواجه نصیر طوسی (متوفی ۶۷۲ ه. ق) در تعداد کمی از شهرهای ایران مانند قم، کاشان، آوه، دیلم و طبرستان، مشهد و ری نفوذ داشت. از جمله خدمات خواجه نصیر به اسلام، این بود که با تدابیر و دوراندیشی‌های خود توانست هولاکو خان، فرمانروای مغول را تحت نفوذ خود درآورد، جلو خرابیها را سد کند و گروهی از دانشمندان و علما را از مرگ حتمی نجات دهد و بزرگان علم و ادب را که از دیار خود آواره شده بودند، به

۱- فاضلی، شیخ جابر، تذکرة الفضلاء، جلد اول، ترجمه رقم ۷۵.

همکاری دعوت نموده، و در پناه خود بگیرد. خدمت دیگر وی آن بود که چون خود شیعه دوازده امامی بود، شیعیان آن عصر نیز توانستند تا حدودی به امنیت دست یابند. وجود خواجه در مراغه (از شهرهای آذربایجان که با خوی حدود سیصد کیلومتر فاصله دارد) موجب گسترش تشیع در آذربایجان گردید.

بعد از خواجه، شاگردش علامه حلی فخر جهان تشیع در عهد اولجایتو با پسر خود فخرالمحققین به سلطانیه از توابع زنجان آمد و در مناظره‌ای با فقهای اهل تسنن، آنها را مغلوب ساخت و باعث گرویدن سلطان محمد اولجایتو به تشیع گردید. پس از این واقعه، زمینه برای ترویج مذهب تشیع فراهم آمد و علامه نیز بدین امر همت شایسته نمود. در حقیقت بسط و گسترش مذهب شیعه و ترویج اصول و احکام آن، قبل از نهضت عهد صفویه بر اثر مجاهدات علامه و استاد او خواجه نصیرالدین بوده است. از این رو باید ورود تشیع به خوی را از زمان خواجه نصیر و علامه حلی دانست. در حالی که در تحقیقات تاریخی مربوط به گسترش مذهب تشیع در ایران و آذربایجان، با تأسف، سهم خواجه و علامه نادیده گرفته شده است.

از آغاز قرن دهم هجری که صفویان در ایران روی کار آمدند و مذهب شیعه اثناعشری مذهب رسمی مردم ایران گردید، در خوی نیز مانند سایر شهرهای آذربایجان این مذهب رونق چشمگیری پیدا کرد و اکثر مردم از صمیم دل آن را پذیرفتند.

مدارس علمیه متعددی برای تعلیم طلاب دینی شیعیان در این شهر تأسیس شد، تنها در قرن سیزدهم از تأسیس چهار مدرسه علوم دینی در

خوی سراغ داریم: مدرسه نمازی به سرپرستی حاج شیخ محمد نمازی (تأسیس در سال ۱۲۰۰ ه. ق؛ مدرسه خان به تولیت علامه سید محمد حسن زنوزی توسط حسینقلی خان دنبلی حاکم خوی (تأسیس در سال ۱۲۰۷ ه. ق)؛ مدرسه حاج آقا حسین امام جمعه به سرپرستی خود وی (۱۲۵۰ ه. ق)؛ مدرسه شفیعیه توسط ملا محمد شفیع خویی اصفهانی (۱۲۴۶ ه. ق)، برای تربیت مبلغین علوم دینی احداث و مورد بهره‌برداری قرار گرفتند.

علاوه بر آن، مساجد و تکایا و حسینیه‌های زیادی برای برگزاری آئینهای مذهبی ایجاد شد. مسافران خارجی اغلب در سفرنامه‌ها از دیانت مردم خوی سخن گفته‌اند اوژن اوین (سفیر فرانسه در ایران در سالهای ۱۹۰۶ - ۱۹۰۷ م در دیداری که از خوی داشته است، آن را چنین توصیف می‌کند:

«شهر خوی در تقدس و پارسایی راه افراط پیموده است. در این شهر چهل مسجد و تعداد زیادی «ملا» و «سید» وجود دارد. امام جمعه شهر در مسجد جامع شهر نماز جمعه می‌خواند. مجتهد بزرگ شهر، حاجی میرزا ابراهیم^۱ آقا از احترام فوق‌العاده عموم مردم برخوردار است».^۲

این گزارش که در نود سال پیش تهیه گردیده، به خوبی نشانگر میزان پایبندی اهالی به مذهب می‌باشد. به خاطر همین روحیه دینداری مردم، شهر خوی با اینکه لقب رسمی آن در زمان قاجاریه «دارالصفاء» تعیین گردیده بود، در بین مردم به «دارالمؤمنین» شهرت داشته است.

۱- شهید آیه‌الله حاجی میرزا ابراهیم دنبلی خوئی، که حالاتش در بخش مشاهیر خوی خواهد آمد.

۲- اوژن اوین، ایران امروز، ترجمه علی اصغر سعیدی، ص ۸۳.

سابقه نماز جمعه در این شهر حدود ۲۰۰ سال است. در سال ۱۲۵۰ ه. ق. نماز جمعه (بعد از آبادی خوی که قبلاً بکلی ویران شده بود و ذکر آن خواهد آمد) از سوی ملاحسن خویی برگزار شد و تا سال ۱۳۴۰ ه. ق. بازماندگان وی در خوی برپایی آن را به عهده داشتند. لکن بعد از استقرار رژیم منحوس پهلوی از انجام آن ممانعت شد، ولی با عنایت الهی پس از برقراری جمهوری اسلامی، از سال ۱۳۶۳ ه. ق. تا به حال با عظمت و شکوه خاصی برگزار شده است.

برای اینکه نمونه‌هایی از دینداری مردم و توجه آنان به شعائر دینی را ارائه داده باشیم، مواردی از تلگرافهای سه سال آخر حکومت ناصرالدین شاه را که در آن اوضاع خوی را به تهران تلگراف کرده‌اند، از کتاب «گزارشهای تلگرافی آخرین سالهای عصر ناصرالدین شاه» می‌آوریم:

روزنامه خوی، جمعه ۱۱ محرم سال ۱۳۱۰ ه. ق. «روز تاسوعا به قرار معمول دسته‌جات با کمال نظم و ترتیب در میدان توپخانه لوازم سوگواری به جا آورده و از حکومت هم به هر یک از سردسته‌ها، خلعتی و پولی دادند».

روزنامه دوشنبه غره ماه رمضان ۱۳۱۰ ه. ق: «عموم مردم مشغول به لوازم عید و روزه هستند».

روزنامه جمعه ۱۹ رمضان ۱۳۱۰: «... عموم مردم در مساجد مشغول دعا هستند».

راپورت یکشنبه ۲ محرم ۱۳۱۱ ه. ق: «عموم مردم مشغول تعزیه‌داری و دعاگویی هستند».

روزنامه خوی، جمعه ۹ محرم ۱۳۱۲: «عموم مردم مشغول عزاداری و در همه کوچه‌ها، دسته‌ها در گردش و در هر مسجد مشغول روضه خوانی و دعاگویی هستند، جز صدای واحسینا چیزی نیست».

روزنامه دوشنبه ۲۴ رجب ۱۳۱۲ ه. ق: «... خبر وفات مرحوم حاجی میرزا حبیب‌الله رشتی در عتبات عالیات رسید. محض تعزیه و احترام او، دیروز تا حال بازار و دکان‌ها را بسته و جناب حاجی امام جمعه در مسجد ملامحسن، مجلس ختم گذاشته، عموم مردم به مجلس عزّا حاضر شده به لوازم تعزیه‌داری مشغول هستند».

روزنامه جمعه ۳ رمضان ۱۳۱۲ ه. ق: «این چند روزه که خبر وفات مرحوم میرزای شیرازی اعلی‌الله مقامه رسید، در اغلب مساجد، علما و تجار مجالس تعزیه گرفته و مردم دکان‌ها را بسته، عموماً به لوازم تعزیه‌داری مشغول و از جانب حکومت نیز اقدامات لازمه شده، هنوز هم از مجالس ختم که متدرجاً گرفته می‌شود باقی است».

راپورت (گزارش) پنج‌شنبه ۱۱ محرم سنه ۱۳۱۳ ه. ق: «دیروز که عاشورا بود، عموم مردم مشغول تعزیه‌داری و دسته‌بندی و سینه‌زنی و دعاگویی بودند. برحسب معمول سنواتی عموم دسته‌جات به میدان توپخانه آمده، لوازم سوگواری را به عمل آورده با کمال نظم و ترتیب گذشته و ابداً خلاف نظمی به ظهور نرسید».

اینها نمونه‌هایی از تدین و دینداری مردم هستند و این آئینها و شعائر که در زمان رژیم منحوس پهلوی سعی در از بین بردن آن می‌شد، با عنایت الهی تا به حال با رونق خود باقی است و بعد از انقلاب اسلامی رنگ و جلوه خاصی به خود گرفته‌اند.

همچنین علماء و بزرگان زیادی از خوی ظهور کرده و با تبلیغ و تدریس و تألیف به این مذهب خدمت کرده‌اند فقهاء، مفسرین، شعراء، فلاسفه و... زیادی که قسمتی از آنها در بخش مشاهیر خوی ذکر خواهد شد.

ناگفته نماند که چون این شهر از طرف غرب و شمال شرقی، آخرین شهر شیعه‌نشین می‌باشد، همواره مورد تعدی و هجوم روسها، ارامنه و عثمانیها واقع شده و چندین بار در طی قرون گذشته، اشغال و به دفعات و کرات ویران گشته است. در جنگ چالدران خوی اشغال و تخریب شد در دوره سلطنت شاه طهماسب صفوی بعد از ویرانی، حدود ۲۷ سال در دست قوای عثمانی باقی ماند و بعد از آن چندین بار از طرف امرای عثمانی دستور تخریب کلی شهر صادر شده، لکن بعد از هر بار تخریب دوباره بازسازی و به حالت اولیه برگردانده شده است. در جنگهای ایران و روس خوی که پایگاه اصلی و تدارکاتی و فرماندهی ایرانیان بود بعد از شکست ایرانیان اشغال و بعد از عهدنامه ترکمنچای، چند مدتی به عنوان گرو برای پرداخت غرامت جنگی در دست روسها بود. در حمله ارامنه به آذربایجان در دهه دوم قرن چهاردهم، بعد از آنکه شهر ارومیه و سلماس و توابع آنها سقوط کرده بود و ارامنه فجایع بیشماری را نسبت به مسلمانان در آن شهرها مرتکب شده بودند و قصد تصرف خوی را داشتند، خوی مردانه مقاومت کرد و علیرغم فشار شدید ارامنه جهت تصرف آن و برقراری ارتباط بین شمال و جنوب، نتوانستند آن را تصرف کنند.

هم اکنون خوی مهمترین شهر شیعه‌نشین آذربایجان غربی می‌باشد

و از این لحاظ حتی از ارومیه با اهمیت تر است، اقلیت‌های مذهبی (ارامنه، آشوری، یهودی و...) اصلاً در آن وجود ندارد و برادران اهل سنت در دهات اطراف خوی، خصوصاً در دره قُطُور سکونت دارند و در دو سه سال اخیر بعضاً در حومه خوی خانه خریده و ساکن شده‌اند.

۵- زبان و لهجه مردم خوی

مردم خوی به گویش ترکی آذری سخن می‌گویند و به لهجه فصیح حرف می‌زنند. متأسفانه عدم تعلیم و تعلم زبان ترکی و وارد نبودن اهالی به نوشتن ترکی و اصطلاحات آن، موجب گردیده که کم‌کم اصطلاحات و الفاظ اصیل ترک جای خود را به الفاظ فارسی بدهند و امروزه در محاورات عامی شاید بیش از نصف الفاظ مستعمله را لغات فارسی تشکیل می‌دهند. با این همه سخنرانی خطباء و مسئولین در اجتماعات و مجالس به ترکی صورت می‌گیرد و نوحه‌خوانی و مرثیه‌خوانی و شعرخوانی محلی «عاشقها» نیز به ترکی صورت می‌گیرد و زبان و ادبیات ترکی، امروزه فقط به وسیله کتب اشعار ترکی نظیر قمری، جوهری، شهاب و... و کتابهای داستان و شعر ترکی مانند «کوراوغلی»، «اصلی و کرم»، «قاچاق نبی» و... باقی مانده است.

۶- آداب و رسوم

آداب رایج بین مردم خوی زیادتر از آن است که بتوان همه را در اینجا ذکر کرد؛ اصولاً هر ملتی یک سلسله رسومات و آئین مخصوص به خود دارد که به آن زنده‌اند، مردم خوی نیز در شادی‌ها و غم‌ها، مراسم

و آدابی دارند که چند نمونه بارز آن ذکر می‌شود:

در ماههای محرم و صفر و رمضان، مردم مساجد را آماده کرده و روحانی دعوت می‌کنند و در مساجد حاضر شده و از کلام خطبا استفاده می‌کنند. مجالس نوعاً در شب برگزار می‌گردد ولی در ایام خاصی مانند روز تاسوعا و عاشورا و اربعین و شبهای احیاء روزها صبح و بعدازظهر هم مجلس برگزار می‌گردد. چند روز به ماه محرم مانده جوانان از هنگام غروب در حالی که صفی تشکیل داده و دست همدیگر را گرفته‌اند در کوچه‌ها راه می‌افتند و شعارهایی را مانند «شاه حسین، واحسین، علی (ع) امام، حسن حسین (ع)، یزیدون آت گلدی قانلی خلالت گلدی، بو آیدا زینب آغلار، کلثوما قره باغلار و...» سر می‌دهند، این مرثی دو قسمت هستند، قسمت اول را فردی به نام «دسته‌باشی» یعنی رئیس دسته بلند می‌گوید و قسمت دوم را بقیه افراد با صدای بلند جواب می‌دهند. این دسته‌ها به نام «دسته شاخسی» معروفند، در آنها از طبل و شیپور و عَلم و کوتل استفاده می‌کنند و هر چه به عاشورا نزدیک می‌شود پرجمعیت و باشورتر می‌شوند و تا شب عاشورا برقرار می‌شود. و بعد از آن به نشانه اینکه امام حسین (ع) شهید گشته و اینها هم سپاه اویند و بعد از عاشورا دیگر سپاهی نمانده بود، تعطیل می‌شود.

در روز تاسوعا هم هیئات سینه‌زن و زنجیرزن در خیابانها از صبح تا غروب به عزاداری می‌پردازند و در روز عاشورا همه از صبح زود برای عزاداری به مساجد می‌روند و به صورت منظم. افراد عزادار هر محله‌ای از مسجد خود حرکت و زنجیر زنان در جلو و سینه‌زنان در عقب و زنان و اطفال در عقب آنان، به طرف مقبره سید یعقوب در مرکز شهر حرکت

می‌کنند و شهر یکپارچه صدای شیون و پارچه‌های نفیس روی آن می‌اندازند و زنان گهواره‌ای را به نشانه گهواره حضرت علی (اصغر) در ست کرده و روی دوش حمل می‌کنند و همچنین در یک سینی، شمعهایی روشن کرده و جوانه‌های گندم را که مقداری سبز شده، در وسط سینی در بشقاب قرار می‌دهند.

در دهه اول محرم و سه روز بعد از عاشورا مردم، هرکدام به میزان استطاعت خود نهار، شام، صبحانه، شربت، تافتون و شیر بین عزاداران احسان می‌دهند و در روز عاشورا قربانی جلو دسته عزاداران ذبح می‌کنند و مریضها را در میان صف عزاداران قرار می‌دهند و عزاداران برای شفای آنها دعا می‌کنند و نیز زنان روسری یا چادری را برای نیتی زیر پای عزاداران پهن می‌کنند تا عزاداران از روی آن رد شوند و متبرک شود. بطور خلاصه مردم برای محرم و عاشورا ارزش خاصی قایلند و حرارت و شور زاید الوصفی در قلب مردم نسبت به حماسه حسینی وجود دارد، لذا از بذل جان و مال در باشکوه‌تر شدن مراسم عزاداری سالار شهیدان دریغ نمی‌کنند و کودک و جوان و پیر در آن شرکت می‌کنند.

از جمله آداب مردم خوی این است که در عید قربان، اهالی هر محله اجتماع نموده و گاو یا گوسفندانی را به جهت قربانی ذبح می‌کنند، سپس گوشت آن را به نسبت مساوی بین خانوارهای محل تقسیم می‌کنند و تمامی خانواده‌ها از گوشت آن برای ظهر غذایی که معمولاً کوفته تبریزی است درست می‌کنند.

از دیگر آداب اهالی خوی این است که در اول عید نوروز، افراد بزرگتر به سایرین مبلغی را به عنوان تبرک یعنی اولین پولی که در این سال

نصیب فرد شده، می‌دهند به امید آن که در آن سال کسب و کار وی، رونقی داشته باشد.

از جمله آداب دیگری که میان مردم خوی رایج بوده آن است که در اول فصل بهار (ماه فروردین) زنهای محل جمع شده و «سَمَنُو» درست می‌کنند. این غذای مقوی که از جوانه گندم درست می‌شود، ابتدا هر فرد مقداری گندم آورده و همه آنها را در آب خیس می‌کنند و چند روزی می‌ماند تا جوانه بزند، بعد از آن آنها را کوبیده و آبش را کشیده و در دیگ بزرگ می‌ریزند و آن قدر می‌جوشانند تا مثل شیره محکم شود، بعداً آن را به نسبت بین اهالی تقسیم می‌کنند. زن‌ها معتقدند «سَمَنُو» متعلق به حضرت فاطمه زهرا(ع) می‌باشد.

۶/۱ - چند نمونه از ضرب‌المثل‌های رایج در السنه مردم

ضرب المثل‌های زیادی بین مردم خوی رایج است که بیانگر افکار، روحیات و خصوصیات ادبی و قومی می‌باشد، چند نمونه بارز آن را با ترجمه فارسی ذکر می‌کنیم:

«اوشاغی ایش دالیسینایوللا اوزون ده دوش دالیجا» بچه را دنبال کار بفرست بعداً خودت هم دنبالش برو! کنایه از اینکه بچه به تنهایی کار را انجام نمی‌دهد.

«پیشیگین آغیزی آته یشیشمیر دئیر مونداردی» گربه دهنش که به گوشت نمی‌رسد، می‌گوید که نجس است.

«زُورگلنده فَن پاجادان چخار» وقتی که زور آمد، فن از دریچه می‌گریزد. کنایه از اینکه شخص هر چند به فنون آشنا باشد در مقابل شخص زورمند و قوی

نمی تواند دوام بیاورد.

«یئربک اولاندا اؤکوز اؤکوزدن گوزر» وقتی که زمین شخم زنی سفت باشد، هر کدام از گاوها کوتاهی را از دیگری می داند. کنایه از اینکه وقتی کاری پیش نرفت و با مشکلات مواجه شد، هر کدام از دست اندرکاران تقصیر را به گردن دیگری می اندازد.

«ایشی وئر چورکچیه بیر دَنه ده اضافه وئر» یعنی کار را به دست کاردان بده و چیزی هم اضافه بده.

«اوجوز اتین شورباسی اولماز» ازگوشت ارزان، آبگوشت درست نمی شود.
«کُوپه یاغدان آغیرگیر» یعنی ظرف روغن از خود روغن سنگین درمی آید.
در موردی که مقدمه کاری هزینه اش زیادتر از سود حاصله از خود کار باشد، آن را استعمال می کنند.

البته هر کدام از این ضرب المثلها مورد استعمال ظریف خود را دارد که اهل ظرافت می دانند و ما را مجال ذکر آنها نیست.

۷- مراکز علمی

مراکز و مؤسسات علمی در هر کشور و شهری نمودار بسیار عالی از پیشرفت و توسعه آن جامعه می باشد. منظور از مراکز علمی، کلیه بناها و ادارات و نهادهایی است که ارتباط با گسترش علم و مدنیت دارد و شامل مدارس دینی، دانشگاهها، مدارس دولتی، کتابخانه ها و آموزشگاهها می گردد. اما چون پرداختن به همه آنها مقصود اصلی ما در این کتاب نمی باشد، لذا فقط به تاریخ مدارس دینی، دانشگاهها و کتابخانه های خوی اکتفا می گردد.

۷/۱- مدارس دینی شهر خوی

همانطوری که قبلاً بیان شد، خوی به لحاظ موقعیت خاص در زمان‌های آرامش و صلح و صفا همیشه مهد ارباب علم و ادب بوده، لکن در ایام بحرانی و وقوع آشوب و کشمکش، بسیاری از آثار علمی و فرهنگی از بین رفته است. لذا ما هیچ اطلاعی از مراکز علمی و دینی قبل از قرن دوازدهم نداریم.

در اواخر قرن دوازدهم در ایام حکومت احمدخان دنبلی، خوی باز عظمت سابق خود را کم‌کم بدست می‌آورد و دانشمندان از سراسر ایران در خوی جمع می‌شوند. ابوالحسن جندقی از جندق خراسان، خرد مازندرانی از مازندران، میرزا محمد علی اصفهانی از اصفهان، میرزا محمدرضا هندی و سید امین کشمیری از شبه قاره هند و سادات کوهکمر و زنوز و علمایی از طسوج در خوی جمع می‌شوند.

نمونه‌ای از این شکوفایی فرهنگی حضور ملا نظر علی گیلانی فیلسوف مشهور قرن دوازدهم برای تدریس در خوی است که در این شهر رساله تحفه در مباحث علم از مسایل فلسفه را تألیف می‌کند و در آخر آن چنین می‌نویسد: «قدتم بید مؤلفه الراجی عفو ربّه الرحمانی نظر علی بن حسن الجیلانی جعله الله من ارباب التحصیل فی سنه ۱۱۹۳ فی بلدة خوی من آذربایجان، صانها الله تعالی من طوارق الحدثان»^۱.

۱- این کتاب همراه با رساله‌ای از آخوند ملا علی نوری با تحقیق و تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، تحت عنوان «رسایل فلسفی» توسط انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران در تهران سال ۱۳۵۷ ه. ش. به طبع رسید.

در این دوره چند مدرسه دینی مشهور در خوی ایجاد شده که عبارتند از:

۱- مدرسه نمازی

این مدرسه در حدود سال ۱۲۰۰ ه. ق. توسط حاج محمد، داماد شیخ محمد نمازی برای محل تدریس وی ایجاد گردید و تا بحال نیز پابرجا و فعال می باشد. بنای اولیه این مدرسه یک طبقه و چوب پوشش بوده و تقریباً ده حجره مسکونی داشته است. در سال ۱۲۹۶ ه. ق. به همت مرحوم حاج ابراهیم بن زین العابدین مشهور به نواده بیت الله، تجدید بنا شده و با آجر طاق بندی و دو طبقه تحتانی و فوقانی و دارای سی حجره مسکونی شده سنگ نوشته ای که تا کنون باقی مانده و در زیر زمین مدرسه نصب شده چنین است:

«هو، اتباعاً لمرضاة الله و رجاء لما هو خير عنده که فرموده و الباقیات الصالحات خیر عند ربك ثوابا این زمان فیروز نشان عهد خدیو دوران... ناصرالدین شاه قاجار دامت دولته، بنده فقیر ابن المرحوم آقا زین العابدین الحاج ابراهیم الشهیر بنواده بیت الله از بنای مدرسه پرداخت سنه ۱۲۹۶».

بعد از آن به خرج مرحوم حاج یحیی سلماسی و مباشرت مرحوم آیت الله حاج سید علی اصغر صادقی و مرحوم حجت الاسلام حاج شیخ علی مجتهدی بنای این مدرسه تعمیر گردیده است.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به امر حضرت امام خمینی «قدس سره» و کمک و مساعدت علمای محل، این مدرسه تجدید بنا

گردید و در سال ۱۳۶۳ ه. ش. برابر با ۱۴۰۸ ه. ق. بنای آن اتمام یافت این بنا دارای پنج طبقه و حدود چهل حجره مسکونی و دارای تجهیزات کامل می باشد سالانه حدود چهل تا پنجاه نفر طلبه، تحصیلات مقدماتی را تا اتمام لمعتین در این مدرسه طی کرده تا جهت ادامه تحصیلات عالی زوانه حوزه علمیه قم شوند.^۱ بزرگان زیادی در این مدرسه تحصیل نموده و درجات عالی علم و عمل را پیموده اند از جمله: حضرت آیه الله العظمی حاج سید ابوالقاسم خویی (قدس سره)، شهید آیه الله حاج میرزا ابراهیم دنبلی خویی، حکیم و فیلسوف مشهور ملاعبدالله زنوزی، علامه میرزا محمد حسن زنوزی، حاج میرزا حبیب الله هاشمی خوئی صاحب شرح نهج البلاغه و صدها عالم برجسته و مبرز دیگر که تعدادی از آنها در بخش مشاهیر خوی ذکر خواهد گردید.

۲- مدرسه خان

این مدرسه در سال ۱۲۰۸ به دستور حسینقلی خان دنبلی حاکم خوی جهت تدریس علامه میرزا محمد حسن زنوزی بنا گردید و در کنار آن مسجدی نیز به نام مسجد خان احداث شد این مدرسه در سال ۱۳۵۱ ه. ق. تخریب و در محل آن اداره نظمی ایجاد گردید و حتی مصالح ساختمانی مدرسه را در ساختمان نظمی به کار بردند.

۱- هم اکنون این مدرسه زیر نظر امام جمعه محترم شهر حضرت آیت الله نجمی دام ظلّه و مدیریت حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین حاج سید محمد موسوی دامت برکاته اداره می گردد.

۳- مدرسه شفیعیه

این مدرسه در سال ۱۲۴۶ ه. ق. توسط حجت الاسلام والمسلمین حاج میرزا محمد شفیع خوئی اصفهانی تأسیس گردید، مرحوم میرزا عبدالرسول زنوزی متخلص به فنا سال تأسیس آن را در ضمن قصیده‌ای مطابق جمله «باب علم و کمال مفتوح است» به حساب ابجد آورده است. این مدرسه بعداً تخریب و فعلاً در محل آن اداره اوقاف مستقر می‌باشد، اما مسجد مدرسه بنام مسجد شفیعیه در کنار آن پابرجا می‌باشد.

۴- مدرسه حاج آقا حسین امام جمعه

این مدرسه توسط امام جمعه خوی، شیخ حسین بن ملا حسن خوئی در کنار مسجدی که پدرش به نام مسجد ملا حسن تأسیس کرده بود، در سال ۱۲۰۵ ه. ق. ایجاد گردید و تحت تولیت وی اداره می‌شد. در زمان رژیم طاغوت ساختمان آن را به مؤسسه فرهنگی تبدیل کردند.

۷/۲- دانشگاه‌های خوی

قبل از انقلاب در خوی تنها یک واحد از دانشگاه وجود داشت و یک دانشسرای تربیت معلم نیز دایر بود. بعد از انقلاب اسلامی دانشگاه پیام نور، دانشگاه آزاد اسلامی در خوی تأسیس و قسمتی از دانشکده پزشکی دانشگاه ارومیه نیز به خوی منتقل گردید، و ضمن گسترش دانشسرای تربیت معلم پسرانه، مرکز تربیت معلم دخترانه نیز تأسیس

گردید. هم اکنون دانشگاه آزاد اسلامی خوی یکی از واحدهای بسیار فعال علمی شهر بوده و دارای کتابخانه مجهزی نیز می باشد.

۷/۳- کتابخانه های خوی

در خوی چند کتابخانه عمومی و اختصاصی وجود دارد که عبارتند از:

۱- کتابخانه عمومی وابسته به کتابخانه ملی ایران

این کتابخانه در سال ۱۳۵۳ ه. ش. در محل قبرستان آقا ابراهیم احداث شد^۱ و امروزه موزه خوی هم در کنار آن قرار دارد. با رونق و ترقی خوی و افزایش جمعیت آن، امروزه ساختمان این کتابخانه به هیچ وجه پاسخگوی نیاز دانش پژوهان و دانشجویان و دانش آموزان مشتاق علم و دانش نمی باشد. این کتابخانه تعداد قابل توجهی کتاب چاپی دارد که متأسفانه به علت نداشتن مخزن، تعداد زیادی از آنها در انبار نگهداری می شود و حدود چهار نسخه خطی دارد.

۲- کتابخانه مدرسه نمازی خوی

این کتابخانه در سال ۱۳۷۰ ه. ق. در مدرسه نمازی خوی تأسیس گردید و اکثر کتب آن از طرف علما و افراد خیر محل وقف شده است. هم اکنون این کتابخانه دارای دو مخزن می باشد، مخزن کتب چاپی متجاوز از ده هزار عنوان کتاب که در موضوعات مختلف علوم اسلامی، تفسیر، حدیث، فقه، اصول، فلسفه و عرفان و کلام و... را شامل است و

۱- ریاحی، محمد امین، تاریخ خوی، ص ۲۱۸.

مخزن کتب خطی شامل هشتصد نسخه خطی در بیش از دو هزار عنوان که از نفیس ترین کتابخانه های خطی آذربایجان می باشد. فهرست این کتب توسط نویسنده به طور تفصیلی در چهارصد صفحه تهیه و تنظیم شده است که انشاءالله به طبع خواهد رسید. در این کتابخانه نسخه های نفیس و در بعضی موارد منحصر به فرد در فرهنگ و علوم اسلامی، نگهداری می شود.

علاوه بر این دو کتابخانه، کتابخانه های دیگری مانند کتابخانه مقبره و کتابخانه مسجد سرهنگ شهابی نیز در خوی وجود دارد، لکن فاقد سرویس دهی و ساختمان اختصاصی می باشند.



کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

بخش چهارم: جغرافیای تاریخی

۱- ورود اسلام به خوی

پیرامون ورود اسلام به خوی و فتح آن توسط مسلمین، اطلاعات مختصری در دست می‌باشد. بلاذری در «فتوح البلدان» چنین می‌نگارد: «در سال بیست هجری عتبه بن فرقد سلمی، سردار سپاه موصل گردید و پس از تصرف بقیه نقاط موصل و دیار اکرادنشین به حدود ارومی و حور و خوی و سلماس رسید و بلاد مزبور را نیز متصرف شد و بعضی‌ها گفته‌اند که عتبه در سالهایی که والی آذربایجان بود، این شهرها را فتح کرد».^۱

۲- خوی در صدر اسلام

در زمان خلفای راشدین خوی جزو ایالت آذربایجان بود و واقعه مهم قابل ذکر در آنجا روی نداده است. مقارن با قتل عثمان، اشعث بن قیس کندی والی آذربایجان بود، امیر المؤمنین (ع) بعد از رسیدن به مقام

۱ - آقاسی، مهدی، تاریخ خوی، ص ۹ به نقل از فتوح البلدان، ص ۳۲۷.

خلافت او را از آذربایجان برای شرکت در جنگ صفین فراخواند و اشعث دیگر به آذربایجان برگشت.^۱

از وقایع عمده قرن دوم هجری در دوران خلافت امویان، هجوم خزرها به آذربایجان است که در حدود سال ۱۱۲ هجری در زمان خلافت هشام اتفاق افتاد. این قوم در ماورای قفقاز و دریای خزر سکونت داشتند و پس از چند بار زد و خورد و جنگ و گریز بالشکریان اسلامی، عاقبت جراح بن عبدالله حکمی یکی از سرداران اسلامی را در حوالی اردبیل شکست دادند و خود او را شهید کردند. بعد از این فتح، قوم خزر به آذربایجان روی آوردند و به تاراج و کشت و کشتار پرداختند تا اینکه سعید حرشی از سرداران اسلامی از طرف خلیفه اموی آنها را از آذربایجان بیرون راند.

۳- تهاجم ارامنه به آذربایجان و خوی

قرار گرفتن ارمنستان در شمال شرقی خوی در دامنه کوههای آراغات موجب گردیده که در دوران گذشته ارامنه در فرصتهای مناسب شهرهای مسلمانان را مورد تاخت و تاز قرار دهند و این خطه طی سالیان متمادی محل زد و خورد و جنگ و گریز بین مسلمانان و ارامنه باشد. پادشاهان ارمنستان که پیرو دین مسیحی بوده و در حمایت پادشاهان روم به سر می بردند، در مواقع مناسب به سرحدات ایران تجاوز می کردند و بدیهی است که خوی نیز از این دستبردهای بی بهره نمی ماند.

۱ - همان مأخذ به نقل از ترجمه تاریخ اعثم کوفی، ص ۱۹۰.

صرفنظر از دو قرن اولیه اسلامی که لشکریان مسلمان تمام منطقه ایران و ارمنستان را در تصرف خود داشتند، در بقیه موارد باز خوی به صورت یک شهر سرحدی درآمد.

بعدها که خلافت عباسی ضعیف شد و گردنکشان هر ناحیه سر به طغیان برداشتند و بنای عصیان در گوشه و کنار مملکت اسلامی گذاشتند و در طلب استقلال برآمدند، خوی میدان کشمکش پادشاهان ارمنی نژاد ارمنستان و شهر یاران محلی آذربایجان گردید. بارها ارامنه به خاک خوی لشکر کشیدند، ولی در تمامی آنها با شکست روبرو شده مجبور به عقب نشینی شدند.

در اوایل حکومت سلجوقیان که سرداران محلی آذربایجان به علت تاخت و تاز غزان عراقی و سلجوقیان قدرت خود را از دست داده بودند، ارمنیان به خیال تجاوز به خوی و سلماس افتادند. این بار اهالی این دو شهر شخصا نیروئی بسیج کردند و با ایشان مقابله نمودند، تا اینکه آلب ارسلان فراغتی حاصل کرد و به آذربایجان روی نهاد و جلو تجاوز آنان گرفت.

وضع بدین منوال بود تا اینکه چنگیز خان به ایران حمله کرد و پادشاهان محلی ارمنستان در حمایت خانان اولیه مغول که اغلب زن مسیحی داشتند و به مسیحیت تمایل نشان می دادند، باز در خوی نفوذ کردند. مسلمان شدن پادشاهان مغول بار دیگر جلو پیشرفت ارامنه را در خوی گرفت و آنان را مجبور به توقف کرد.

کلاویخو، سیاح معروف اسپانیائی که به دربار تیمور می رفته، از شهر خوی عبور کرده و در توصیفی که از این شهر کرده، آن را اولین شهر

سرحدی مسلمان‌نشین که در مرز ارمنستان قرار گرفته، قلمداد نموده است. آخرین درگیری که بین ارامنه و مسلمانان آذربایجان و خوی روی داده در دهه دوم قرن چهاردهم می‌باشد که شرح مفصل آن خواهد آمد.

۴- مغولان در خوی

روی کار آمدن سلجوقیان در سال ۴۲۹ ه.ق نوید خوبی برای خوی بود و دستیابی سلجوقیان به روم موجب شد که خوی در بین شاهراه ارتباطی بین شرق و غرب واقع شود و این روزگار عصر طلایی رونق خوی به شمار می‌رود. سلطان سنجر سلجوقی خوی را مخصوص خود گردانیده و جزء خالصه‌جات دولتی مخصوص سلطنت قرار داده بود و بعد از وی خوی به دختر طغرل فرزند ارسلان رسید. و بعد از وی چند سالی خوی در کشمکش به سر می‌برد، تا لشکر بنیان بر افکن مغول سر رسید.

در سال ۶۲۸ ه.ق مغولان به خوی رسیدند و همان بلایی را که بر سر سایر شهرهای ایران می‌آوردند، بر سرخوی هم آوردند. کشتند و سوزاندند و بردند و ویران کردند.

محمد زیدری نسوی در نقشة المصذور که خاطرات اوست، شرح این بلای دردناک را چنین سروده:

«روی به خوی نهادم، خراب آباد خوی که چندی معماران تاتار! به تازگی بنا نهاده بودند، و گل آن را تا بیشتر پیاید به خون دل سرشته و اساس آن را تا بسیار ماند بر استخوان نهاده.

می‌پنداشتم که خوی همان است که بگذاشته‌ام، و آذربایجان که دوستی آن

با جان آمیخته بود، همچنان است که دیده‌ام. تا بدیدم، مرغزارهایی که
غزال آفتاب چهره در آن وطن داشتی، غراب تاریک روی در او نشسته،
مراتع آهوان به یکبار مأوای گرگان شده، ... ممالک همه مهالک گشته،
مسالک بیک بار معارک شده، قواعد ملک بیکبارگی اختلال پذیرفته، عقود
دولت بکلی انحلال یافته، دیوان در جای اصحاب دیوان تمکن یافته،
مدارس علوم همه مدروس شده، محاضرات همه به حدیث محاضرات
مبدل گشته، باغهای روستاها محل منجیقها شده، به جای هر شاهی که
دیده بودم تابوت شهیدی نهاده ...

شیر در شارع آن خرابه‌ها چون کرکس، مردار خوار پس خورده تاتار ... زودتر
از آن که پیش بینی می‌شد تاتار از مقام موغان بر صوب آذربایجان در
حرکت آمد. ناچار پیش از رسیدن بهار، در آن هوای سرد با خلقی از اسرای
ارمن و دیار بکر که به خوی اجتماع یافته بودند، و پیاده و بی‌لباس بودند
عزیمت کردیم ...»^۱

۵- خوی در دوران صفویه

از زمان هجوم مغول تا ظهور صفویه، نام خوی در تاریخ به چشم
نمی‌خورد، نه آن رونق تجاری و مسافرتی در میان بود و نه ظهور رجال
و دانشمندان نامی. در طی این سه قرن جز یک دانشمند به نام ابن کبیر
خوئی که در سال ۷۱۱ ه. ق کتاب «مالایسع الطیب جهله» را تألیف
کرده، هیچ خبری و اثری از خوی سراغ نداریم.

۱- ریاحی، محمدامین، تاریخ خوی به نقل از نفثة المصنوع، ص ۹۳-۱۰۱.

با ظهور صفویه، شاه اسماعیل خوی را مورد توجه قرار داد و در آبادانی آن کوشید و این شهر که اقامتگاه زمستانی امرای ترکمانی بود، به صورت پایتخت زمستانی او هم درآمد. ولی خوی که حدود ده سالی مورد عنایت شاه اسماعیل قرار گرفته و می‌رفت که سرو سامانی بگیرد، با یک بلای دردناکتری روبرو شد.

۶- جنگ چالدران

چالدران نام منطقه‌ای است در شمال غرب خوی و بین ۴۴ درجه و ۲۵ دقیقه و ۴۴ درجه و ۳۱ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ و ۳۹ درجه و ۲ دقیقه و ۳۹ درجه و ۱۵ دقیقه عرض شمالی از خط استوا محدود است و از شمال و مشرق به ماکو (آواجیق و دوش کندلر و به به جیک)، از جنوب به خوی (سکمن آباد) و از مغرب به ترکیه (دهات علی کله و دو آبان) منتهی می‌شود. و مساحت آن حدود ۲۵۰ کیلومتر مربع است. این منطقه از ماکو ۶ فرسخ و از آواجیق ۵ فرسخ فاصله دارد. نام اصلی آن چهار دیران بوده و به تدریج در اثر کثرت استعمال، به چالدران تبدیل شده است. دیر به کلیسا گفته می‌شود و در این منطقه چهار کلیسا وجود داشته و یکی از آنها هنوز هم باقی است.^۱

جنگ بزرگ شاه اسماعیل صفوی و سلطان سلیم عثمانی در پنجشنبه دوم رجب ۹۲۰ ه.ق در این محل روی داد و به همین جهت به جنگ چالدران مشهور شد.

۱- زاهدی، حبیب، تحقیق درباره چالدران.

در این جنگ چون شاه اسماعیل غافلگیر شده بود، بعد از رشادتهای بی نظیر او و سپاهیانش عاقبت ورق جنگ به نفع عثمانی برگشت و به دنبال آن آذربایجان توسط عثمانی ها اشغال شد.

لازم به یادآوری است که هم اکنون در محل چالدران قبور عده ای از سرداران و سربازان قزلباش که در این جنگ کشته شده اند، موجود است و نیز تعداد ۴۰۰ نفر از کشته شدگان این جنگ جنازه هایشان به اردبیل منتقل و در ضلع شمالی بقعه شیخ صفی اردبیلی که قبلاً «شهید گاه» نامیده می شد، مدفون شدند که متأسفانه امروزه حتی این نام هم به فراموشی سپرده شده است.^۱

بعد از جنگ چالدران با اینکه سپاه عثمانی توقف کمی در آذربایجان و خوی داشتند، اما دیگر آن آرامش قبلی از بین رفت و در دوره جنگهای صفویه با عثمانیان، خوی مرتباً زیر سم اسبان سپاه عثمانی ویران می گردید و در دوره سلطنت شاه طهماسب صفوی، بعد از آنکه سلطان مراد سوم، امپراطور عثمانی در سال ۹۸۵ ه. ق فرمان تخریب خوی را صادر کرد، این شهر به مدت ۲۷ سال در اشغال عثمانی ها بود تا اینکه در سال ۱۰۱۲ توسط شاه عباس صفوی آزاد شد. طبق اظهارات محققین، خوی در دوره صفویه ۲۲ بار توسط عثمانی ها ویران شده است. جهت روشن شدن میزان خشم و کینه عثمانیان به مردم ایران که خوی هم یکی از آنها می باشد، فتوای شیخ الاسلام اسلامبول عبدالله افندی بنی شمیری که در آن زمان برای قتل و غارت مسلمانان ایران صادر

۱ - آجدانی، لطف اله، مقاله «گوربی نشان چهارصد دلاور شهید چالدران» مجله دانستنیها، سال

شده می آوریم:

«سوال: آیا باید سرزمینی را که احفاد شاه اسماعیل بر آن حکومت داشته و

رافضیان در آنجا سکنی گزیده‌اند، خاک دشمن تلقی کنیم؟

جواب: سرزمین این مردم خاک دشمن است، و باید با اهالی آن همچون

مرتدان رفتار شود.

سوال: پس نسبت به رافضیان این سرزمین (یعنی شیعیان ایران) و... چه

نحو باید عمل کرد؟

جواب: در مورد رافضیان مردان جملگی از دم شمشیر بگذرند، اناث و اطفال

ذکور باید به اسارت درآمده، اموال آنان غنیمت فاتح محسوب گردد...»^۱

روشن است که سپاه با در دست داشتن چنین فتوایی به چه نحو با

مردم شهرهای اشغالی رفتار خواهد کرد. و به همین جهت سپاه عثمانی تا

فرصت پیدا می‌کرد به ایران حمله می‌کرد که خوی اولین سپر بلا بود.

۷- خوی و روی کار آمدن دنبلیها

در سقوط سلسله صفویه که افغانیها مشغول قتل و غارت اصفهان

بودند، باز سپاه عثمانی فرصت را مناسب دیده و در سال ۱۱۳۶ ه. ق به

ایران حمله کرد و خوی را محاصره نمود. شهباز خان دنبلی که فرمانده

شهر بود، بعد از مقاومت دلیرانه توانست خوی را طی ۵۳ روز نگه دارد

و بعد از آنکه وی و تعداد زیادی از اهالی شهر کشته شدند، سپاه عثمانی

در ۱۲ شعبان ۱۱۳۶ ه. ق شهر را متصرف شدند و همه را از دم تیغ

۱ - ریاحی، محمدامین تاریخ خوی، ص ۱۳۸ به نقل از کتاب انقراض صفویه، ص ۲۸۹.

گذراندند و بنا به نوشته‌ای فقط چند نفر را زنده نگه داشتند تا خبر قتل و غارت آنها را به سایر شهرها برسانند، بعد از آن این شهر در تصرف آنها بود تا آنکه در سال ۱۱۴۲ ه. ق نادر شاه افشار آن را باز پس گرفت.

بعد از این تاریخ نادرشاه برای تقدیر از جانبازی شهباز خان دنبلی، پسر او مرتضی قلی خان را به حکومت چورس برگزید.^۱ و بعد از آن تاریخ تا سال ۱۲۱۳ ه. ق این خاندان بر خوی حکومت داشتند.

در میان حاکمان دنبلی دو نفر به رعیت پروری و انجام امورات اصلاحی و کارهای عام المنفعه مشهور هستند. یکی احمدخان دنبلی و دیگری پسر وی حسینقلی خان دنبلی.

احمد خان دنبلی: وی بنا به مشهور، حدود پنجاه سال در خوی حکومت کرده، لکن آنچه قریب بواقع به نظر می‌رسد سی سال درست می‌باشد. وی در مدت حکمرانی خود خوی را از حالت ویرانی خارج کرد و کاروانسرای خان، حمام خان و باغ دلگشا را در خوی احداث کرد، و به خیابانها و پلهای خوی اهمیت داد. او خود در نزد ملا عبدالنبی طسوجی محدث مشهور کسب علم کرده بود.

او علاوه بر آبادسازی خوی و حومه آن، هیتی را مأمور تعمیر عتبات عالیات سامرا کرد؛ در تحفة العالم در این مورد چنین آمده:

«احمد خان خوئی که یکی از حکام آذربایجان و اخیر زمان بود، میرزا محمد رفیع ولد میرزا محمد شفیع مستوفی الممالک را که از افاضل روزگار و ارکان آن دیار بود، با وجهی معتدبه به سامره و سُزَّ مَن رأی در اوقاتی که من از

۱ - چون خوی ویران شده بود، لذا اهالی و حکومت آن به چورس منتقل شده بودند که از نواحی خوی می‌باشد.

مجاوران آستانه کاظمین بودم - فرستاد که آن روضه علیا را و سردابی را که در آن غیبت کبری واقع شده است به وضع آستانه نجف اشرف از نو بسازند. کارکنان و معماران زبردست از ایران با او بود... و آن عالی بنا را به اتمام رسانیدند و من در آن مکان متبرک با میرزای سابق الالقاب صحبت‌های طولانی داشتم. از افاضل اعلام و اکابر عالیمقام بود و در فنون علمیه خصوص در معقولات دستگاهی عالی داشت.^۱

احمد خان با تدبیر و زمامداری خود، دامنه حکومتش را به سلماس، مرند و تبریز و حتی قراجه داغ گسترش داده او در بین حکام محلی آذربایجان و گرجستان و رؤسای کشورهای خارجی دارای اعتبار بالایی بود و چون آقا محمدخان قاجار در رسیدن به حکومت او را رقیب قدرتمند خود می‌دید، و احتمال زیاد داشت با توجه به تدبیر و کیاستی که داشت به حکومت کل ایران برسد، لذا با توطئه‌ای خانوادگی احمد خان را در سال ۱۲۰۰ به دست پسران برادرش به قتل رسانید. ضمناً ساختمان مدرسه طالبیه و مسجد جمعه تبریز نیز از آثار احمدخان می‌باشد.

حسینقلی خان دنبلی: وی پسر احمدخان بعد از پدرش، مدتی درگیر جنگ با برادرش جعفرقلی خان بود. و تا آخر عمر گرفتار این مسأله بوده و حدود دوازده سال بر خوی حکومت کرده، عاقبت در ۱۰ رمضان ۱۲۱۳ در ۳۵ سالگی درگذشت.

از آثار او مدرسه خان و مسجد خان می‌باشد که جهت تدریس

۱ - شوشتری. میر عبداللطیف خان، تحفة العالم، ص ۱۳۷.

علامه سید محمدحسن زنوزی خویی ساخته بود. مرحوم زنوزی دو کتاب مهمش «ریاض الجنة» و «بحر العلوم» را برای این خان تألیف کرده، لکن بعد از فوت وی به اتمام رسیده است.

بعد از مرگ حسینقلی خان، برادرش جعفرقلی خان به حکومت خوی رسید، ولی چون حکومت مرکزی قاجار را قبول نداشت، در سال ۱۲۱۴ ه.ق با حمله قوای دولتی قاجار به خوی، به حکومت این خان و در نتیجه حکومت خاندان دنبلی بر خوی پایان داده شد.

۸- خوی در دوران قاجاریه

در دوران قاجاریه وقایع زیادی در خوی اتفاق افتاده که اهمیت دارند، لکن ما برای طولانی نشدن کلام فقط سه واقعه بسیار مهم را ذکر می‌کنیم:

اول: جنگ‌های ایران و روس

جنگ‌های ایران با روسیه به دو دوره تقسیم می‌شود: دوره اول که از اواسط سال ۱۲۱۸ ه.ق شروع و در اواخر سال ۱۲۲۸ ه.ق ختم گردید. در این دوره ایران متحمل شکست شده و عهدنامه گلستان به نفع روسیه بسته شد. در این دوره خوی به عنوان یک شهر پشتیبانی جبهه بوده و از خطرات جنگ مصون بود.

دوره دوم جنگ‌های ایران و روس از سال ۱۲۴۱ ه.ق تا سال ۱۲۴۳ ه.ق اتفاق افتاد. در این دوره خوی مرکز فرماندهی عباس میرزا بود و اگر چه در آغاز جنگ خوی، بدور از معرکه بود، ولی بعد از شکست لشکر ایران و واگذاری قفقاز و شمال ارس به روسیه و بستن

قرارداد ترکمنچای، روسها برای اینکه ایران را در پرداختن غرامت جنگی زیر فشار قرار دهند، خوی را به عنوان گروگان بمدت ۱۴ ماه بعد از جنگ در اشغال خود نگه داشتند و معلوم است که لشکر دشمن با یک شهر که قوای دولتی آن شکست خورده، چه خواهد کرد. عاقبت بعد از پرداخت غرامت سنگین، روسها خوی را در سال ۱۲۴۵ ه. ق تخلیه کردند.

روسها بعد از آن تاریخ چند بار دیگر نیز بصورت میهمان ناخوانده در آذربایجان ظاهر شده‌اند، اولین بار در ماه ذیقعده سال ۱۳۲۹ ه. ق و آنها این بار ظاهراً بقصد تصرف دائمی آمده بودند، ولی با سقوط سلسله تزاری در روسیه در سال ۱۳۳۶ ه. ق شرّ خود را از سر منطقه آذربایجان و خوی کم کردند. بار دوم در دوران جنگ جهانی دوم بود که روسها در سوم شهریور ۱۳۲۰ ه. ش با نقض حاکمیت ایران، آذربایجان و در میان آن خوی را اشغال کردند و بعد از آنکه آنها آذربایجان را تخلیه کردند، به جایشان عامل مزدوری به نام پیشه‌وری را قرار دادند که قصد تجزیه آذربایجان را داشت، ولی نتوانست کاری از پیش ببرد.

خاطرات تلخ تجاوزات روسها به ایران و رفتار زشت و قُلدر مآبانه آنان با مردم شهرها، هنوز هم در بین اهالی خوی و عموم آذربایجان مشهور است لذا در خوی فرد قسّی القلب و بی‌رحم را به روس تشبیه می‌کنند. و از روسها به جهت زردی چهره به «ساری کاور» یعنی کافر زرد نام می‌برند. و سربازان آنها را سالدات می‌گویند و کسی از سالمندان نیست که خاطره‌ای تلخ از ظلم و ستم سالداتها در سینه نداشته باشد.

دوم: خوی در محاصره جیلوها و آسوریها

چنانکه قبلاً بیان شد، آرامنه در شمال شرقی خوی همواره به عنوان یک همسایه فرصت طلب، قصد تصرف خاک آذربایجان و خوی را داشتند و این از مقاصد قدیمی آنان است که هیچ وقت محقق نشد. نمونه‌هایی از دست اندازیهای آنان را در قرون چهارم تا هفتم قمری قبلاً بطور خلاصه ذکر کردیم.

واقعه مهمی که در آن آرامنه باز با فکر تشکیل ارمنستان بزرگ، سرزمینهای مسلمانان را مورد هجوم قرار داده و مسلمانان زیادی را فجیعانه به قتل رسانده و اموال آنها را غارت و روی جنایتکاران تاریخ را سفید کردند، مربوط به حدود هشتاد سال قبل می‌باشد که بنا به اهمیت آن مختصری از آن را ذکر می‌کنیم:

با شروع جنگ جهانی اول آسوریانی که در خاک ترکیه سکونت داشتند و به نام جیلو نامیده می‌شدند، قصد ضربه زدن به قشون عثمانی از داخل را می‌کنند، دولت عثمانی برای اینکه می‌دانست که تحریکات آنها با اشاره اربابان انگلیسی و فرانسوی می‌باشد. لذا گوشمال سختی به آنها داده و عده زیادی از این ساکنان خائن را از دم تیغ گذرانید، باقی این قوم چون تاب مقاومت در برابر عثمانی را نداشتند، روی به فرار گذارده و به طرف ایران و قفقاز راه افتاده و در شهرهای آذربایجان و قفقاز و منطقه قراباغ فعلی ساکن شدند. مسلمانان که از کیفیت ماجرا خبر نداشتند از روی انسان دوستی به این آوارگان مسکن و سرپناه دادند و از هر جهت آنها را تأمین کردند. ولی این مهمانان ناخوانده همین که جانی گرفتند، در

تحت حمایت مستقیم دولت انگلیس و روس و همدستی با سایر مسیحیان ایران و قفقاز خواب تشکیل دولت مستقل و مجزا را دیدند. و برای این کار قسمتی از غرب ایران و قفقاز را انتخاب کردند. رئیس مذهبی و نظامی ایشان در ایران جوان ۲۵ ساله‌ای بود که «مارشیمون» نام داشت. بعد از آنکه روسها در سال ۱۳۳۶ ه. ق ایران را تخلیه کردند، انگلیسها از این ارامنه نیروی نظامی شش هزار نفری با شرکت افسران فرانسوی و روسی تشکیل دادند که فرماندهی نظامی آنان با شخصی به نام پطرس بود و در غیاب او همسرش ظریفه که ظاهراً خواهر مارشیمون بود، وظایف او را انجام می‌داد. این نیروها به نام «قوای مسلحه» نامیده می‌شدند.

دولت انگلیس و متحدانش فرانسه و امریکا با پرداخت پول و رساندن سلاح، از قوای مسلحه حمایت می‌کردند.^۱ قوای مسلحه ابتدا در شهرهای تحت نفوذ خود مسلمانان را مورد اذیت و آزار قرار می‌دادند، و روزی نبود که مسلمانی کشته نشود، آنها به این هم اکتفا نکردند و در اسفند ۱۲۹۶ ه. ش رسماً ارومیه را اشغال کردند و بدنبال آن سلماس را هم تصرف کردند.

مارشیمون پس از تصرف ارومیه برای تثبیت موقعیت خود می‌خواست اسماعیل آقا سمیتقو را که از سران اکراد بود و هوای ریاست داشت با خود همراه کند. در قریه چهریق وعده ملاقات گذاشته شد. مارشیمون و سمیتقو در یک اتاق مذاکره کردند، همین که مذاکره تمام شده و مارشیمون خواست از اتاق خارج شود اسماعیل آقا با تیر او را

۱ - ریاحی، محمدامین، تاریخ خوی، ص ۵۰۰.

بدرک واصل کرد و بدنبال آن با یک نقشه قبلی تمامی محافظان ارمنی او بسزای ظلم و ستمهای خود رسیدند و همه در جاکشته شدند. اسماعیل آقا با اینکه خود آدم خوبی نبود و بلایای بی شماری برای مردم آذربایجان مخصوصاً خوی و ماکو و سلماس ایجاد کرده، اما این خدمت او چیزی نیست که کم گرفته شود. «عدو شود سبب خیر گر خدا خواهد». «ارامنه چون از کشته شدن رهبر خود آگاه شدند، همان شب به کهنه شهر (از توابع سلماس) حمله کرده هر که را دیدند کشتند و به چهار سو آتش زده و شبانه بیرون رفتند. فردا باز به آنجا تاخته و با بمب و تفنگ به جنگ پرداخته و در نهایت شهر را تصرف کردند و بیشتر از هزار تن زنان و مردان و بچه‌گان بیگناه کشته شدند.

در ارومیه وقتی روز دوشنبه ۲۷ اسفند این خبر به شهر رسید، سران ارامنه دستور دادند که شهر ۱۲ ساعت کشتار شود. شب چهارشنبه به خانه‌های بسیار ریختند آنچه توانستند از کشتن و بردن دریغ نکردند و چون فردا شد به کشتار آشکار پرداختند.^۱

در تاریخ هیجده ساله به نقل از آقای توفیق که خود شاهد این ماجرا بوده، این واقعه دردناک را چنین نقل می‌کند:

«درست ۳۳ روز از اول دعوا گذشته بود، اهالی شهر توی خانه‌ها با هزاران مصائب از بی‌آذوقگی و ناامنی و فقدان خویشان و نزدیکان خزیده و از هیچ جا خبر نداشتند، یک دفعه صبح روز چهارشنبه آخر سال که در همه ولایات ایران جشن و سرور است، لجام گسیختگان «چَلُو» به محلات رو آورده و

۱ - کسروی. احمد تاریخ هیجده ساله آذربایجان، ص ۷۲۸.

مسیحیان دیگر نیز که پی بهانه می‌گشتند، با جلوها داخل خانه‌ها شده و درها را شکسته و پشت بامها را گرفته و بی‌آنکه از کسی مقاومت ببینند، ختران خردسال و بچه‌ها و مردان و زنان را در اطاقها و دهلیزها و پشت بامها هدف گلوله نمودند، واقعاً امروز مصیبت عظیمی بوده، نه پناهگاهی نه مغزی، همین که اهالی این دربند از کوچه یا از پشت بامها به آن دربند فرار می‌کردند، پس از ده دقیقه مسیحیان همان دربند را نیز می‌گرفتند و اینها را با آنها در یکجا می‌کشتند. اگر کسی هول محشر را شنیده همین امروز محشر در ارومی برپا شده بود. چنان ناله و فریاد و اوپلا و صداها، دلگداز زنانی که بچه‌های خود را در مقابل آغشته بخون می‌دیدند در هوا بلند شده بود که انسان‌نهمی تواند بنویسد و نه می‌تواند بیشتر از این شرح دهد، دو ساعت به غروب مانده کم‌کم اینها از محلات خارج و هر چه فرش و مخلفات و طلاجات از غارتهای چند روزه پیش مانده بود امروز بردند. در این قتل عام قریب ده هزار نفر از مسلمانان کشته و به عمامه داران از ملاها و سادات، نظر به مقتول شدن رئیس روحانی ابقا نکردند و عده زیادی از سادات و علمای بنام را کشتند. از عمامه‌داران مشهور که امروز در خانه‌های خود کشتند ملا علی قلی با دو پسرش، میرزا محمود، میرزا عبدالله و عروس او، زن میرزا محمود را نیز روی جنازه شوهرش کشتند، صدر العلمای محله علی شهید، حاجی میرعلی اصغر، حاجی میر بیوک آقا، ثقة الاسلام ارومی، آقامیرزا صادق، آقامیرزا ابراهیم مجتهد، حاجی ملا اسماعیل عیسالو که سرش را گوش اندر گوش بریدند آقا میرجلال روضه خوان مدیر مدرسه جلالیه، ملا علی روضه خوان معروف به قوجه نوکر، میرزا احمد روضه خوان یورتشاهی، یک نفر ملا سیف الله نامی که همیشه

می‌گفت اگر مسیحیان به خانه من داخل شوند باید یک دو نفر بکشم تا خود کشته شوم همین روز مسیحیان به خانه او داخل شدند و همین که با او روبرو گردیدند و خواستند با گلوله بزنند ملا سیف الله طپانچه را کشیده و دو نفر را کشته و بعد مسیحیان او را می‌کشند».^۱

ارامنه با تشدید این نوع فجایع و قتل و غارتها در حق مسلمانان منطقه، اعم از شیعه و سنی قصد اخراج آنان را از سرزمین‌های خود داشتند و در تکمیل این نقشه می‌خواستند خوی را هم ضمیمه مناطق اشغالی خود قرار دهند.

مردم خوی که خبر قتل و غارت ارامنه را در ارومیه و سلماس از آواوگانی که به خوی می‌آمدند شنیده بودند بی‌کار ننشستند، آنها ابتدا ارامنه و آسوری‌های خوی را که همدست با متجاوزین بودند با یک تصمیم پنهانی و به طور سریع خلع سلاح کردند و فرصت هرگونه اقدامی را از آنان گرفتند و رجال و سردمداران آنها را در خوی اسیر کردند. در ماجرای قتل «مارشیمون» که در سلماس و ارومیه آن همه فجایع روی داد، در خوی ارامنه هیچ کاری نتوانستند بکنند چون قبلاً ترتیب کار داده شده بود و آنها خلع سلاح و اسیر شده بودند.

لازم به یاد آوری است که تعداد پناهندگان سلماس و ارومیه به خوی در آن روزهای بحرانی، بنابر آماری حدود ۴۷۰۰۰ نفر بوده است و مردم خوی آنها را تأمین می‌کردند.

و گفتنی است که ارامنه قفقاز هم در آنجا با مسلمانان به جنگ

برخاسته بودند و مسلمانان را در آنجا شکست داده بودند، اکنون توجه عمده ارامنه تصرف خوی بود تا ارتباط ارامنه جنوب (ارومیه و سلماس) با شمال (قفقاز) برقرار شود. برای نیل به هدف خود در اوایل تیرماه ۱۲۹۷ ه. ق یک سپاه هشت هزار نفری به فرماندهی آندرونیک از طرف قفقاز آمده و از رود ارس گذشته و به خوی حمله کردند. این ایام مصادف بود با ایام ماه مبارک رمضان، مجاهد بزرگ مرحوم شیخ فضل الله خویی که خود مرتبه اجتهاد داشت، چون دید که ارامنه قصد تصرف شهر را دارند لذا فتوا به افطار روزه رمضان صادر کردند تا اهالی از توان و قدرت کافی برای مقابله برخوردار باشند و خود وی یکی از سران مدافعین شهر بوده و از شهر دفاع می کرده است.

در شب قبل از حمله ارامنه، بزرگان خوی جلسه‌ای تشکیل داده و حسنعلی خان میر پنجه را به فرماندهی کل و حاجی خلیل فتحی را به ریاست ستاد و آقایان شیخ فضل الله مشهور به حجة الاسلام و آقاابراهیم و امین‌الدیوان و حاجی علی آقا عارفی و چند نفر دیگر را به عضویت شورای جنگی معین کرده بودند.

خوئی‌ها با تدبیر و درایت خاصی برج و باروی شهر را محکم کردند و صبح روز بعد در سیزدهم ماه رمضان ارامنه به سرعت خود را به حوالی خوی رسانیدند. آنها در پناه کشت زارهای گندم پیشروی خود را به سوی قلعه خوی آغاز کردند. از صبح همان روز تیراندازی و درگیری شدید بین مدافعین شهر و مهاجمین که خارج قلعه بودند شروع شد.

ارامنه سعی داشتند با تهاجم شدید به هر نحوی خوی را تصرف کنند و چون پایداری و استقامت بی نظیر مدافعان شهر را دیدند، دست به

یک حیلۀ ناموفق زدند: سه نفر از ارامنه که خود را به لباس سربازهای عثمانی در آورده و به زبان ترکی عثمانی سخن می‌گفتند، در جلو قلعه خوی دروازه سلماس پیدا شده و چنین وانمودند که فرستادگان سپاه عثمانی می‌باشند و آنان از پشت سر می‌رسند و درخواست بازکردن دروازه را کردند. مردم چون آمدن عثمانیان را انتظار می‌کشیدند باور کردند و خواستند در را باز نمایند، ولی دورانیشان نگذاشتند. خلیل نامی داوطلب شد که باریسمان از دیوار قلعه پائین رود و آنان را از نزدیک ببیند و بشناسد و به چنین کار خطرناکی تن در داد. چون پائین رفت و به آنان رسید شناخت که آنها از ارامنه هستند. چون بمبهای آماده در دست آنان دید دو تن را بغل کرد و به خوئیان بانک زد «دشمنند اینها را بزنید، مراهم بزنید» به این بانک از بالا شلیک کردند و آن سه تن را زدند و شگفت اینکه بخود وی گلوله‌ای اصابت نکرد و در آن کشاکش به ته خندق مقابل قلعه در غلطیدند که از آنجا باریسمان بالایش کشیدند.^۱

«بدینسان جنگ می‌رفت تا اینکه هنگام پسین ناگهان سپاه عثمانی از سوی سلماس نمایان شدند، همینکه رسیدند توپهای خود را بالای کوه کشیده و بی‌درنگ به شلیک پرداختند از این رسیدن اینان مردم خوی شادمان گردیده و دلیری هر چه بیشتر نمودند. از آن سوی ارمنیان خود را در میان دو آتش یافته و از پیروزی ناامید گردیدند و بر آن شدند که جنگ کتان خو را بیرون اندازند. عثمانیان حمله‌های سختی می‌کردند و از ارامنه بسیار می‌کشتند. چون شب رسید ارمنیان شکسته و پراکنده از

۱ - کسروی، احمد، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، ص ۷۵۴.

راهی که آمده بودند بازگشتند، پس از دو سه روز عثمانیان همه مردان ارمنی را که در خوی و آن حوالی بودند کشتار کردند و سپاهشان برای آزاد سازی ارومیه به سوی آن شهر حرکت کرد.

این مردانگی مردم خوی در خور ارج نهادن است، زیرا از یک سو خاندانهای خود را نگهداشتند و از یک سو سپاه عثمانی را از آسیبی که دچار خواستندی شد ایمن گردانیدند.^۱

از پایداری و ایستادگی مردم شهر در برابر این تهاجم وحشیانه خاطرات و حماسه‌های زیادی در بین اهالی محل موجود است که ذکر آنها موجب طولانی شدن کتاب می‌گردد.

در این دفاع قهرمانانه روحانیت شهر نقش عظیمی داشت و چند نفر از آنان خود با لباس رزم مشغول دفاع از شهر شدند، از آن جمله می‌توان به حاج شیخ فضل الله خویی مشهور به حجة الاسلام، حاج شیخ صادق خویی روحانی محله قاضی، حاج شیخ محمد حسین اعلمی و حاج میرهاشم مجتهد خویی اشاره کرد.

قبلاً مزار شهدای مسلمانانی که در این دفاع شهید شده بودند در شهر مشهور بود و به آن مزار شهدای جنگ ارامنه می‌گفتند، متأسفانه در زمان رژیم طاغوت آن را از بین بردند و به جای آن ساختمان فرمانداری فعلی را ایجاد کردند.

۱ - کسروی. احمد، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، ص ۷۵۵.

سوم: مشروطیت در خوی

ریشه و علل پیدایش نهضت مشروطیت و نتایج و عواقب حاصله بیش از آن می‌باشد که در این مقال کوتاه تماماً بیان گردد اما بطور خلاصه آنچه که راجع به آذربایجان و خصوصاً مربوط به خوی است، می‌توان گفت اینکه: عواقب حاصله از جنگهای ایران و روس و عقد قرارداد ترکمنچای که قسمت اعظم خاک آذربایجان به روسیه واگذار شد با آن غرامت سنگین که ایران متعهد شد در قبال شکست به روسیه بپردازد اثر بسیار زیانباری به روحیات ملت ایران و مخصوصاً آذربایجان وارد ساخت، آنان علاوه بر آنکه باید طعم تلخ شکست در جنگ را قبول کنند باید با آن شهرهای جنگ زده و اقتصاد از بین رفته تاوان جنگ را نیز بپردازند؛ علاوه بر آن روسها که خود را یگانه قدرتمند بعد از جنگ می‌دانستند در اجرای مفاد عهدنامه اذیت و آزار طاقت فرسایی را به اهالی روا می‌داشتند. در باب کوچ دادن مسلمانان به سرزمینهای اشغالی به هربهانه‌ای متوسل می‌شدند و در این باب آن قدر پیش رفتند که دو تن از زنان حرمسرای فتحعلی شاه را به جهت اینکه از اهالی مناطق متصرفی بودند تقاضای بازگشت دادند که اهالی تهران به غرور ملی شان برخورد و با مجازات گریبایدوف و همراهانش جواب آن را دادند. اما روسها در آذربایجان هیچ مانعی و قدرتی در مقابل خود نمی‌دیدند.

علاوه بر این مصائب، خوی یک مصیبت ویژه داشت و آن اینکه همانطور که قبلاً بیان شد این شهر را روسها گرو برای پرداخت غرامت جنگ در دست خود نگه داشته بودند و چهار ده ماه بعد از متارکه جنگ

در این شهر حضور داشتند و واضح است که سپاه مغرور و پیروز با اهالی شهر شکست خورده چه نحو رفتار می‌کنند.

علاوه بر این عامل عاطفی نیز در کار بود، اهالی آذربایجان با ساکنین آن طرف ارس سالیان دراز ارتباط فرهنگی و قومی و اقتصادی داشتند که روسها مانع ادامه تمامی آن شدند، چه بسا خانواده‌هایی که پدر در این طرف رود ارس ماند و پسر در آن طرف و یازن در این سو و مرد آن سو و بالعکس و به طور کلی روسها فجیع‌ترین رفتارها را در مورد اهالی اعمال می‌کردند.

این عقده‌ها در قلب اهالی همچنان ماند تا در نهضت مشروطیت جوانه زد، گذشته از عواقب تأسف آور مشروطیت و عدم رهبری صحیح آن، مشروطیت فی حد ذاته فریادی بود از عمق جانهای یک ملت بر ضد ظلم و ستم و نابرابری، بر ضد خود کامگی‌های استبداد، بر ضد انحصار زمین و سرمایه در اختیار گروهی خاص و به همین جهت از پیر و جوان و کارگر و کشاورز و ... در آن نقش فعال داشتند. آنان خواستار اعاده حیثیت ملی و دینی در برابر خارجیان مخصوصاً روسها بودند که ایران را عرصه و جولانگاه مطامع خود قرار داده بودند. ولی افسوس که نفوذ غرب گرایان، و نبودن رهبریت قوی در این نهضت آن را به طرفی سوق داد که درست خلاف اندیشه بنیانگذاران آن بود و مآلاً استبدادی از مشروطیت سر بیرون آورد که این نهضت برای از بین بردن آن شکل گرفته بود.

در آغاز کار، مشروطه خواهی در خوی به دست مردانی معتدل و میانه‌رو و خیراندیش بود. آنان هفت نفر را به انجمن ایالتی خوی انتخاب

کردند. و مرحوم میرزا یحیی امام جمعه خوئی را انجمن تبریز به عنوان نمایندگان علماء در سال ۱۳۲۵ ه. ق. اعزام تهران کردند.

با ورود مجاهدان قفقازی تمایلات آرام مشروطه خواهی در خوی رنگ خونین به خود گرفت، میرزا جعفر زنجانی به اتفاق شش نفر از خویبهای مقیم قفقاز وارد خوی شد و با سخنان مهیج و مرغّب مردم را ترغیب به شورش و انقلاب می کرد.

همزمان با جریان مشروطه در خوی، در ماکو به نحو دیگری عمل می شد. محمدعلی شاه که با شوراندن عشایر و ایجاد قتل و غارت در روستاها و اطراف شهرها می خواست مردم را از مشروطیت رویگردان سازد، به تحریک سردار ماکو، کردها برای غارت به روستاهای مناطق شمال خوی تاختند و بدین ترتیب خوی و ماکو روی در روی هم قرار گرفتند، خوی مشروطه خواه و ماکو به سردمداری سردار طرفدار استبداد، و جنگهای شدیدی بین مجاهدین خوی و عوامل سردار در ظرف بیش از یک سال در جریان بود. و هر زمان پیروزی با طرفی بود. در جنگی که بین طرفین در چهارم شعبان ۱۳۲۵ ه. ق. در سکمن آباد روی داد، مجاهدین شکست فاحشی خوردند و عده ای از آنها کشته و تعدادی اسیر شدند. در بین اسرا میرزا جعفر زنجانی جوان احساساتی پرجنب و جوش مشروطه خواه وجود داشت که بعد از چند روز سربازان سالاروی را کشتند.

مجاهدین با تحمل شکست سختی به خوی عقب نشینی کرده بودند. خوف و هراس شهر را فرا گرفته بود و هیچکس جرأت بیرون آمدن از خانه را نداشت. در این میان یکی از مجاهدین به نام مرتضی

تصمیم نابخردانه‌ای می‌گیرد، او به تلافی دستگیری میرزا جعفر زنجانی رهبر مجاهدین عصبانی شده و با خود عهد می‌بندد که هر کس را که ببیند بکشد. اتفاقاً وی در اولین برخورد با مرحوم آیه‌الله حاج میرزا ابراهیم دنبلی خویی مواجه می‌شود و طپانچه را کشیده، وی را در درب خانه‌اش که هم اکنون حسینیه به نام خود آن مرحوم می‌باشد به شهادت می‌رساند و ضمناً همراه وی آقا ضیاء همشیره زاده حاج میرزا ابراهیم و برادر حاج میرزا یحیی امام جمعه خویی را نیز به شهادت می‌رساند. جنازه آیه‌الله شهید بر زمین می‌ماند و رعب و وحشتی که بر شهر حاکم بوده، موجب می‌شود نه تنها تشییع جنازه نشود، بلکه مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سیدعلی اکبر خویی پدر حضرت آیه‌الله العظمی سید ابوالقاسم خویی (قدس سره) در منزل شهید با چند نفر نماز میت خوانده و همانجا دفن کرده و بعد از چهار سال به عتبات حمل می‌کنند.

این عمل از این فرد موجب بدنامی مجاهدین گردید و اقبال عامه از آنها برگشت و بعد از آن خوی و ماکو با وساطت بزرگان دو شهر آشتی کردند و اختلاف چندین ماهه برطرف گردید.

اما قضیه به اینجا تمام نشد، در استبداد صغیر که جنگ بین مجاهدان و نیروهای استبداد در تبریز در گرفت، عین الدوله فرمانفرمای کل آذربایجان، حکومت خوی را به سردار ماکو تفویض کرد و سردار در بدو ورود به خوی تسویه حساب سختی با مجاهدین کرد، عده‌ای از سران آنها را دستگیر کرده و عده‌ای از ترس فراری و مخفی شدند. سردار به خوی اکتفا نکرده و برای حمایت از نیروهای استبداد در تبریز، نیرو به آن شهر فرستاد لکن با تحمل تلفات سنگینی به خوی بازگشتند.

با پیروزی مجاهدین در تبریز در شب ۱۳ ذیقعدہ خوی بدست مجاهدان افتاد و این بار نوبت تسویه حساب مجاهدین با سردار و سپاهیان‌ش بود. لکن عدم فرماندهی صحیح مجاهدین و پائین بودن سطح آگاهی در بین آنها موجب شد که نه تنها آنها از این پیروزی خوب بهره‌برداری نکنند، بلکه این حرکت تبدیل به یک تهاجم کور و وحشیانه بر ضد افراد شهر و کسانی که احتمال همکاری با سردار را می‌دادند شد و عده‌ای را بی‌جهت کشتند و خانه‌های عده‌ای را سوزاندند.

سردار و سپاهیان‌ش که از خوی عقب نشینی کرده بودند، به جمع آوری نیرو پرداختند و باز برخوردهایی بین آنان و مجاهدین خوی روی داد، لکن تا سال ۱۳۲۹ ه. ق خوی در دست مجاهدین بود و آنها خدماتی در خوی انجام دادند که از جمله انتشار روزنامه مکافات بود به مدیریت میرزا آقاخان مرندی و محمد علی‌زاده و مدرسه‌ای نیز به سبک جدید در خوی تأسیس کردند.

تسلط مجاهدین در خوی دیری نپایید و در اواخر سال ۱۳۲۹ ه. ق صدای عربده و چکمه‌های شوم روسها در دروازه‌های شهرهای آذربایجان و خوی به صدا درآمد و تمامی این شهرها به تصرف چکمه پوشان ارتش تزار درآمد و دعوای مجاهد و مستبد به یک سو نهاده شد و هرکسی به فکر جان و خانمان خود بود و این اشغال تا شش ماه ادامه داشت و آنها برای اقامت دایم آمده بودند، لکن شکست تزار از داخل و تغییر رژیم روسیه این آمال آنها را از بین برد.

۹- خوی در دوران سلسله پهلوی

سلسله پهلوی که به عنوان فرزندان مشروع مشروطیت سر برآورد، به جرأت می‌توان گفت سفاک‌ترین و بی‌دین‌ترین رژیم بود که در ایران حاکم شده، آنها همانطوری که در سراسر ایران با شعار دینی و روحانیت مخالفت می‌کردند و کشف حجاب و سایر برنامه‌های ضد دینی خود را ترویج می‌دادند، در خوی نیز آنها را اجرا کردند. در جریان کشف حجاب با تمام شدتی که به خرج دادند، توفیقی حاصل نکردند و مردم خوی با تمام توان در مقابل آن ایستادند و روحانیون زیادی به اعتراض برخاسته و عده‌ای نیز دستگیر شدند.

ضربه دیگری که رژیم خواست به دین و عقاید مردم بزند، جلوگیری از عزاداری و تشکیل مجالس روضه برای ائمه (ع) مخصوصاً سیدالشهداء (ع) بود و در این راه نیز توفیقی بدست نیاورد. سید مسنی از محله مان به نام حاج میر یحیی که مردم محل نسبت به وی و اجدادش اعتقاد تام دارند، نقل می‌کند که در مسجد جامع محله قاضی موسوم به مسجد شیخ صادق - که از علمای بنام خوی و امام جماعت محله قاضی بوده و در حمله ارامنه یکی از رهبران مسلمانان در دفاع از شهر بود - شیخ صادق خودش منبر رفته بود و در مسجد را از پشت بسته بودیم در اثنای سخنرانی، امنیه محل که مأمور کنترل محل و جلوگیری از انعقاد مجالس روضه بود، در را با زور باز کرده و وارد مجلس شد و روحانی را مورد خطاب قرار داد که مگر قرار نبود که دیگر مجلس نگیرید روحانی بدون اعتنا به وی، به پائین منبرها گفته بود که امنیه را راضی کنید تا دیگر این

طرفها پیدا نشود و مردم هم چیزی بوی داده بودند». منظور اینکه مردم به هر قیمتی شده می‌خواستند دین و فرهنگ خود را حفظ کنند و کردند.

از دیگر برنامه‌های رژیم جلوگیری از پوشیدن لباس روحانی توسط علما بود و بشدت از آن جلوگیری می‌کرد، ولی با وجود آن علمای خوی از این لباس مقدس محافظت کرده به طوری که روحانیت خوی در سطح آذربایجان حتی با روحانیت تبریز برابری می‌کرد.

علاوه بر آنها رژیم در این شهر مقدس اقدام به گشایش مشروب فروشی و مراکز فساد کرده بود که با شروع انقلاب اسلامی مراکز فساد و مشروب فروشی بکلی نابود شدند.

از دیگر صدمات در زمان رژیم پهلوی به خوی از بین بردن بسیاری از آثار ملی و اسلامی بود که یادگارهای دوران عظمت و شکوفایی خوی بود، از جمله قلعه خوی، باغ دلگشا، مزار شهدای مسلمانان در جنگ ارامنه و...

از دیگر صدمات محروم نگهداشتن خوی از امکانات توسعه بود به عنوان نمونه راه آهن ترانزیتی ایران ترکیه را از ۲۰ کیلومتری خوی عبور داده و ایستگاه برای خوی در نظر نگرفتند.

و از این قبیل اقدامات ضد مردمی که در زمان رژیم طاغوت به خوی و سایر شهرهای میهن اسلامی وارد آمد، از هزار یک آن را در این مختصر نمی‌توان بیان کرد.

۱۰- خوی و انقلاب اسلامی

مردم خوی از آغاز انقلاب همگام با سایر اقشار مردم در سراسر ایران با برگزاری تظاهرات و راه پیمایی باعث سرنگونی رژیم شاه شدند. و از این رهگذر شهر خوی شاهد فجایع ملالت بار و تأسف انگیز زیادی شد.

در سال ۱۳۵۶ ه. ش یکی از سرداران رشید خوی بنام شهید اسماعیل سلامت بخش با به هلاکت رساندن عده زیادی از افسران رژیم طاغوتی در یکی از پادگان های تهران موجب شور و تشدید حرکت انقلابی و اسلامی مردم شد و خود نیز به شهادت رسید.

دولت موقت بختیار برای مقابله با حرکت مردم با تحریک اهالی روستاها و در اختیار گذاردن اسلحه، زمینه هجوم آنها را به خوی فراهم آورد. آنها سلاح گرم و سرد بدست در دستجاتی به شهر می ریختند و شعارهایی به نفع رژیم می دادند و شب هنگام با بی رحمی و قساوت تمام به خانه های مردم وارد شده و بزور اسلحه، اموال مردم را تاراج می کردند.

مردم خوی نیز بی کار ننشسته و برای جلوگیری از حرکات ناپسند آنان و نیز تشدید حرکت های انقلابی، مسجد حاج بابا و مسجد شیخ را محل اجتماع و شور و مشورت در امورات مهم قرار داده و با ایجاد پستهای نگهبانی و مسلح کردن مردم سعی در جلوگیری از حرکات اشرار داشتند.

اما نیروها و سلاحهای مردمی به اندازه ای نبود که بتواند به کلی

جلو اشرار را بگیرد. در این میان روحانی مبارز حجت الاسلام والمسلمین شیخ مسعود خضریو برای ارشاد و آگاهی دادن به مردم روستای بدل آباد که مرکز تجمع و تصمیم گیری اشرار بود، به آن روستا مسافرت می‌کند ولی سران اشرار این روحانی را دستگیر و با بی‌رحمانه‌ترین وجهی به شهادت می‌رسانند.

آنها به این اعمال اکتفا نکرده و راههای ارتباطی خوی را تحت کنترل خود در آوردند و طرح حمله به خوی را ریختند. چند روز قبل از پیروزی انقلاب، آنها به خوی حمله کردند و خیابان محله امامزاده را به آتش کشیده و به مغازه‌ها و اموال مردم خسارت کلی وارد و باقیمانده اموال را نیز غارت کردند، اما با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی برهبری امام خمینی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تمامی نقشه‌های آنان نقش بر آب شد.

با پیروزی انقلاب اسلامی مردم خوی با تشکیل کمیته‌های انقلاب اسلامی خود مسئولیت برقراری نظم و آرامش را بعهده گرفتند و به خوبی از عهده آن برآمدند و اشرار و عناصر ضد انقلاب را دستگیر نموده و سلاح‌ها را جمع‌آوری کردند. اموال مردم را که چند روز قبل از پیروزی انقلاب در حمله به شهر خوی توسط اشرار غارت شده بود، کشف و به صاحبانشان برگردانده شد. کمیته‌ها از جهت حفظ نظم در دوران حساس پیروزی و مقابله با عناصر فرصت طلب مسلح مانند کومله، منافقین، حزب دمکرات، ساواکیها، فئودالها و نیز مبارزه با مفساد اجتماعی و قاچاق مواد مخدر، بزرگترین خدمت را به انقلاب اسلامی و مردم مسلمان در تمامی کشور مخصوصاً در خوی نمودند؛ زیرا اگر آنها خطر حزب

دمکرات را که در دره قطور، ساز و برگ نظامی بدست آورده و قصد حمله به خوی را داشتند دفع نمی نمودند، مصیبت‌های بزرگی به مردم مسلمان وارد می شد. فرماندار دلسوز و رشید خوی شهید قربانعلی کوچری در این گیرودار بدست همان اشرار در دره قطور ابتدا به گروگان گرفته شد و بعد به شهادت رسید، ولی مردم خوی و نیروهای مسلح کمینته و سپاه و ارتش عقب ننشستند تا اینکه منطقه را از لوٹ اشرار پاکسازی نمودند. مردم مسلمان خوی قبل از پیروزی و در هنگام پیروزی و بعد از آن شهدا و جانبازان زیادی را تقدیم انقلاب نموده اند.

۱۱- خوی و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

مردم مسلمان خوی همانند مردم سایر شهرهای ایران اسلامی به محض اطلاع از اولین حمله هوایی عراق علیه ایران در شهریور سال ۱۳۵۹ ه. ش، به فرمان حضرت امام خمینی (س) در این دفاع مقدس شرکت فعال نمودند. در اوایل جنگ که هنوز سپاه و بسیج بصورت سازمان یافته ای وارد جنگ نشده بودند، داوطلبین با هزینه و امکانات محدودشان خود را به میدانهای دفاع می رساندند بعد از سازماندهی منظم نیروها در قالب تیپ ها و لشکرها و گردانها، رزمندگان خوی در تحت امر تیپ ۳۱ عاشورا عمل می کردند، بعداً این تیپ به لشکر ارتقاء یافت و خوثیها در سه گردان علی اکبر (ع)، قاسم (ع) و امام سجاد (ع) سازماندهی و در عملیات شرکت می کردند. هنوز هم خاطرات ایثارگری ها و رشادتها و شهادت های صورت گرفته در این گردان ها ورد زبان بسیجیان خوی می باشد. آنها بدون هیچ چشم داشتی به مال و مقام، از همه چیز دست

شسته و هدفشان فقط رضای الهی و انجام وظیفه دفاع مقدس و حفظ جان و مال و ناموس مسلمین بود.

چه خوب گفته مولوی رومی در مثنوی معنوی:

گر نبودى خلق محجوب و کثیف	ور نبودى حلقهاتنگ و ضعیف
در مدیحت داد معنی دادمی	غیر این منطق لبی بگشاد می
مدح تو حیفست با زندانیان	گویم اندر مجمع روحانیان
مادح خورشید مداح خودست	که دو چشمم روشن و نامرمدست ^۱
قدر تو بگذشت از درک عقول	عقل اندر شرح تو شد بوالفضول ^۲

مردم خوی علاوه بر خدمت در جبهه، در پشت جبهه نیز فعالیت چشمگیری داشتند ستادهای پشتیبانی تشکیل شده بود که کمک‌های مردمی را جمع‌آوری و به جبهه‌ها ارسال می‌کرد. مردم نیز تا حد توان از هیچ کمک و خدمتی کوتاهی نمی‌کردند، آنها که امکانات داشتند کمک می‌کردند، آنها که امکانات نداشتند از طرق دیگری خدمت می‌کردند، مثلاً زنان برای رزمندگان بلوز، جوراب، پیراهن می‌بافتند. نوجوانان که قدرت جنگ را نداشتند نامه‌های پرشوری به رزمندگان می‌نوشتند که متأسفانه تاریخ را توان ضبط آنهمه عشق و شور و ایثار نیست.

وقتی پیکر شهیدی از جبهه آورده می‌شد مردم تشییع بی‌سابقه‌ای از آنها می‌کردند، شهر به خروش درمی‌آمد پیر و جوان، زن و مرد همه،

۱ - «رَمد» یک نوع بیماری است که بر چشم عارض می‌شود و قدرت بینایی را سلب می‌کند و معنی بیت چنین می‌شود «کسی که خورشید را تعریف می‌کند، در حقیقت خودش را تعریف می‌کند که من چشمهایم رمد ندارد و می‌توانم خورشید را ببینم، زیرا که خورشید نیاز به تعریف کسی ندارد».

۲ - مولوی رومی. جلال الدین، مثنوی معنوی، اول دفتر پنجم.

این راهی دیار قدس را بدرقه کرده و در آرامگاه ابدیش جای می‌دادند. مردم خوی بیش از هزار شهید تقدیم اسلام و انقلاب نمودند و صدها جانباز نیز بهره‌ای از متاع تن را در راه جانان فدا کردند. خلاصه کلام اینکه مردم مسلمان خوی در جنگ تحمیلی و نیز دفع اشرار از بذل جان و مال دریغ نکردند. در این جنگ روحانیت خوی نیز حضور فعال داشت و حدود بیست نفر از طلاب مدرسه علمیه نمازی با شرکت در عملیات به فیض شهادت رسیدند و متجاوز از سی نفر از طلاب خوی، جانباز می‌باشند. در تمامی حرکتهای انقلاب از قبیل شرکت در انتخابات، راهپیمایی‌ها، کمک به جبهه‌ها و حمایت از انقلاب اسلامی، مردم خوی نقش فعال داشته و دارند.

بخش پنجم: اماکن متبرکه

شهری که از شدت دینداری مردم به دارالمؤمنین مشهور گردیده، بالتبع اماکن متبرکه زیادی نیز دارد. این اماکن بر چند قسمند: مساجد، حسینیه‌ها، زیارتگاهها شامل امامزاده‌ها، مزار علماء و سادات. علاوه بر اینها در خوی یک سری بقاع وجود دارد که مجهول-الحال بوده و در میان مردم به اوجاق مشهورند، اهم این بقعه‌ها عبارتند از بقعه ربط، بقعه بدل آباد، بقعه حضرت ابوالفضل، بقعه شعبانلو، بقعه قوروق، بقعه آستانه علی، بقعه پیرکندی و بقعه خاک مردان، بقعه پیر ولی واقع در محله قاضی.

این بقاع با اینکه مجهول می‌باشند و اصلاً معلوم نیست که چرا مورد زیارت و قداست واقع شده‌اند، از احترام فوق‌العاده در نزد مردم برخوردارند، مخصوصاً بقعه حضرت ابوالفضل (ع) که در بین مردم به «حضرت عباس اوجاقی» مشهور است و هر ساله در آنجا چندین هزار گوسفند را قربانی و نذر و احسان می‌کنند.

در این قسمت ما مساجد و مزارات و امامزاده‌های معروف و

مشهور را معرفی می‌نماییم:

۱- مساجد و تکایای خوی

خوی از قدیم الایام به داشتن مسجد زیاد شهرت دارد. اولیا چلبی که در سال ۱۰۵۷ ه.ق از خوی گذر کرده می‌گوید: «این شهر چندین بار تخریب و بعداً آباد شده است، هفتاد مسجد دارد که دو تا از آنها مسجد جامع است».

تعداد مساجد خوی هم اکنون متجاوز از سیصد واحد و اکثر آنها آباد و مورد استفاده می‌باشد.

از مساجد مهم خوی مسجد مطلب خان، مسجد سیدالشهداء، مسجد حاج بابا، مسجد شیخ، مسجد سایل، مسجد ملاحسن، مسجد سلمان خان، مسجد داغ آغلیان، مسجد آقا ابراهیم شیخ الاسلام خوئی و... را می‌توان نام برد.

در زمان طاغوت مصلاّی نماز جمعه را تبدیل به ورزشگاه کرده بودند بعد از انقلاب محل مذکور تبدیل به مصلاّی مجهزی برای اقامه نماز جمعه گردید و از سال ۱۳۶۳ ه.ق نماز جمعه با شکوه و عظمت خاصی به امامت امام جمعه محترم این شهرستان حضرت آیه الله حاج شیخ محمد صادق نجمی برگزار می‌گردد.

علاوه بر مساجد، در خوی حسینیه‌ها و تکایای متعدد دیگری نیز وجود دارد که در آنها مراسم مذهبی از قبیل نماز جماعت، عزاداری صورت می‌گیرد. از مشهورترین حسینیه‌های خوی حسینیه شهید آیه الله حاج میرزا ابراهیم دنبلی خویی می‌باشد که در خیابان محله خوی واقع

است، محل آن قبلاً منزل مسکونی آن شهید بوده و بعد از وی بنا به وصیتش به حسینیه تبدیل شده و هم اکنون به نام ایشان است. مطلبی که باید ذکر شود، اینکه در پشت این حسینیه، مسجدی به نام مسجد آقا ابراهیم موجود است که متصل به آن می‌باشد. این مسجد را شیخ الاسلام خویی آقا ابراهیم شریف حسینی خویی در سال ۱۲۳۰ ه. ق بنا نهاده و بعد از وی تجدید بنا شده است. یکی بودن نام صاحب حسینیه و بانی مسجد موجب گردیده که مردم مسجد را نیز از بناهای صاحب حسینیه بدانند، در صورتی که بین ایشان حدود صد سال فاصله است. شیخ الاسلام خویی متوفای ۱۲۳۳ ه. ق بوده در حالی که آیه الله شهید حاج میرزا ابراهیم شهادتش در سال ۱۳۲۵ ه. ق بوده است و ملاحظه تاریخ بنای حسینیه و مسجد که در تابلو آنها نوشته شده این حقیقت را روشن می‌کند.

۲- مزارات

مزارات خوی زیاد می‌باشد بعنوان نمونه چند مورد مهم ذکر می‌شود:

۲/۱- امامزاده سید بهلول، این امامزاده در سه کیلومتری از مرکز شهر در سمت غرب واقع شده و قدیمی‌ترین مزار خوی می‌باشد. سید بهلول از نوادگان امام علی‌التقی علیه السلام است که از تاریخ دقیق فوت و شرح حالات وی اطلاعی در دست نیست. در چند سال گذشته ساختمان آن را توسعه داده و تجدید بنا نمودند. سنگ قبر وی که خیلی قدمت

دارد، با عبارات عربی نوشته شده و نصف آن که شامل تاریخ وفات وی بوده، از بین رفته است. نصف اول سنگ قبر که باقی مانده عبارتش ناخوانا می باشد و با تلاش زیاد این عبارات قرائت گردید «یا مونس الوحید، هذه المرقد المرحوم السعید بهلول طیب الله مثواه فی...».

این امامزاده در بین اهالی خوی و اطراف از احترام فوق العاده ای برخوردار است، مردم برای رفع مشکلات و گرفتاریها و برآورده شدن حاجات به زیارت وی می آیند و معمولاً پول نقد یا سایر اجناس مورد نیاز زوار را به امامزاده وقف نموده، و از دهات اطراف گوسفندان زیادی را جهت آن نذر و قربانی می کنند.

محلّه ای که این امامزاده در آن واقع شده، از قدیم الایام تاکنون به محلّه امامزاده شهرت دارد. در حدود ۵۰۰ متری جنوب شرقی این امامزاده، امامزاده دیگری وجود دارد مشهور به «بالا امامزاده» یعنی امامزاده کوچک، که بنا به نقل سینه به سینه اهالی برادر کوچکتر مرحوم سید بهلول می باشد. کرامات زیادی از این امامزاده پیرامون برآورده شدن حاجات و شفای مَرَضی بروز کرده که مشهور و معروف بین مردم می باشد.



بقعه مبارکه سید بهلول و بقعه مبارکه میرهادی سید کوثر (ره) واقع در
محله امامزاده

۲/۲- مقبره سید یعقوب، این مزار که در فاصله ۲۰۰ متری از چهار راه مرکزی شهر به سمت جنوب واقع شده، مقبره مرحوم سید یعقوب کوهکمری می باشد. محل مقبره خانه مسکونی میر یعقوب بوده، که مردم بعد از مرگش گنبد و بارگاه روی آن ساخته اند. این مقبره مورد احترام و اعتقاد تمام مردم خوی است. مردم جهت روا شدن حاجات در آن جا نذر و قربانی می کنند، کرامات متعددی از وی دیده شده که زبانزد مردم خوی است، زندگینامه وی و خاندانش در بخش مشاهیر خواهد آمد.

۲/۳- مقبره سید تاج الدین خویی، وی از نوادگان سید محمدعابد مصری می باشد که در حدود ۱۵ کیلومتری سمت جنوب شهر خوی در زیر گردنه «خرسته کدوک» در روستایی که به نام وی به روستای سید تاج الدین مشهور است مدفون می باشد. همه اهالی این ده از اعقاب او می باشند، و اکثراً از سادات هستند.

سلسله نسب وی که به امام موسی جعفر (ع) می رسد بدین ترتیب است: «تاج الدین بن علی بن محمد بن احمد بن حسین بن علی بن محمد ابن حسن بن مرتضی بن فخرالدین بن محمد بن احمد بن محمود بن حسین ابن عبدالله بن حسن بن موسی بن جعفر امام کاظم علیه السلام».

سید تاج الدین دو پسر داشته بنام سید ولی و سید قاسم که نسب سادات سید تاج الدینی و سادات صائین قلعه زنجان از طریق آنان به سید تاج الدین می رسد و شجره های متعدد در میان این سادات موجود است که تعدادی از آنها نزد نویسنده موجود است و مورد تأیید علمای نسب شناس مانند حضرت آیه الله سید شهاب الدین نجفی مرعشی (قدس سره)

واقع شده‌اند که ذکر آنها خارج از هدف این کتاب است.
 کرامات زیادی از وی به ظهور پیوسته و مخصوصاً توسل به تربت
 وی برای شفای مارگزیدگی را اهاالی خوی خیلی تجربه کرده و وقایع
 زیادی در این مورد نقل می‌کنند.

۲/۴ - بقعه هفت برادران ریط (یدی قارداشلار)، این بقعه در یکی از
 محلات قدیمی خوی به نام ریط، جنب مسجد ملا عسکر واقع شده
 است. هم اکنون چهار قبر در آن موجود می‌باشد. بنا به نقل اهاالی محل
 یکی از سنگ قبرهای نفیس این بقعه به سرقت رفته است، و دو عدد آنها
 باقی است و یک قبر فاقد سنگ قبر می‌باشد. مشخصات یکی از این
 سنگ قبرها چنین است: سنگ به شکل مکعب، به ارتفاع حدود چهل
 سانتی متر و به طول یک و نیم متر و عرض چهل سانتی متر، روی سنگ و
 دور تا دور آن حکاکی شده، متأسفانه نوشته‌های روی آن در اثر طول
 زمان بکلی از بین رفته است. در اطراف آن در دو جانب طولی
 «آیه الکرسی» حک شده و در جانب عرضی طرف بالا سرنام صاحب قبر
 بدین عبارت حک شده: «هذا قبر عالیجناب سعادت نصاب السید الشهید
 امیر علی بن عالیجناب المغفور...» و در جانب زیر پا تاریخ فوت وی
 چنین حک شده: «توفی فی غرة شهر محرم الحرام سنة سبع ثلثین و تسع
 مائة غفر الله له ولوالديه».

با توجه به قدمت این قبر (سال ۹۳۷ ه. ق) این مزار از اهمیت
 فوق‌العاده‌ای برخوردار است. در عقب این سنگ قبر، سنگ قبری به
 همین اندازه وجود دارد لکن نوشته ندارد.

۲/۵ - مقبره آخوند ملا زین العابدین نوایی

در یک کیلومتری از مرکز خوی در سمت جنوب غربی آن در ابتدای شهابان واقع است. امروزه بر اثر مدفون شدن علمای زیادی کنار قبر وی، مزارش مقبره علمای خوی گردید که حدود ۱۷ تن از علمای سرشناس خوی در آنجا مدفون می باشند. از کرامات وی شفا یافتن «زگیل» دست و پا با مالیدن خاک مقبره اش بر آن می باشد که اهالی خوی زیاد تجربه کرده اند. از مرحوم آخوند کرامات بسیاری در سینه مردم شهر وجود دارد که نمونه آن در زلزله ۱۲۵۹ ه. ق خوی ذکر گردید. اخیراً با تولیت جناب حجت الاسلام والمسلمین شیخ جلیل هنرور مقبره و بارگاهی مناسب برای او احداث شده است.



مزار شریف شیخ نوائی واقع در میدان شہانق و مزار عبدهای از علمای
خوی



مزار ملاعلی (ره) واقع در جاده خوی - سلماس (تپہ غضنفر)

۲/۶ - مقبره اخوند ملاعلی خویی

در قله تپه غضنفر در پنج کیلومتری جنوب خوی واقع شده و چون قبلاً کاروانهای زیارت کربلا از دامنه این تپه به کربلا مشرف می شدند، به جهت علاقه زیاد وی به اهل بیت (ع) وصیت کرد که بعد از فوتش او را زیر پای زوّار سیدالشهدا (ع) دفن کنند، به عقیده مردم خوی این قبر آسیبها و حوادث را از شهر خوی دور می کند. مزارش دارای گنبدی است که فرسوده شده در حال ریزش می باشد و مورد احترام و زیارت مردم خوی می باشد.

۲/۷ - پیر عمر نخجوانی

سابقاً در حومه خوی مزار پیر عمر نخجوانی موجود بوده که هم اکنون از بین رفته است و محل آن مشخص نمی باشد، به عقیده دکتر ریاحی محل آن روستای پیرکندی بوده که فعلاً موجود است.^۱

۲/۸ - مزارات دنبلیهای خوی در سامراء

لازم به ذکر است که چون احمد خان دنبلی حاکم خوی، حرم مطهر سامرا را تعمیر و تجدید بنا نموده، لذا برای خود و خانواده اش در آنجا مقبره ای اختصاص داده که بنا به مشاهده دکتر ریاحی در فروردین ۱۳۴۰ ه. ش^۲ مزار پنج تن از آنها (احمد خان دنبلی، کلبعلی خان، سلمان خان، حسین خان، نظرعلی بیگ) در آن سال موجود بوده، ولی الان اطلاعی از باقی بودن یا هدم آنها در دست نیست.

۱ - ریاحی، محمدمین، تاریخ خوی، ص ۸۳

۲ - همان مأخذ، ص ۲۱۳.

بخش ششم: آثار باستانی خوی

خوی با آن سابقه طولانی که ذکر شد، قهراً باید آثار و ابنیه تاریخی فراوانی از قرون سابقه داشته باشد، لکن به جهت موقعیت جغرافیایی خاص و آشوبها و جنگهای پی در پی و زلزله‌های سهمگین، بسیاری از این آثار از بین رفته و هم اکنون اثری از آن وجود ندارد. لذا ما ناچاریم این بخش را در دو قسمت بیان کنیم:

قسمت اول: آثار از بین رفته

علل از بین رفتن اکثر آثار و ابنیه تاریخی در این شهر، را در جنگ، زلزله، فرسودگی، بی‌توجهی رژیم گذشته باید جستجو کرد. در رژیم سابق تعداد قابل توجهی از آثار باستانی خوی مانند قلعه خوی، باغ دلگشا، قبرستان آقا ابراهیم، مزار شهدای مسلمان در جنگ ارامنه و... از بین رفت. آنها حتی بنا داشتند مقبره آخوند ملازمین العابدین نوائی را که در اطراف آن علمای زیادی مدفونند، از بین ببرند. لکن بنا به نقل شهردار وقت چند بار بولدیزر از کار افتاد، تا در آخر از هدم آن منصرف شدند.

از همین مسأله و میزان خسارات وارده بر ابنیه تاریخی خوی، می‌توان میزان خسارات وارده در سایر موارد و دیگر شهرها را تخمین زد و به جنایات رژیم گذشته پی برد.

۱/۱ - قلعه خوی

خوی مانند اکثر شهرها از قدیم الایام دارای قلعه بوده و قدیمی‌ترین اثر از قلعه خوی دروازه سنگی خوی می‌باشد که تخمیناً متعلق به دوره ایلخانان می‌باشد، بعد از آن در اثر حوادث گوناگون این قلعه تخریب و به دفعات متعدد تعمیر و بازسازی شده است. آخرین ساختمان بنا با برج باروئی محکم و به سبک مهندسی مدرن در سال ۱۲۲۷ ه.ق به دستور عباس میرزا ساخته شد. این قلعه که در برابر روسها بوسیله ژنرال گاردان فرانسوی طرح ریزی شده بود، در بیرون قلعه قبلی خوی ساخته شده بود و پنج دروازه داشت، دروازه چورس (رو به شمال)، دروازه شوراب (رو به شرق) دروازه خیابان (رو به جنوب)، دروازه استانبول (رو به غرب) که بعدها دروازه محله نامیده شد و دروازه شهاب، بین دروازه‌ها دیوار به دور تا دور شهر کشیده شده بود و عرض آن تا اندازه‌ای بود که دو توپ قدرت مانور در روی آن را داشتند و طرف بیرون دیوار خندق بود که در موقع هجوم دشمن پراز آب می‌کردند این دیوار را در اصطلاح محلی «بدن» می‌گفتند.

این قلعه در آن دوران تنها استحکامات به سبک اروپایی در ایران بود و در مواقع ضروری، مردم خوی را از خطر حفظ می‌کرد که مهمترین آن هجوم ارامنه بود که ذکرش گذشت. این قلعه تا سالهای بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه.ش باقی بود. بعد از آن سالها شهرداری به قصد توسعه

شهر به تدریج آن را به تیشه نادانی خراب کرد و اثری از آن بر جای نگذاشت.^۱

۱/۲ - مسجد و مدرسه خان

در سال ۱۲۰۷ ه. ق به دستور حسینقلی خان دنبلی حاکم خوی برای محل تدریس علامه سید محمدحسن زنوزی فانی ساخته شد. در سال ۱۳۵۷ ه. ق مدرسه آن را خراب و به جای آن اداره نظمیۀ بنا کردند و مسجد آن تا سال قبل بصورت مخروبه باقی بود که جهت ایجاد مؤسسه فرهنگی آن را هم تخریب کردند.^۲ اعتماد السلطنه در مرآت البلدان این مسجد را چنین توصیف کرده: «بانی اول آن مرحوم حسین خان دنبلی بوده و مسجد را چوب پوش به طرز خوشی ساخته. تاریخ بنای آن یک هزار و دو یست و دوازده هجری بوده است. در ۱۲۸۷ در زمان حکومت خود مرحوم شجاع الدوله آن را از بنیاد کننده مجدداً از گچ و آجر و ستونهای سنگی بنا نموده. گویند مسجدی از این قدیمی تر در خوی نیست و موسوم به مسجد خان است و مشتمل به مدرسه کوچک بسیار خوب و قشنگی است»^۳.

۱ - ریاحی. محمدامین تاریخ خوی، ص ۳۰۹ - ۳۱۵.

۲ - در تاریخ بنای این مسجد حریف خوبی چنین گفته:

امیر مظفر حسین خان که شد	موفق به توفیق رب جهان
یکی مسجد ساخت در شهر خوی	چه مشهد یکی دلگشا بوستان
حریف از پس سال تاریخ گفت	(شد این مسجد آباد از حکم خان)

و از اینجا بطلان تصور کسانی که این مسجد را به احمدخان دنبلی نسبت می دهند آشکار می گردد.

۳ - اعتماد السلطنه. محمد حسن خان، مرآت البلدان، ج ۴، ص ۲۰۰۷.

۱/۳ - مسجد چورس

این مسجد را مرتضی قلی خان دنبلی در قرن یازدهم هجری، ایامی که خوی توسط عثمانی‌ها ویران شده بود و حکومت و اهالی آن به چورس منتقل شده بودند بنا نهاد. اشتهاوردی در مورد این مسجد چنین می‌نگارد:

«... مسجدی عالی بنا، غیرت مسجد اقصی در قصبه چورس بنیاد نهاد و موقوفات چند به جهت آن قرار داد و اکنون چون بیت معمور، آباد و معمور است».

دکتر ریاحی در پیرامون آن چنین می‌گوید:

«در شهریور ماه ۱۳۵۳ ه.ش مسجد مرتضی قلی خان را در چورس تماشا کردم، و از وجود چنان بنایی با آن عظمت و استحکام با چهار ستون عظیم مرمرین در روستایی با دو هزار جمعیت حیرت کردم و از زیبایی منظره محوطه مقابل آن، که حوضی سنگی در زیر درختان سایه گستر داشت لذت بردم ... بعدها اطلاع یافتم که سالها پیش از آن یک ایران شناس آلمانی درباره آن تحقیق نموده و کتابی هم چاپ کرده است».^۱

متأسفانه هم اکنون این اثر عظیم از بین رفته و فقط زمین آن موجود است، که اهالی محل جهت مصارف دامی از آن استفاده می‌کنند.

۱/۴ - باغ دلگشا

احمدخان دنبلی حاکم خوی به سال ۱۱۹۱ ه.ق این باغ را که در عرف محلی به آن «داغ باغی» می‌گویند، احداث کرد. آذر بیگدلی شاعر

۱ - ریاحی، محمدامین تاریخ خوی، ص ۱۳۳.

معروف یک قصیده مفصل در ۱۲۳ بیت در وصف خوی و باغ دلگشا و بانی آن دارد.

این باغ در خارج شهر به طرف جنوب در دامنه کوه قلابی در چهار طبقه تراشیده شده بود و در انتهای هر طبقه دیواری به ارتفاع دو تا سه متر از پایین تا بالا با سنگهای تراشیده، بر آورده بودند و از هر طبقه با دو پلکان سنگی ۹ پله‌ای در چپ و راست خیابان رفت و آمد می‌شد. در بلندترین قسمت باغ، عمارت مجلل دو طبقه‌ای بود که زیر آن حمام وسیعی با سنگهای مرمر، و جلو عمارت استخر بزرگی ساخته شده بود. دو ردیف چنارهایی سترگ کهن سال در دو سوی خیابان و گل سرخهایی که در اطراف آن کاشته بودند، فضایی بهشتی به آن باغ داده بود مساحت آن نزدیک به ۱۸ هکتار می‌رسید. این باغ در ردیف باغ شاهزاده در ماهان وصفی آباد در بهشهر و باغ فین کاشان از باغهای تاریخی ایران بود. در ۱۷ محرم ۱۲۱۳ ه. ق حسینقلی خان دنبلی حاکم خوی، در این باغ از فتحعلی شاه قاجار پذیرایی کرد.^۱ این باغ نیز در گذشته توسط شهرداران ناآگاه از بین رفت و به جای آن پادگان نظامی خوی ایجاد گردید.

۱/۵- باغ هفت طبقه فیرورق (پژه)

این باغ را محمد بیگ پسر شهباز خان در قرن دوازدهم در فیرورق در هفت طبقه ایجاد کرد، ولی فرصت اتمام آن را نیافت. این باغ تا پانزده، بیست سال پیش، از گردشگاههای خوی بود.^۲

۱- ریاحی، محمدامین تاریخ خوی، ص ۱۸۳ و ۲۰۸.

۲- ریاحی، محمدامین تاریخ خوی، ص ۲۱۰.

قسمت دوم آثار باستانی موجود

۲/۱- مسجد مطلب خان

این مسجد در مرکز شهر خوی و به فاصله حدود ۳۰ متری بازار قدیمی و در کنار خیابان طالقانی واقع شده و واحدهای قدیمی اطراف آن اکثراً تبدیل به اماکن نوساز شده است.

ساختمان اولیه مسجد در زمان ایلخانان بنا نهاده شده و در قرن سیزدهم توسط مرحوم مطلب خان تجدید بنا گردیده است و این مسجد را در سال ۱۲۵۵ ه. ق. با حجره‌های دو طبقه بنا کرد که اینک به نام اوست. این بنا گنبد ندارد و در خوی معروف است که به علت وسعت، معماران نتوانسته‌اند گنبدی بر روی آن بسازند. اعتماد السلطنه در مورد آن چنین گفته:

«دو مسجد نیز در خوی است که خرابه است... دیگری مسجدی است که مرحوم حاجی مطلب خان ساخته بنائی مرتفع با مخارجی زیاد کرده آن هم چون ناقص مانده خراب گردیده است».^۱

تمام مسجد فاقد هر نوع تزیینات می‌باشد. قسمت فوقانی شاه نشین بالای محراب و ورودی شبستان با مقرنسهای درشت گچبری شده است. قاعده در ضمن قصیده‌ای در ستایش بانی و مسجد، تاریخ بنای آن را «شد از نو کعبه دیگر بنادر مکه دیگر» برابر ۱۲۵۵ یافته است.^۲ در سمت راست شبستان، در ورودی آن نیز تابلویی شامل چند بیت در بنا مسجد

۱- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، مرآت البلدان، ج ۴، ص ۲۰۸.

۲- ریاحی، محمدامین، تاریخ خوی، ص ۳۱۳.

وجود دارد، لکن به علت فرسودگی قابل قرائت نیست، اما آن غیر از قصیده قاآنی می‌باشد.

۲/۲ - مسجد ملاحسن

این مسجد را امام جمعه خویی ملاحسن ابن عبدالنبی طسوجی در حدود سالهای ۱۲۳۰ ه. ق بنا نهاده و چون به علت زلزله ویران شده بود، در حدود سال ۱۲۹۶ ه. ق حاجی ابراهیم تاجر آن را تجدید بنا نمود. این مسجد در ضلع جنوبی خیابان انقلاب قرار گرفته است. ورودی اصلی مسجد با یک هشتی به سالن شبستان با سه فرش انداز و دو ردیف ستون سنگی تراشیده شده به فرم ۸ ضلعی ختم می‌شود. در ضلع شرقی ورودی مسجد، مناره آجری نسبتاً مرتفعی قرار گرفته است. تزئینات و آرایشهای چشمگیر این بنا در نوع آجر چینی گنبد های سقف پوشی سالن شبستان مسجد خلاصه می‌شود.

۲/۳ - مسجد سیدالشهداء

این مسجد در بخش مرکزی خوی و در ضلع شمالی خیابان انقلاب قرار گرفته است. بنای آن را احمد خان دنبلی پی ریزی کرد و حسین قلی خان نیت تکمیل آن را داشت و دو مدرسه در شرق و غرب آن پیش بینی شده و طبقه اول یکی از آنها ساخته شده بود. اما با اینکه مصالح لازم از سنگ و آجر در محل کار آماده شده بود، به علت انقراض دنبلیها ساختمان آن انجام نگرفت. و خرابه های آن محل خاکروب و زباله گردید، تا اینکه در سال ۱۳۱۷ ه. ق به کوشش حاجی میرزا یحیی امام جمعه خویی و آقا شیخ علی محله ای با وجوهی که از

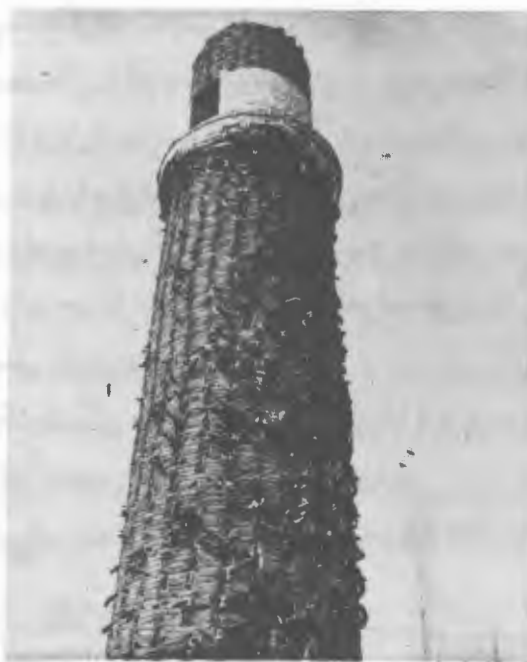
مردم جمع آوری شد، ساختمان آن انجام و مسجد جمعه نامیده شد.^۱
 ساختمان مسجد شامل شبستانی یک طبقه با سه فرش انداز و یک
 راهرو ورودی می باشد. ترکیب و تناسب سالن و دالان ورودی بسیار
 هماهنگ و تزئینات آجری داخلی در گنبدهای سقف پوشش و
 گوشواره های مربوطه بسیار جالب توجه می باشد.^۲ این مسجد دارای ۸
 ستون تراشیده سنگی و ۱۵ طاق گنبدی شکل می باشد.
 در سنگ نوشته ای که در انتهای دالان ورودی مسجد نصب شده
 تاریخ بنای آن را «یا غفور و ودود» بیان کرده که برابر ۱۳۲۳ ه.ق
 می باشد و تاریخ خود سنگ نوشته اول رمضان ۱۳۲۷ ه.ق می باشد.

۱ - ریاحی، محمدامین، تاریخ خوی، ص ۲۰۷.

۲ - راهنمای آثار تاریخی شهرستان خوی (جزوه)، اداره ارشاد اسلامی شهرستان خوی.



مسجد سیدالشهداء واقع در مرکز شهر



مناره شمس تبریز - واقع در محله امامزاده در محل شمس تبریز

۲/۴ - مناره شمس تبریز

این مناره در محله قدیمی امامزاده واقع شده است. مناره برج استوانه‌ای شکل می‌باشد که حدود ۱۲ متر ارتفاع دارد و به صورت مجوف بوده و پلکان مارپیچی از ورودی مناره که در قسمت پائین آن قرار دارد به انتهای آن منتهی می‌شود.

در مجمل فصیحی در دو جا تصریح می‌کند که شمس تبریزی در خوی مدفون است، یکی در (ج ۲ ص ۳۴۲) ضمن حوادث سال ۶۷۲ هـ ق آمده «وفات شیخ شمس الدین تبریزی مدفوناً به خوی» و دیگری در (ج ۲ ص ۳۸۰) گوید «شیخ شمس الدین تبریزی که به خوی مدفون است»^۱ به احتمال بسیار قوی محل این مناره یا کنار آن باید مدفن شمس تبریزی باشد، اگر چه محققین امروزه این موضوع را نفی می‌کنند، ولی دو مطلب صحت آن را ثابت می‌کند، یکی اینکه خوی شهری است بین تبریز و ترکیه که محل تردد شمس بوده دیگر نام این محل است که از قدیم الایام این برج را برج شمس تبریز و این محل را محله شمس تبریز می‌نامند، واضح است اگر قبر یا برجها مربوط به شمس خویی یا شمس دیگری باشد، حداقل باید به محله شمس خوانده شود، اما پسوند تبریزی جز با شمس تبریزی درست نمی‌آید.

یک بازرگان ونیزی که پیش از سال ۹۱۳ هـ ق از خوی گذشته، پیرامون این بنا چنین می‌گوید:

«... این شهر تا چندی پیش ویران بوده اما چون شاه اسماعیل به تخت

۱ - ریاحی، محمدامین تاریخ خوی، ص ۷۰.

سلطنت نشست، به تجدید بنای آن کوشید و اکنون قسمت اعظم آن را آباد کرده است. و از جمله بناهایی که ساخته، کاخی است بزرگ که به زبان فارسی «دولتخانه» خوانده می‌شود... بر گرد این کاخ دیوارهایی از آجر کشیده‌اند و قصر و حرم بر روی هم تشکیل محلی وسیع داده است. در داخل کاخ، تالارها و اطاقهای فراوانی ساخته‌اند همه در زیر یک سقف و قصر دارای باغی بزرگ و باشکوه است. کاخ دو در و دو حیاط عالی دارد که آنها را بسیار خوب تزئین کرده‌اند. و این مدخلها شبیه دو راهرو پوشیده دیر راهبان است.

در جلو دروازه‌ای که رو به مغرب است، سه برج کوچک دیده می‌شود که محیط هر کدام هشت یارد، و بلندی هر یک شانزده یارد است. این برجها را از شاخ گوزنهای نمفرونی ساخته‌اند و همه برآند که آنها را در جهان همانند نیست. شاه اسماعیل که اینهمه جانوران را او و امرایش کشته‌اند، به راستی سخت شیفته شکار است. و برای اینکه نشان دهد که صیادی ماهر است، فرمان داده است که این سه برج را از شاخ بسازند و از زیستن در این کاخ بیشتر از زندگی کردن در تبریز لذت می‌برد، زیرا این سرزمین برای شکار مناسب است»^۱.

از این برجها یکی تا بحال باقی مانده و یکی دیگر در حدود سی سال قبل فرو ریخته، و با وضع موجود مناره، امیدی به بقای آن نیست. پیرامون این برجها به مقاله دکتر محمدامین ریاحی خویی که در مجله یغما سال ۱۳۳۷ ه.ش، شماره اول ص ۵ - ۱۱ به طبع رسیده و به

۱ - ریاحی، محمدامین تاریخ خوی، ص ۸۹ - ۹۰ به نقل از سفرنامه‌های وینزیان، ص ۳۷۹.

ضمیمه کتابش، تاریخ خوی نیز منتشر شده مراجعه گردد. ایشان در روشن نمودن تاریخ این مناره‌ها سهمی درخور ارج دارند.

به هر حال بنای این برجها در دوره شاه اسماعیل صفوی (۹۰۷ - ۹۳۰) صورت گرفته و ارتباطی با واقع بودن مدفن شمس تبریزی در خوی یا نبودنش ندارد، ولی آنچه که هست بنابر روایات قدیمی قبر وی در خوی بوده، لکن فعلاً از آن خبری نیست. تنها محله‌ای به نام شمس تبریز جنب محله امامزاده خوی موجود است و در همین محله شمس تبریز، برج مورد بحث واقع شده است.

۲/۵- کول تپه‌ها «تپه‌های خاکستر»

شاید کهن‌ترین آثار باز مانده از ساکنان قدیم دشت خوی «کول تپه‌ها» باشد. تا پنجاه سال پیش، دو تپه در خوی در کنار روستاهای گوهران و تازه کند در شمال شرق شهر دیده شده که کشاورزان خاک آنها را به تدریج برای بارورتر کردن کشت زارهای خود می‌بردند. و شاید اکنون دیگر نشانی از آنها برجای نمانده باشد. جاکسون امریکایی که در حدود سال ۱۳۲۱ ه. ق نواحی پیرامون دریاچه ارومیه را بررسی کرده، در سفرنامه خود ۶۴ کول تپه را شمرده است.

بعضی از محققان حدس زده‌اند که این تپه‌ها بازمانده از خاکستر هیزمهایی است که در آتشکده می‌سوخت. آخرین حدس دانشمندان این است که این تپه‌ها، باز مانده از دوره ماد پیش از رواج دین زردشت است که هنوز کیش کهن هند در این منطقه حاکم بوده و مردگان را در جایگاه مخصوص می‌سوزانیدند و این توده‌های خاک و خاکستر باز مانده چوب و هیزمی است که جسدها را در میان آنها به آتش می‌کشیدند و بعد روی

توده خاکستر لایه نازکی خاک نرم می ریختند.^۱

۲/۶- دروازه سنگی خوی

دروازه‌ای که از حصار قدیمی شهر باقیمانده و در غرب خیابان امام واقع شده، بنای زیبایی است که از قطعات سنگ و آجر ساخته شده است. این دروازه به وسیله تخته پلی که بر روی خندق شهر کشیده شده بود، به جاده سلماس وصل می‌شده است. در طرفین هلال سر در، نقش دو شیر حجاری شده است. این بنا متعلق به اواخر دوره مغول و بانی آن زوجه آباقا خان ایلخان مغول است.

۱- ریاحی. محمدامین، تاریخ خوی، ص ۳۰-۳۱.



دروازه سنگی خوی - واقع در آخر بازار خوی

۲/۷- بازار خوی

بازار قدیمی خوی که بازمانده بازار گسترده می باشد، در ضلع شرقی شهر و به موازات خیابانهای طالقانی و انقلاب قرار گرفته است. این بازار به دستور احمدخان دنبلی (متوفای ۱۲۰۰ ه.ق) حاکم خوی، به طرح بازار وکیل شیراز ساخته شده است.

این مجموعه در حال حاضر از چند راسته بازار سرپوشیده و سراها و میدانهای قدیمی که بقایای بافت بزرگتری می باشد، تشکیل شده است. این بازار مانند بازارهای اصفهان و کرمان به تزیینات خاص گچبری و تزیینات خاص آجری، کتیبه و ... می باشد.

این بازار بواسطه مجزا بودن کلیه صنف ها که هر صنفی برای خود بازار خاصی دارد، آن را دیدنی تر کرده است. بازار اصلی این مجموعه اقتصادی، بازار امیر و بازار جوادیه است و بازارهای فرعی عبارتند از فرش فروشان، رنگرزا (بویاقچی بازار)، خرازی (خرزی بازار)، قصابان، کفاشان (باشماخچی بازار)، حراجان، لباسفروشان، سبزی فروشان (پنجرچی بازار)، دوشابچی بازار، صندوق سازان، نجارها، چاقو سازان (پچاخچی بازار)، حلبی سازان، مسگرها (مسگر بازار)، کلاهدوزان، قپان (قپان دیبی).^۱

۲/۸- پل خاتون

این پل در کنار دامنه تپه غضنفر بر روی رودخانه قُطور بسته شده، سابقه قدمت این پل به قرنهای هفتم و هشتم می رسد، در سالهای اخیر این

۱ - کریملو، وجیه، جغرافیای عمومی خوی، ص ۱۲۷ - ۱۲۶.

پل توسط احمد خان دنبلی تعمیر شده است.
این پل در ۳ کیلومتری جنوب خوی واقع و دارای شش دهانه
می باشد. اخیراً پل جدیدی به موازات آن ساخته شده است.



پل خاتون - واقع در جاده خوی - سلماس

۲/۹- موزه خوی

این موزه در سال ۱۳۴۸ ه.ش تأسیس و دارای یک سالن مخصوص نمایش اشیاء می‌باشد که در آن اشیایی مربوط به دوره‌های ماقبل تاریخ و تاریخ اسلامی و نیز اشیایی مربوط به هنرهای ملی و تزئینی و مردم‌شناسی به نمایش گذاشته شده، علاوه بر ۲۷۵ قلم اشیاء موزه‌ای، جهت غنی‌تر کردن اموال فرهنگی آن ۲۷۷ قلم اشیاء تاریخی و هنرهای نفیس توقیفی از گمرگ مرز بازرگان به مجموعه این موزه اضافه گردیده است.

۲/۱۰- پل قُطور

این پل بر روی دره عمیقی که زود خانه قطور از میان آن می‌گذرد و در فاصله ۲۰ کیلومتری از خوی بنا شده است. طول آن ۴۵۰ متر و ارتفاع آن ۱۲۰ متر است. راه آهن ترانزیتی ایران - ترکیه از روی آن می‌گذرد و به ایستگاه مرزی رازی می‌پیوندد.

۲/۱۱- کلیساهای خوی

دو کلیسای قدیمی در خوی وجود دارد، کلیسای سوپ سرکیس، کلیسای مهله زان، کلیسای سوپ سرکیس را آرامنه در ایام تسلط مغول بر خوی در سال ۵۷۶ ه.ق برابر با ۱۱۸۰ میلادی ساخته‌اند. در سر در ورودی آن، همین تاریخ به چشم می‌خورد. این بنا ۳۲ متر طول و ۱۸ متر عرض دارد و طول دیوارهای سنگی آن ۱/۲۵ متر است.^۱

۱ - ریاحی، محمدامین تاریخ خوی، ص ۷۰.

کلیسای مهله زان واقع در روستای مهله زان (در ۱۷ کیلومتری شمال شرقی خوی) نیز ظاهراً از قرن هفتم و یادگار عصر ایلخانان است.^۱

۲/۱۲- مزار شهدای مسلمانان در جنگ چالدران

مزار سربازان قزلباش شهید شده در جنگ هم اکنون در چالدران موجود است، البته این آثار در حال از بین رفتن هستند، اما نشانه‌هایی از آنها هنوز پا برجا مانده است. از جمله سنگ قبرها و پایه‌های یک گنبد که بر روی مزار شهیدی ساخته شده است.

۲/۱۳- آثار باستانی قره ضیاءالدین

در قره بسطام (۲۰ کیلومتری قره ضیاءالدین) دو منطقه قابل توجه وجود دارد که یکی مربوط به دوره پیش از اسلام است و دیگری به دوره آسوریان مربوط می‌شود. در این محل دیواری پیدا شده که از قرن هشتم پیش از میلاد باقی مانده است. این دیوار قسمتی از ساختمان بزرگی است که دارای دروازه شمالی و جنوبی و سه در فرعی است. در منطقه بسطام آثاری مربوط به چهار هزار سال قبل بدست آمده است. در حفاریها، اسکلت انسان مربوط به دوره قبل از اسلام و تعدادی ظروف سفالین نیز کشف شده است.

از سوی دیگر در یک منطقه وسیع، سکوهاى مختلف و چند دروازه ورود و خروج، یک میدان اسب دوانی از دل خاک سر برآورده و در این میدان یک قبر بزرگ نیز بدست آمده که پنج جسد یکجا در آن مدفون شده‌اند.

از آثار تاریخی دیگر قره ضیاءالدین، کلیسای سنگی یا پناهگاه مسیحیان در دهستان چورس را می‌توان نام برد. این کلیسا در انتهای تونلی زیر زمینی و به صورت مربع شکل به ابعاد پنج متر می‌باشد که سنگهای بزرگی به قطر ۱/۵ متر و ارتفاع ۲ متر بصورت ستون در ساختمان آن بکار رفته است. سراسر تونل نیز از سنگ ساخته شده و در ساختمان آن جز سنگ چیزی بکار نرفته است. تونلی که کلیسا در انتهای آن واقع شده، ده متر عرض و هفت متر ارتفاع دارد. در خود کلیسا قطعه سنگی بزرگ به صورت قوچ وجود دارد که نقش شمشیر بزرگی روی آن حکاکی شده است.

اثر دیگر تاریخی قره ضیاءالدین، ساختمانی در قله کوه مارکان است که قدمت آن را به دوره ماد نسبت می‌دهند.^۱

۲/۱۴- کتیبه فرمان شاه طهماسب صفوی

شاه طهماسب صفوی (جلوس ۹۳۰ ه. ق. مرگ ۹۸۴ ه. ق.) فرمانی در سال ۹۱۸ ه. ق. به اهالی خوی پیرامون پرداخت مالیات صادر کرده، این فرمان بر روی قطعه سنگی مرمری سفید رنگ حک شده که قسمتی از آن از بین رفته و فقط چهار سطر اول فرمان باقی مانده است. این سنگ در موزه خوی نگهداری می‌شود.

۲/۱۵- بقعه ذهبیه خوی

طریقه ذهبیه که در نیمه اول قرن چهاردهم با ظهور عبدالکریم اعجوبه زنجان و شاگردش صفیر العارفین پرویز خان سلماسی در خوی

۱ - کریملو، وجیه، جغرافیای عمومی شهرستان خوی، ص ۱۴۶.

دارای مریدان زیادی گردیده بود. در خوی مراسم ذکر و ورد آنها در دروازه محله، در بقعه یکی از اولیاء الله که مجهول الحال بود، برگزار می شد و آنجا را خانقاه خود قرار داده بودند. زنجانی وصیت کرد که بعد از فوتش او را در آنجا دفن کنند. بعد از وی پرویز خان و پسرش و نوه اش شمس الدین پرویزی و چند تن از شاگردان پرویز خان مانند ملاحسین ربطی و پسیان در آن مدفون شدند. پیروان ذهبیه اقدام به تجدید بنای آن نموده و در آن ضریحی قرار دادند. امروزه که درویش ذهبیه از خوی رخت بر بسته اند، این مرکز از طرف سازمان میراث فرهنگی نگهداری و یکی از محلهای دیدنی خوی می باشد. در این مرکز عکسهای نفیس از اقطاب ذهبیه و تعدادی نسخه خطی از آثار درویش ذهبیه نیز در آن نگهداری می شود. این بنا در یکی از خیابانهای فرعی چهار راه محله امامزاده به طرف کامران واقع شده است.

بخش هفتم: مشاهیر خوی

شهر خوی آنچنان که قبلاً گفته شده، فضلا و هنرمندان و دانشمندان زیادی را در خود پرورش داده که ذکر همه آنها در این کتاب مختصر امکان پذیر نیست، لذا ما اول بزرگان و اندیشمندان خوی را در چهار فصل، ۱- خاندان‌های علمی ۲- علما ۳- شعرا ۴- سایر رجال دانشمند خوی تقسیم بندی می‌کنیم و در هر فصل چند نمونه از بزرگان را ذکر می‌کنیم و معترف هستیم که خیلی از بزرگان و علما و اندیشمندان از قلم افتاده‌اند و این نه به جهت بی‌توجهی، بلکه به جهت ضیق مقام می‌باشد و همچنین علما و شعرا و دانشمندان معاصر که مازید از اندیشه‌های آنان در اینمقال استفاده نمودیم، به جهت همان محذور از شرح حال و بیان آثار علمی و قلمی آنان صرف نظر نمودیم انشاءالله در فرصت مناسب ادای حق این مهم خواهد شد.

ضمناً لازم به یاد آوری است چون در حین نگارش این اثر مشغول تصحیح و تحقیق کتاب تذکرة الفضلای مرحوم شیخ جابر فاضلی خویی بودیم و تمامی تحقیقات و نوشتجات خود را در مورد علمای

خوی در پاورقی آن کتاب درج کرده‌ایم که انشاءالله به زودی به چاپ خواهد رسید لذا در این بخش، ماکثیری از مطالب را از آن کتاب یا از نوشتجات مؤلف یا از پاورقی‌های خود بر آن نقل کرده‌ایم، لکن به جهت کثرت موارد از آدرس دادن تک تک موارد صرف نظر گردید.

فصل اول: خاندانهای علمی خوی

جهت رعایت اختصار و طولانی نشدن کتاب، و چون بین زندگی افراد یک خاندان ارتباط وجود دارد و اگر از هم جدا ذکر شوند همه ناقص خواهند بود، شرح حال همه افراد علمی یک خاندان در ذیل نام آن خانواده ذکر شده است. این مسأله فایده دیگری که دارد آن است که بازماندگان این خاندانها هم اکنون به تعداد زیادی در شهر موجودند، و چه بسا سابقه دینی و مذهبی خانواده خود را فراموش کرده‌اند، بدین جهت نگارش سابقه علمی و مذهبی آن خانواده محرک خوبی برای احیاء روحیه علمی و مذهبی در بازماندگان آنان خواهد بود. در اینجا نیز چون خانواده‌های علمی خوی زیاد هستند، فقط چند نمونه آن را ذکر می‌کنیم:

۱- خاندان طسوجی

۱/۱- ملاحسن خونی، وی فرزند ملاعبدالنبی طسوجی^۱ است و

۱- شیخ عبدالنبی فرزند ملانقی شرف الدین طسوجی (۱۱۱۷ - ۱۲۰۳ ق)، موطن وی بخش طسوج از توابع شهرستان شیبستر می‌باشد. وی محدثی خبیر و فقیهی توانا بود. در نجف هم درس شیخ یوسف بحرانی مؤلف کتاب «حقائق الناظره» بود و همچنین در مشهد از ملا رفیع گیلانی، شاگرد علامه مجلسی کسب علم کرده و از وی اجازه نقل روایت دریافت کرده است.

تحصیلات خود را در نجف به پایان رسانده و به خوی بازگشت، در خوی امامت جمعه به وی واگذار شد و وی اولین امام جمعه از این خاندان است و بعد از وی اعقاب وی تا چند نسل این مقام را در خوی به عهده داشتند.

ملاحسن، مسجدی در خوی بنا کرد که هم اکنون هم به نام «مسجد ملاحسن» در خوی موجود است. این مسجد یکی از مساجد قدیمی شهر خوی می باشد و از طرف اداره حفظ میراث فرهنگی نگهداری می شود. ملاحسن در سال ۱۲۶۴ وفات یافت و از خود دو پسر روحانی به نام های ملاعلی خوئی و آقا حسین امام جمعه خوئی به یادگار گذاشت.

۱/۲ - ملاعلی خوئی (متوفی ۱۲۵۶)، وی مردی بود زاهد و عابد و روی گردان از دنیا، بر خلاف مشی آباء خود که اجتماعی بودند، وی انزواگزید و پست و مقام رسمی قبول نکرد و علاقه خاصی به حضرت

→ بعد از فراغت از تحصیل در خوی ساکن گردید و مشغول تدریس و افاده شد، از درس او علامه میرزا محمدحسن زنوزی خوئی و حاکم شهر، احمدخان دنبلی و دیگران کسب فقه، تفسیر و حدیث کرده اند، در سال ۱۱۹۶ ق خوی را برای اقامت دائمی در کربلای معلی ترک کرد و در آن مکان مقدس ساکن گردید تا اینکه در سنه ۱۲۰۳ ه. ق رخت از این سرای فانی به دار باقی کشید. وی دارای تألیفات زیادی در فقه و تفسیر و علوم اسلامی می باشند که از آن میان چند تا را نام می بریم:

۱- تفسیر قرآن، ۲- تحفة السالکین، ۳- شرح نهج البلاغه، ۴- حاشیه معانی الاخبار و سایر تألیفاتش. ملا عبدالنبی شعر هم می گفت و در اشعارش به «سقیم» تخلص می کرد، در اعیان الشیعه ج ۸ ص ۱۲۹ از دیوان اشعار وی نام برده شده، لکن خبری از آن فعلاً در دست نمی باشد.

«برای اطلاع بیشتر از زندگی این غالم فرزانه به کتاب «سیمای شبستر» تألیف جناب آقای محمدجواد فرقانی مراجعه شود.

علی (ع) و اولادش داشت. به همین سبب وصیت کرده بود که بعد از مرگش او را در سر راه کاروانهای زوّار امام حسین (ع) دفن نمایند و چون در سال ۱۲۵۶ ق وفات نمود، در سه کیلومتری شهر خوی در بالای تپه غضنفر دفن شد که از دامنه آن کاروانهای زیارتی امام حسین (ع) عبور می‌کردند. قبرش فعلاً هم مورد توجه مردم است و کراماتی را برای وی نقل می‌کنند و گنبدی بالای قبرش ساخته شده است.

۱/۳ - حاج آقا حسین امام جمعه خونی متوفی ۱۲۶۹، فرزند ملاحسن، بعد از تحصیل در خوی به نجف مشرف شده و از محضر شیخ جعفر کاشف الغطاء تلمذ نمود و بعد از مراجعه به خوی به جای پدرش در مسجد خانوادگی (مسجد ملاحسن) امامت جمعه و جماعت می‌نمود. وی خیلی نفوذ محلی داشته، مخصوصاً آمر به معروف و ناهی از منکر بوده و به قدری در محل اصلاحات نمود که از آن وقت خوی را دارالمؤمنین می‌گویند.

در جنب مسجد ملاحسن مدرسه علوم دینی احداث کرد که به نام وی به مدرسه حاج آقا حسین امام جمعه مشهور بود. در زمان رژیم پهلوی آن را به مدرسه دولتی تبدیل کردند. حاج آقا حسین در سال ۱۲۶۹ در خوی دارفانی را وداع گفته و جنازه‌اش به نجف منتقل و در وادی السلام در مقبره خانوادگی مدفون شد.

۱/۴ - شیخ اسدالله خویی ملقب به امین آقا، وی فرزند حاج آقا حسین بود شیخ اسدالله در نجف از تلامذه شیخ انصاری بوده و بعد از بازگشت از نجف، در خوی جانشین پدرش شد و اقامه نماز جمعه

می‌کرد و با همشیره شهید آیه‌الله حاج میرزا ابراهیم دنبلی وصلت کرد و حاصل آن سه پسر به نامهای یحیی، ابوالقاسم و ضیاءالدین بود. عاقبت در سال ۱۲۹۶ در اثر خرابی سقف خانه در زیر آوار وفات کرد و جنازه‌اش به نجف منتقل و در آرامگاه خانوادگی در وادی السلام مدفون گردید.

۱/۵ - حاج میرزا ابوالقاسم امین الشرع، پسر دیگر وی میرزا ابوالقاسم ملقب به امین الشرع برای تحصیل عازم عتبات عالیات شد و از محضر میرزا حبیب الله رشتی و فاضل ایروانی و دیگران کسب علم کرد و به مقام اجتهاد نایل آمده به خوی مراجعت کرد. بازگشت وی به خوی مصادف بود با طریقت گستری پرویز خان سلماسی که در خوی خیلی از طبقه اعیان را به طریقه ذهبیه جلب کرده بود، مرحوم امین الشرع هم مدتی با این طریقه همراه شده تا بعد از چند سال از آن فرقه تبری جسته و تنها راه رستگاری را موافقت شریعت نبوی و طریقت علوی می‌یابد. اینکه مشهور شده که وی پیرو دراویش ذهبیه بوده، باید گفت که چند سالی طرفدار آنها بوده، نه در همه عمر. وی دو تألیف دارد که عبارتند از:

۱ - عُمری، خاطرات زندگانی مؤلف با ذکر حوادث اجتماعی که مصادف ایام عمر وی رخ داده است.^۱

۱ - نسخه عکسی از این کتاب در نزد نویسنده موجود است. مؤلف در آن تصریح می‌کند که بعداً از طریقه ذهبیه روی گردان شده و نصیحت می‌کند که در دام این قاطعان طریق گرفتار نشوند. و در مورد کتاب دیگرش «میزان الصواب فی شرح فصل الخطاب» می‌گوید که من این کتاب را در طی هفت سال صرفاً برای بیان حقیقت معارف دین تألیف کردم بعداً وقتی به پرویز خان دادم حضرت خان در مقدمه آن تصرف نموده و جهت ترویج سلسله ذهبیه آن کتاب را از تألیفات ذهبیه معرفی کرده و این تصرف را بدون اطلاع وی انجام داده است.

۲- میزان الصواب فی شرح فصل الخطاب، کتابی است عرفانی به قطع رحلی در بیش از هزار صفحه که در سال ۱۲۳۴ ه. ق در تبریز به طبع رسیده است.

مرحوم امین الشرح در وقایع سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۸ ه. ق یکی از بزرگان خوی بشمار می‌رفته و در حوادث مشروطیت و حمله ارامنه به خوی جزء مدافعین بوده است. در سال ۱۳۲۴ ه. ق که برادر بزرگش حاج میرزا یحیی به تهران منتقل شد، امامت جمعه شهر به وی واگذار گردید. وی شعر هم می‌گفته و در اشعارش «فانی» تخلص می‌کرد. عاقبت در سال ۱۳۴۸ ه. ق از این دنیای پرحادثه به دار قرار رخت کشید.

۱/۶- حاج میرزا یحیی امام جمعه خونی، عالمی بود مطلع و فقیهی مستتبع، تحصیلات نهایی خود را در نجف از مرحوم سیدحسین کوهکمری و میرزا حبیب الله رشتی و فاضل ایروانی به پایان رسانید. بعد از بازگشت به خوی در مقام پدرش میرزا اسدالله امامت جمعه می‌نمود. در سال ۱۳۲۴ ه. ق از طرف روحانیون آذربایجان به عنوان نماینده انتخاب و روانه تهران گردید، در سال ۱۳۲۶ ه. ق در دوره دوم مجلس بعنوان یکی از پنج تن مجتهدین طراز اول حضور داشت و در دوره سوم مجلس که موضوع طراز اول منتفی شده بود، از تهران انتخاب شد. از آن به بعد مجتهد پایتخت و از رجال مؤثر در تحولات مملکتی بود. در اواخر عمر از کارهای دولتی کنار کشید و ثبت اسناد دایر کرد. با اینکه عالم توانا و سیاستمدار روشن بینی بود، ولی در عمر خود بنابه نوشته پسرش دست به تألیف، اگر چه یک جزوه باشد نزده و این از عجایب

است.^۱ در سال ۱۳۶۴ ه. ق وفات یافته و جنازه‌اش به نجف منتقل و در وادی السلام دفن گردید.

وی در زمان اقامت خود در خوی مسجد سیدالشهداء را تجدید بنا نمود. کتابخانه مفصلی نیز داشت که بعد از فوتش به کتابخانه مجلس شورای (اسلامی) منتقل شد.

فهرست کتب اهدایی وی به کتابخانه مجلس در جلد هفتم فهرست نسخ خطی مجلس توسط عبدالحسین حائری منتشر شده که شامل ۲۶۰ نسخه خطی و ۳۳۹ جلد کتاب چاپی می‌باشد. امام جمعه خوئی یک پسر اهل علم به نام صدرالاسلام محمدامین داشت.

۱/۷ - صدرالاسلام محمدامین خویی متوفای ۱۳۶۶ ه. ق، در خوی متولد شده و مقدمات علمی را در زادگاهش فراگرفت، در سال ۱۳۲۴ ق به اتفاق پدرش به تهران منتقل گردید و در سال ۱۳۲۸ ق جهت تکمیل تحصیلات به نجف مشرف و از محضر مرحوم شیخ الشریعه اصفهانی استفاده کرده تا موفق به اخذ اجتهاد شد و نیز از مرحوم شیخ حسن صدرالمحدثین اجازه روایتی دریافت کرد و در حدود سنه ۱۳۳۵ ق به ایران مراجعت و در تهران اقامت نمود و مشغول انجام خدمات دینی شد. تا اینکه در سال ۱۳۶۶ ق در تهران بطور ناگهانی وفات نمود و جنازه‌اش به نجف منتقل و کنار پدرش مدفون گردید.

مرحوم صدرالاسلام برخلاف پدرش تألیفات زیادی دارد که اهم آنها عبارتند از:

۱ - نامه پسر صاحب ترجمه صدر الاسلام به آغابزرگ تهرانی در مورد زندگینامه پدرش، این نامه خطی می‌باشد و در کتابخانه عمومی حضرت آیه‌الله مرعشی نجفی موجود است.

۱ - مرآة الشرق فی تراجم ذوی الآثار من رجال الشیعه فی قرن ۱۳ و ۱۴ ق^۱.

۲ - تاریخ انقلاب نجف در سنه ۱۳۳۶ ق.

۳ - رساله فی قاعده الواحد لا یصدر منه الا الواحد.

۴ - حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری.

۵ - تفسیر کبیر بر قرآن به نام قاموس القرآن. و غیر اینها.

۲ - خاندان شیخ الاسلام خویی

۲/۱ - آقا ابراهیم فرزند فتح الله شریف حسینی خویی مشهور به شیخ

الاسلام خویی، از علماء معروف دوره سلطنت فتحعلی شاه بود، اجداد وی از گیلان به خوی مهاجرت کرده و در این شهر ساکن شده‌اند.

آقا ابراهیم مقدمات علوم را در خوی فرا گرفت. سپس برای ادامه تحصیل مدتی به اصفهان رفت و از علمای معروف آن دیار خصوصاً مرحوم ملا علی نوری فیلسوف بزرگ استفاده کرد و برای ادامه تحصیل راهی عتبات عالیات شد و بعد از چند سالی به خوی برگشت و مقام شیخ الاسلامی شهر خوی را به عهده گرفت.

در سال ۱۲۲۳ ق از طرف فتحعلی شاه برای رفع اختلافات بین ایران و عثمانی به استامبول رفت و ضمن انجام مأموریت با شیخ الاسلام آن شهر، پیرامون عصمت حضرت فاطمه زهرا(س) به مناظره پرداخت شیخ الاسلام استامبول منکر عصمت آن حضرت بوده، وقتی بخانه‌اش

بر می‌گردد و شب می‌خوابد صبح که بلند می‌شود می‌بیند دهانش کج و دستش فلج شده فوراً آقا ابراهیم را فرامی‌خواند و می‌گوید همانطوری که کج کردی باید درست کنی او شرط می‌کند که در صورت قبول ولایت علوی دعا کرده و درست خواهد شد، شیخ الاسلام استامبولی ولایت علوی را بشرط عدم افشاء آن قبول می‌کند و آقا ابراهیم نماز می‌خواند و دعا می‌کند و وی شفا می‌یابد، بعد از شفا یافتن کتابخانه نفیسی که داشته شامل کتب ادبی و تفاسیر و حدیث اهل سنت به آقا ابراهیم اهدا می‌کند، هم اکنون حدود صد و بیست و پنج نسخه از این کتب نفیس در کتابخانه خطی مدرسه نمازی خوی موجود است و در صفحه اول همه آنها: ستخط و مهر آقا ابراهیم وجود دارد.

از آثار باقیمانده وی مسجدی است که در خیابان محله امامزاده خوی به نام مسجد آقا ابراهیم موجود است و نیز قبلا قبرستانی بوده به نام قبرستان آقا ابراهیم که بعداً ساختمان کتابخانه ملی خوی در آن احداث شده است وی همچنین کتاب شرح توحید صدوق قاضی سعید قمی را در اصفهان به خط خود نوشته که در کتابخانه خطی مدرسه نمازی خوی به شماره (۳۰۹) موجود است.

اعقاب وی بعد از او، مقام شیخ الاسلامی شهر خوی را تا سال ۱۳۱۵ ق در دست داشتند که به ترتیب بعد از وی پسرش آقا فتح الله و بعد از او پسرش آقا محمدرضا متوفی ۱۳۹۶ و بعد از او پسرش آقا فتح الله، شیخ الاسلام خوی بودند.

۲/۲ - آقا محمدرضا شیخ الاسلام، نوه آقا ابراهیم دارای ذوق شعری عالی بود و به «رضا» تخلص می‌کرد و اشعار عرفانی عالی انشاء کرده که

نمونه بی از آن این است:

چشمی نه چشم آنکه به یاری نظر نکرد

دستی نه دست آنکه دعایی به بر نکرد

عاشق نه آنکه تیر چو آید ز شمت دوست

مژگان به هم فروزد و جان را سپر نکرد

از ما بریده دوست بدیگر نهاده دل

بی چاره این دلم سر یاری دگر نکرد

گفتم مگر دمی ز وصالش خبر دهد

عمرم به آخر آمد و روزی خبر نکرد

ز اه «رضا» خبر به تو باد صبا نداد

یا داد خود در آن دل سنگت اثر نکرد

و همچنین از غزلیات اوست:

آن دل کیست که آشفته آن کامل نیست

خود مگر سنگ شود کان به حقیقت دل نیست

بهر توحید خود آن صورت حق بینا بس

کآیتی در حق توحید چنین نازل نیست

موشکافان همه انگشت تعجب خایان

در میان تو کسی نیست که آن جاهل نیست

عین عقل است که مجنون توام می خوانند

کآنکه مجنون نشد از عشق رخت عاقل نیست

بر همه سال بیا بر سر خاکم نظری

بین که بار غمت از رستخیزم زایل نیست

تا دلم میل به آن صورت حق بین انداخت

دگر از هر دو جهان بر دگری مایل نیست

افرین بر نفس دلکش موزون «رضا»

سحری نیکو نه مسحره بابل نیست

۲/۳ - اقا فتح الله فرزند اقا محمدرضا شیخ الاسلام، نیز ذوق شعری

عالی داشت، نمونه‌ای از اشعارش مثنوی زیر است:

شنیدم که روزی رسول مجید	حیب خداوند فرد وحید
به تمکین و عزت به منبر نشست	فقیری پریشان دلی پای جست
به پیغمبر پاک دل در سؤال	برون کرد در سر عنان مقال
بفرمود شاهنشاه انس و جان	که باشد که او را به برد زبان
.. دیده برخواست یعنی عمر	میان بسته امر نبی را کمر
برون بر دوگفتش که اینک درار	زبان را، فقیرش بنالید زار
علی آن شاهنشاه ملک کرم	به الهام باری بیرون زد قدم
بفرمود شاهنشاه ملک و دین	که با اینت اینک چه کار و چه کین
بگفتا که هادی راه رشاد	بقطع زبانش کنون حکم داد
بخندید شه گفت هین دست دار	نه این است فرمان آن شهریار
که با تیغ احسان بفرمود شه	بریدش زبان ای خطا کرده ره
هزار افرین گفتش و مرحبا	که تو در صوابی من اندر خطا
ولولا علی هلك العمر	حدیثی است معروف از آن..
ز فتح الله ای شه دادگر	به روز قیامت مگردان نظر
که امید واریش بردار تست	بحب تو و حب اولاد تست

این رباعی هم از اوست که در سال ۱۲۹۶ ق سروده است:

دل اوست که غیر دوست آنجا نبود در وی بجز از محبتش، جا نبود
 آن دل که به غیر دوست کاشانه بود از بودن او چه سود کاشا نبود
 وفات آقا ابراهیم در سال ۱۲۳۳ ق اتفاق افتاده و این ماده تاریخ
 را نوه اش محمدرضا در فوت وی گفته است «بموت العالم مات العالم» که
 به حساب ابجدی برابر ۱۲۳۳ می شود.
 وفات مرحوم آقا محمدرضا شیخ الاسلام در سال ۱۲۹۶ قمری
 اتفاق افتاده، اما پسرش آقا فتح الله تا سال ۱۳۱۴ قمری زنده بوده و از
 سال فوتش خبری در دست نیست.

۳- خاندان علامه میرزا محمدحسن زنوزی خوئی

یکی از خاندان های پر سابقه علمی شهر خوی، خاندان علامه میرزا
 محمدحسن زنوزی است که به میرزا حسنی مشهورند، اصل این خاندان
 از قریه زنوز می باشند و جدشان مرحوم تاج الدین حسن در کوهکمر
 مدفون می باشد و مزارش محل زیارت عامه مردم است، از نسل این سید،
 علمای بزرگ ظهور کرده اند از جمله مرحوم سید محمدحسین
 کوهکمری و مرحوم حجّت و مرحوم سید یعقوب مقهره صاحب مزار
 مشهور در خوی.

اولین شخص از خاندان زنوزی که به خوی منتقل شدند، مرحوم
 عبدالرسول زنوزی است، وی به علت زد و خوردهای بین ایران و عثمانی
 نتوانست کسب علم کند و به کشاورزی مشغول شد، ولی به سبب علاقه
 زیادی که به علم و اهل علم داشت در صدد بود فرزندش محمدحسن
 زنوزی از اهل علم باشد، لذا وی را با خود به تبریز برد، خود مرحوم میرزا

محمدحسن این مطلب را در کتاب عظیمش ریاض الجنه چنین بیان می‌کند:

۳/۱ - آیه الله علامه حاج میرزا محمدحسن زنوزی خویی، صاحب ریاض الجنه متوفی ۱۲۲۳ ق، «فانی مؤلف این مجموعه نام بی نام مستهام در السنه و افواه معروف محمدحسن، والد فقیر الحاج میر عبدالرسول حسینی زنوزی است، تولد فقیر در بلدة فاخره خوی در سنه ۱۱۷۲ ق روز شنبه هیجدهم ماه صفر، هشت ساعت از روز مزبور گذشته... بوده است. و بعد از دو سال، والد از آنجا کوچ فرموده در قصبه طیبه زنوز که مسکن اجداد ایشان بود متوطن شد، همین که سن فقیر به دوازده رسید و فی الجمله سواد فارسی پیدا کردم، مرا با خود به دارالسلطنه تبریز بردند. چندی از فضلا که با والد کمال خصوصیت داشتند متکفل پرستاری من نگشتند. والد ما جد چون حال را به این منوال دید، در کمال یأس مصمم به مراجعت گردید. در صباح آن روز قدوة الفضلاء مولانا شفیع دهخوارقانی وارد، والد ماجد معانق شده زبان به معذرت گشاد و متکفل جمیع امورات فقیر شده، در منزل خود نگه داشت و قریب به یک سال متوجه درس و بحث من شد. بعد از آن به اذن والد در بلدة خوی تا چهار پنج سال در ظل تربیت و حمایت مولانا عبدالنبی بودم، بعد از آن در سنه هزار و صد و پنج و اندی روانه کربلای معلی شده و چهار سال متجاوز در آن مکان از فضلی آنجا سیما مولانا آقا محمدباقر بهبهانی و میرزا مهدی شهرستانی و آقا سیدعلی عالم ربانی مستفیض و مستفید شدم و بعداً به بلدة خوی مراجعت و چندی در آنجا توقف و در سنه ۱۲۰۳ ه. ق به سمت ارض اقدس مشهد رضوی عازم

شدم و دو سال متجاوز از افادات میرزا محمد مهدی شهیدی مستفید و در سنه ۱۲۰۵ از جوار معصوم مرخص و به اصفهان وارد و مدتی هم در آنجا توقف و از افاضات فضلی آن مکان فیض بنیان تمتع برده باز به بلدة خوی مراجعت کردم....»^۱

مرحوم زنوزی وقتی به خوی بازگشت، با توجه به سفرهای متعددی که کرده بود و اساتید خبره‌ای که دیده بود، لذا از فضلی نادر دوران گردیده بود. حاکم خوی حسینقلی خان دنبلی، مقدم وی را گرامی داشت و از وی تقاضای تألیف کتابی شامل جمیع تاریخ عالم و علمای اسلامی را نمود و در قبال این کار دو قریه به وی واگذار و نیز هر روز هشت تومان وظیفه برای وی مقرر نموده بود.

و بعد از اینکه حسینقلی خان مسجد و مدرسه خان را در سال ۱۲۰۸ بنا نمود، تولیت و اداره آن را به مرحوم میرزا محمد حسن واگذار کرد.

مرحوم میرزا حسن بدنبال درخواست حاکم، شروع به تألیف کتاب عظیم خود «بحرالعلوم» نمود و آن را در یک سفینه و ۷ شعبه و یک ساحل قرار داد، لکن چون ترتیب مطالب آن منظم نبود، آن مرحوم بعد از تألیف سه شعبه از این کتاب آن را رها کرد و به تألیف ریاض الجنة در ۸ روزه پرداخت، این کتاب دایرةالمعارف عظیمی است که از بدو تألیف مورد توجه محققین قرار گرفته و با اینکه تا بحال به طبع نرسیده، ولی در تألیفات زیادی مورد استفاده قرار گرفته است و نسخ متعددی از

۱ - ریاض الجنة تألیف صاحب ترجمه روضه چهارم، با تلخیص.

آن در کتابخانه‌های تهران، قم، تبریز و خوی موجود است.

تألیف این کتاب در زمان حکومت حسینقلی خان شروع شده،
 لکن اتمام آن بعد از حکومت وی در سال ۱۲۱۶ ق بوده است؛ این
 کتاب در هشت روضه می‌باشد و موضوعات روضه‌ها چنین است:

روضه اول: در حالات ذوات شریفه و اماکن متبرکه در ۲۸ قسمت

روضه دوم: در حالات ذوات خبیثه و درکات جهنم در ۷ قسمت

روضه سوم: در احوال جمیع کائنات و عوالم در ۲۵ قسمت

روضه چهارم: در حالات علماء عامه و خاصه^۱

روضه پنجم: در حالات شعراء اعم از عرب و فارس و ترک

روضه ششم: در حالات سلاطین و ملوک قبل از اسلام و بعد از آن

روضه هفتم: در حالات وزراء و کتاب

روضه هشتم: در نوادر حکایات غریبه

سایر تألیفات آن مرحوم عبارتند از: دوایر العلوم - وسیلة النجاة -
 زبدة الاعمال - روضة الآمال - شرح استبصار - لجة الاخبار المحفزة -
 ریاض المصائب و غیر آنها.

مرحوم میرزا حسن، دارای ذوق سرشار و طبع عالی در شعر بود و
 در اشعارش به «فانی» تخلص می‌کرد، دیوان اشعار آن مرحوم در خوی
 نزد بعضی از اشخاص موجود است، لکن به طبع نرسیده است.

برای نمونه یک غزل و یک رباعی از اشعار «فانی» ذکر می‌شود:

۱ - اخیراً قسم اول از روضه چهارم آن از طرف کتابخانه حضرت آیه‌الله نجفی مرعشی به تحقیق
 جناب آقای علی رفیعی به زیور طبع آراسته شده است.

تورانه شیوه عاشق کشی گر آیین است
 چرا در ابرویت ای صنم چین است
 به جان چرا همه دم مایل جفای منی
 اگر نه از من مسکین دل تو پرکین است
 دل من است بدست تو شوخ خونخواری
 چو صُهره‌ای که گرفتار چنگ شاهین است
 دمی به سوی من از رحمت نمی‌نگری
 سرم فدای تو آیین دلبری این است
 تراست ریختن خون من مباح ولی
 مرا رضا به قضای تو مذهب و دین است
 نظر به «فانی» بی دل مکن دریغ که او
 در آستان تو از بندگان دیرین است
 رباعی

در عالم عشق می‌پرستی بهتر رندی و قلندری و مستی بهتر
 هستی مطلب که بهر عاشق به جهان یک نیستی از هزار هستی بهتر
 وفات فانی در سال ۱۲۲۳ ق در سن ۵۱ اتفاق افتاد و از خود
 چهار فرزند اهل علم باقی‌گذارد که هر یک فرزانه‌ای در عالم علم بودند.
 ۳/۲ - میرزا محمدمهدی حسنی زنوزی متوفای ۱۲۵۰، بزرگترین
 فرزند میرزا حسن بود و بعد از پدرش جانشین وی گردید، وی شاعر و
 فقیه و واعظ بود و در اصفهان تحصیلات علمی خود را انجام داده بود.
 از اشعار وی این رباعی می‌باشد:

نالَم هر دم که همدمی نیست مرا

غیر از غمِ بیکسی، غمی نیست مرا

گویم غمِ خویش با که غیر از دل خویش

چون جز دلِ خویش، محرمی نیست مرا

۳/۳ - میرزا عبدالرسول فنا متوفای ۱۲۶۹، مقدمات علوم را در

خوی تحصیل نمود و برای تکمیل تحصیلات خود به اصفهان و نجف اشرف مسافرت کرد، خود وی شرح حالش را چنین تقریر کرده است:

«در خوی اولاً به علوم رسمیه و مقدمات مشغول شدم، سپس به عراق عجم مسافرت کرده، شش سال در اصفهان اقامت کرده و از محضر استاد الکمل ملاعلی نوری مازندرانی حکمت و ریاضی آموخته، بعد به خوی مراجعت کردم و بعد از چند سال اقامت در وطن به مشهد حسین(ع) مسافرت نمودم و چهار سال در آن مکان شریف اقامت کرده فقه و اصول و حدیث را در خدمت فاضل مدقق آقا سیدمهدی فرزند آقا سید علی طباطبائی تحصیل کردم...»

آن مرحوم دارای تألیفات کثیری است از جمله: ۱- حاشیه قوانین

الاصول ۲- اصل الاصول به فارسی ۳- ام الکتاب فی ابطال الفنون و الاحزاب و چندین رساله دیگر.

میرزا عبدالرسول تمام عمر خود را در سیاحت و مسافرت به

کشورها و شهرهای اسلامی به سر برد و دارای ذوق عالی در شعر بود و به «فنا» تخلص می کرد، دیوان مرثیاتی وی مشهور است و چندین بار به طبع

رسیده^۱ و دیوان غزلیاتی نیز دارد که مخطوط است.
 نمونه‌ای از مرثی وی در رثاء سیدالشهداء(ع) که در اول دیوان
 وی به طبع رسیده، این است:
 باز این فغان و غلغله اندر زمانه چیست
 این آتش زبان فنا را زبانه چیست
 مرغان باغ کرده چرا سر بزیر پر
 درمانده جمله از طلب آب و دانه چیست
 غنچه فکنده پرده عصمت چرا ز رخ
 بلبل ز غصه بسته زبان از ترانه چیست
 سنگ عزا به سینه زند مطرب از چه رو
 برچیده بزم عشرت و چنگ چغانه چیست
 گفتم به مرغ دل که به دهر این چه شورش است
 این داستان تازه چه و این فسانه چیست
 گفت آنکه دیده بسمل در خون طپیده را
 داند به خون نشاندۀ ما را نشانه چیست
 گفتم که نیست بی سبب این شیوۀ عجب
 بر های و هوی ناگه مردم بهانه چیست
 گفتا چونی نواکن و بر نینوا گذر
 بنگر که سر ناله نی در میانه چیست

۱ - این دیوان با تحقیق و تصحیح محقق گرامی جناب آقای علی افراسیابی نهاوندی و نویسنده
 سطور، آماده چاپ گردیده و انشاءالله بزودی منتشر خواهد شد.

و از اشعار اوست:

چو جان را مایل جانانه کردند مرا از خویشتن بیگانه کردند
بود روشن دل عشاق از تو که رویت شمع هر کاشانه کردند
مگر دام خم زلفش ندیدند که خالش را خیال دانه کردند

و این رباعی نیز از طبع اوست:

بیم ما از شب هجر است که بی پایان است

ورنه از روز جزا کی بود اندیشه ما

وادی عشق عجب آب و هوایی دارد

که رود صید به شوق از پی صیاد آنجا

وفات فنا در سال ۱۲۶۹ ق در خوی اتفاق افتاد.

۳/۴ - میرزا ابوالحسن علی زنوزی، وی کوچکترین پسر علامه فانی

بوده، مدتی در محضر علمای اصفهان فقه و اصول و هیئت تحصیل کرده
و مدتی هم در قزوین اشتغال به تحصیل داشته و آنگاه در خوی اقامت
گزیده وی مؤلفی پرکار بود و رساله‌های متعددی تألیف کرده از جمله:

۱ - منبع الکرامه در تفسیر سوره یوسف به فارسی، این کتاب به

طبع رسیده است:

محمد گلپایگانی متخلص به طاهر یک مثنوی ۶۵ بیتی در مدح

این کتاب سروده که چند بیت آن چنین است:

این کتاب مستطاب از فرط نور جلوه گر گردید همچون نخل طور

بس که با لطف معانی آمده است آیت سبع المثنائی آمده است

این کتاب از حبس یوسف یاد کرد جان ما را که حزین که شاد کرد

۲ - تفسیر بسمله که در ۱۹ ربیع الثانی ۱۲۶۸ آن را تألیف کرده

است.

۳- بلاء و ابتلاء.

۴- تحفه جهان.

۵- رساله استصحاب.

۶- شرح حدیث «انا نقطة تحت الباء».

میرزا ابوالحسن را فرزندی بود به نام پدرش حسن که در جوانی در ایام تألیف کتاب منبع الکرامه فوت می‌کند، وی در سوگش این دو بیت را می‌سراید:

میرزا حسن ای روان پاکت همه نور

وی جان و تنت ز جوهر عقل و شعور

ای یوسف گل پیرهن، از هجر رخت

یعقوب صفت دو چشمم از غم شده کور^۱

۳/۵- میرزا اسماعیل، چهارمین فرزند عالم میرزا محمدحسن

زنوزی، میرزا اسماعیل بود، لکن اطلاعات زیادی از زندگی وی در دست نیست:

۳/۶- میرزا علی اکبر حسنی (شمس العلماء)، وی از احفاد میرزا

محمدحسن زنوزی بود و شخصی مطلع و عارف به علم انساب بود، وفاتش در ماه رجب ۱۴۰۰ ق در تهران اتفاق افتاد.

۱- ریاحی. محمدامین، تاریخ خوی، ص ۲۶۱.

۴- خاندان مقبره

این خاندان در خوی به زهد و تقوی معروفند و عمده سبب اشتیاق آنان به واسطه جدشان، آقا میر یعقوب کوهکمری می باشد. رجال مشهور به علم و تقوی از این خاندان عبارتند از:

۴/۱- آقا میر یعقوب مقبره، زادگاه وی کوهکمر بود و بعداً به خوی منتقل شده، جد وی تاج الدین حسن صاحب زیارتگاه معروف در کوهکمر می باشد که جد بزرگان بسیاری از جمله سید محمدحسن زنوزی هم می باشد.

آقا میر یعقوب مقدمات تحصیل را در خوی گذرانده و برای تکمیل آن به نجف اشرف مسافرت کرد و از محضر علمای بزرگ آن دیار مخصوصاً عارف وارسته و صاحب کرامات باهره مرحوم آیه الحق سید محمد مهدی بحر العلوم استفاده فراوان کرد.

معروف است که قوه حافظه وی ابتدا ضعیف بود و هر چه از استادش بحر العلوم می شنید نمی توانست ضبط کند، یک شب در وقت مطالعه از فراموش کاریش ناراحت شده و به همان حال ناراحتی می خوابد. در عالم رویا خدمت جدش علی (ع) رسید و از کمی حافظه شکایت می کند، مولا می فرماید:

«ولدی قل بسم الله الرحمن الرحیم» پسر من بگو: بسم الله الرحمن الرحیم، و سید بعد از گفتن بسم الله بیدار شده متوجه می شود که شرح صدر برای او حاصل گشته. فردایش در جلسه درس بر خلاف سایر روزها به استادش بحر العلوم ایراد می گیرد، استاد جواب می دهد سید قانع نمی شود، تا اینکه

چند ایراد و جواب رد و بدل می‌شود. آخر الامر مرحوم بحرالعلوم می‌فرماید: «سید ساکت شو، آقای که به تو بسم الله را یاد داده به من تمام فاتحه را یاد داده است».

سید بعد از تکمیل تحصیلات بنا می‌گذارد که مقیم نجف گردد، لکن استادش بحرالعلوم امر می‌کند که باید به خوی بروی و در آنجا انجام وظیفه بکنی. وی طبق امر استادش به خوی مراجعت و مشغول قضاوت می‌شود و با کمال زهد و تقوی و احتیاط عمر خود را به آخر می‌رساند.

وفات آن مرحوم در سال ۱۲۵۴ ق در خوی اتفاق افتاده، ارادتمندان سید می‌خواستند وی را در نجف اشرف دفن کنند، ولی مرحوم شیخ علی اصغر خویی عالم برجسته شهز مانع شده و می‌گوید: «همانطوری که سید در زمان حیاتش ملجأ ما بوده، بعد از مردن هم باید ملجأ ما باشد» لذا وی را در منزل مسکونی خود دفن می‌کنند و گنبد و بارگاهی بر روی آن می‌سازند. که تا به امروز مورد احترام اهالی می‌باشد و همه روزه از دور و نزدیک برای کسب فیض بسویش می‌شتابند و به جهت برآورده شدن حوایجشان برای سید احسان و قربانی نذر می‌کنند. مقبره این عالم وارسته بعد از بقعه امامزاده سید بهلول که از قدمت و قداست بیشتری برخوردار است، دومین مزار مورد احترام و تقدیس اهل خوی می‌باشد.

از سید در زمان حیاتش و بعد از فوتش کرامات متعددی نقل شده که قسمتی از آنها در کتابچه‌ای چاپ و منتشر شده است و تعداد بسیاری از کرامات وی در بین اهالی سینه بسینه و دهن به دهن نقل می‌گردد.

از آثار علمی وی منظومه‌ای است به نام «الفیه» در کلام و فلسفه و همچنین دوازده امام آن هم به نظم، که هیچکدام به طبع نرسیده‌اند.

مرحوم آقا میریعقوب را دو پسر بود به اسامی سید محسن و سید اسماعیل، سید اسماعیل بعد از پدر جانشین وی گردید و کراماتی از وی نقل می‌کنند، بعد از سید اسماعیل پسر وی آقا میر یعقوب، مشهور به میریعقوب دوم به جای وی نشست و ریاست خاندان مقبره را به عهده داشت، وی تحصیل کرده نجف و از شاگردان مرحوم شیخ علی اصغر ختایی و شیخ هادی تهرانی بود، بعد از مراجعت به خوی مرجع تمامی اهل شهر بود و در تمامی مهمات و پیش آمدها به او مراجعه می‌کردند و یگانه اهل حل و عقد بود که با تدبیر و کاردانی مداخله به امور نموده و موضوع را به خوبی خاتمه می‌داد، مخصوصاً در ایام مشروطه و جنگ جهانی اول از راهنمایان دور اندیش و مجرب و معتدل و در مواقع خاص فردی دلیر و شجاع بود. وفات وی در سال ۱۳۶۲ ق اتفاق افتاد و در مقبره جدش، آقا میریعقوب اول مدفون گردید.

بعد از وی ریاست خاندانی مقبره به برادر زاده اش مرحوم آیه الله سیدابراهیم علوی رسیده، معظم له تحصیلات ابتدائی علوم دینی را در مدرسه نمازی خوی انجام داد و در سال ۱۳۴۹ ق جهت تکمیل به حوزه علمیه قم عازم شد. سطوح متفرقه را از مرحومین ادیب تهرانی و میرزا محمد همدانی و شیخ مهدی مازندرانی و امام خمینی (ره) استفاده نمود و به درس خارج مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حایری و آقا سید محمدحجت کوهکمری حاضر شد و در فقه و اصول از مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی و سیدمحسن حکیم اجازه اجتهاد داشت و در فلسفه

از بنیان‌گذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی (قدس سره) مجاز بود. در سال ۱۳۵۷ به خوی مراجعت و مدرسه نمازی را تعمیر و پذیرش طلاب را فعال کرد و در سال ۱۳۶۰ ق امتحان رسمی را در میان طلاب خوی بر قرار کرده که در سال ۱۳۶۶ ق تعداد طلاب امتحان گرفته شده به ۸۴ نفر رسیده بود.

نامبرده در سالهای آخر عمر خود به تهران منتقل شد و در سال ۱۳۶۴ ش رخت بسرای جاوید کشید.

ایشان تألیفات چندی دارد که فقط یک کتاب از آنها به نام: آئینه پرهیزکاران، ترجمه و شرح خطبه همام از نهج البلاغه در زمان حیات خودش به چاپ رسیده است.

۵- خاندان فاضلی

از خانواده‌های اصیل و ریشه‌دار روحانیت خوی که از سیصدسال پیش تابحال مردان معروف علمی و سرشناس از آن بوجود آمده، خاندان فاضلی می‌باشد. مؤسس روحانیت در این خاندان مرحوم آیه الله مولی ابوطالب فرزند مولی عبدالقدیم از شاگردان ممتاز مرحوم شیخ انصاری بودند که آثار وی هنوز نزد بازماندگانش موجود است.

بعد از ایشان شخصیت‌های علمی و متنفذ که هر یک بنوبه خود در زمان خودشان ممتاز بودند از این خاندان برخاسته‌اند که عبارتند از:

۵/۱- حاج شیخ عبدالله خویی، فرزند مولی ابوطالب، در نجف نزد آیه الله حاج سیدحسین کوهکمری تحصیل علم کرده و بعد از بازگشت در خوی به امامت جماعت و امر به معروف و نهی از منکر اشتغال

داشتند، تا اینکه در سال ۱۳۴۱ ق به نجف نقل مکان کرده و در سال ۱۳۴۵ در آن سرزمین وفات یافته و در قبرستان وادی السلام در آرامگاه خانوادگی مدفون شدند.

۵/۲- شیخ اسماعیل فاضل، نامبرده برادر شیخ عبدالله بود و در نجف شاگردی مولی محمد فاضل ایروانی را کرده، استادش علاقه خاصی به وی داشته، به اندازه‌ای که لقب خودش را که «فاضل» بود به وی بخشید و چون بعد از وفاتش فرزندی از او باقی نمانده بود، خانواده‌اش لقب او را به عنوان نام خانوادگی انتخاب نمودند.

۵/۳- شیخ ابوالقاسم خویی فرزند مولی عبدالله، در کودکی به همراه پدرش به کربلا مسافرت می‌کند و در آنجا تحصیل علم کرده و بعد به تهران منتقل می‌شود و در مدرسه صدر مُدرس و امام جماعت بود. عالمی فاضل و ادیب و پرهیزگار و نویسنده‌ای توانا بود، تألیفاتش عبارتند از: ۱- عقاید الشیعه - ۲- محاسن الرجال - ۳- ازالة الاوهام من اشتباهات وقعت فی الاسماء و الاعلام، این کتاب دایرة المعارف بزرگی است و مرحوم شیخ آغا بزرگ تهرانی، آن را دیده و تمجید و تعریف کرده است.^۱ وی در سال ۱۳۶۵ ق در کربلا وفات یافت و کتابخانه عظیمی که داشته، بعد از خودش به کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد انتقال یافت.

۵/۴- حاج شیخ جابر فاضلی فرزند شیخ خلیل، در نجف اشرف در سال ۱۳۳۳ ق چشم به جهان گشود. جد مادری وی، حاج سید عبدالنبی ایروانی از علمای معروف نجف و داماد آیه‌الله سید جواد کاظمی مؤلف

۱- تهرانی. آغا بزرگ، مستدرک الذریعه، جلد ۲۶، ص ۴۳.

دایرة المعارف عظیم فقهی «مفتاح الکرامه» بود. یک ساله بود که همراه پدرش به خوی آمد و مقدمات علوم را در خوی فراگرفت، در سال ۱۳۵۵ ق جهت ادامه تحصیل به حوزه علمیه قم هجرت نمود و از حضور حضرات آیات محمدعلی ادیب تهرانی، آقا شیخ مهدی مازندرانی، آیه الله العظمی سید شهاب الدین نجفی مرعشی، و آیه الله العظمی سید محمدحجت و آیه الله العظمی سید محمدتقی خوانساری و آیه الله العظمی سید صدرالدین صدر و... کسب علم کرد و سال ۱۳۶۵ ق به وطنش مراجعت و مشغول تبلیغ و سرپرستی طلاب علوم دینی خوی و کارهای خیریه عام المنفعه گردید. معظم له هر وقت فرصتی بدست می آورد به نگارش می پرداخت و از چند کتاب تألیف شده و مهمترین آنها به نام «تذکرۃ الفضلاء» پیرامون زندگینامه علمای درگذشته و زنده و شعرای خوی و تاریخ مساجد و مزارات و مدارس علمیه دینی خوی می باشد.^۱

حاج شیخ جابر از ارادتمندان و طرفداران صمیمی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی بود و در نجف اشرف و ایران بعد از پیروزی انقلاب با حضرت امام دیدار و ملاقات کرده بود و در نجف یک بار هم حضرت امام از وی دیدن کرده بودند. مسجدی که آن مرحوم نماز جماعت را در آن برپا می کرد، یعنی

۱ - این کتاب توسط نگارنده تصحیح شده و در دو جلد، جلد اول شامل علماء و شعرای خوی از قرن ۴ تا ۱۴ به ترتیب الفبائی شامل بیش از ۲۳۰ عالم، جلد دوم شامل علماء و شعرای معاصر مؤلف و مساجد، مزارات و مدارس علوم دینی شهر خوی و به زودی به پیشگاه اهل فضل و هنر عرضه خواهد گردید.

مسجد حاج بابا در زمان انقلاب یکی از سنگرهای مهم انقلابیون بود و برنامه‌های راهپیمایی بر علیه رژیم ستم شاهی پهلوی و جلوگیری از قتل و غارت مردم مسلمان شهر توسط او‌باش وابسته به رژیم در آن مسجد طرح ریزی شده و جلسات و سخنرانی‌های مهم دوران انقلاب در آن برگزار می‌گردید.

معظم له پس از عمری خدمت در هدایت مردم مسلمان خوی و مبارزه با ظلم و فساد در سال ۱۴۰۱ ق برابر با ۱۳۶۰ ش از دنیا رحلت نمود و در خوی در جوار آرامگاه آخوند ملازمین العابدین نوایی که خود آن مرحوم آن را تعمیر و بازسازی کرده بودند، مدفون گردید.

از دیگر عالمان خاندان فاضلی مرحوم شیخ علی اصغر، فرزند شیخ عبدالله متوفی ۱۳۶۱ ق و شیخ خلیل برادر وی متوفی ۱۳۷۲ و حاج شیخ ابوطالب فاضلی برادر حاج شیخ جابر، مقیم تهران می‌باشند که هر کدام به نوبه خود خدمات زیادی به اسلام و مسلمین داشتند که ذکر آنها در این کتاب مختصر نمی‌گنجد.

مسجد حاج بابا در خوی، مسجد آن خاندان می‌باشد که از بدو تأسیس، حدود دویست سال قبل تا به حال عالمان آن خانواده امام جماعت و واعظ و خطیب آن بوده‌اند و از مساجد فعال شهر خوی می‌باشد.

۶- خاندان حضرت آیه الله العظمی حاج سید ابوالقاسم موسوی خوئی (ره)

این خاندان جد اندر جد از سادات بزرگوار بودند و اولین شخصی که از این خاندان در خوی اقامت گزید، آقاسید هاشم فرزند سید علی اکبر

پدر بزرگ حضرت آیه الله العظمی خویی است؛ نامبرده را فرزندی بود به نام سید علی اکبر که پدر حضرت آیه الله العظمی خوئی می باشند و شرح زندگانی علمای این خاندان چنین است.

۶/۱- حضرت آیه الله حاج سید علی اکبر، در سال ۱۲۸۵ ق در خوی دیده به جهان گشود. در سال ۱۳۰۷ ق برای تحصیل به نجف مسافرت کرد و از محضر آیه الله محمد فاضل شریانی و آیه الله شیخ محمد حسن مامقانی استفاده نمود، پس از آن به خوی بازگشت و در دوران مشروطیت و هرج و مرج حاکم بر اوضاع کشور، خصوصاً نواحی مرزی به همراهی دو فرزندش - سید ابوالقاسم و سید عبدالله - خوی را به قصد نجف ترک کرد و در سال ۱۳۴۶ ق به مشهد مقدس رفت و امام جماعت در مسجد گوهرشاد شد و چندین بار غبار رویی آستان پرفیض حضرت امام رضا (ع) را به عهده داشت، تا اینکه در سال ۱۳۵۴ ق در واقعه کشف حجاب و انقلاب مردم مشهد که وی نیز یکی از رهبران آن بود، توسط رضاخان به سمنان و سپس به خوی تبعید شد و در مدتی که در خوی بود مسجد مطلب خان را بازگشایی و در آن اقامه جماعت می نمود، تا اینکه در سال ۱۳۶۰ ق بعد از مرگ رضاخان تبعید وی برطرف گردید و دوباره به مشهد بازگشت و باز امام جماعتی مسجد گوهرشاد را به عهده گرفت. در سال ۱۳۷۱ ق برای زیارت قبور ائمه (ع) در عراق به آن کشور مشرف شد و در سن نود سالگی در سال ۱۳۷۱ هـ ق در همانجا وفات نمود. در نجف تشییع جنازه با شکوهی از وی به عمل آمد و شیخ آقا بزرگ تهرانی مؤلف الذریعه بر وی نماز گزارده و در صحن مرقد مطهر حضرت علی (ع) مدفون گردید.

وی دارای سه فرزند اهل علم بود: آقا میرعبدالله خوئی ساکن کربلا که در سال ۱۳۷۸ ق در همانجا وفات نمود، حاج سیدجعفر خوئی ساکن تهران، و حضرت آیه الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی.

۶/۲ - آیه الله العظمی حاج سید ابوالقاسم موسوی خویی: زمانی که مرحوم حاج سید علی اکبر خویی، در خوی مشغول تدریس طلاب خوی بودند، یک روز صبح یکی از شاگردانش به نام سلمان وارد کلاس شده و به استادش می گوید که دیشب در مورد وی خوابی دیده و حامل پیامی برای وی می باشد، او می گوید که دیشب حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) را در خواب دیدم که فرمود: به سید علی اکبر بگو «حمل عیالش پسر است و اسم او را ابوالقاسم گذاشتم و له شأن»^۱ تا اینکه در پانزدهم ماه رجب سال ۱۳۱۷ قمری نوزادی که منتظر آن بودند چشم دنیا گشود، پدرش بنا به سفارش امیرالمؤمنین علی (ع) نام او را ابوالقاسم گذاشت. پس از اینکه چند سالی از عمرش گذشت، قرآن و خواندن و نوشتن را در نزد پدر آموخت و در سیزده سالگی به همراه پدر و برادر بزرگترش رهسپار نجف گردید.

ایشان از کودکی و نوجوانی به هوش و ذکاوت، حافظه و استعداد در میان همسالان خود معروف بودند و در اندک زمانی گوی سبقت را از همگان خود ربودند پس از یادگیری مقدمات نزد بزرگان و اساتید، در سن ۲۱ سالگی به درس خارج قدم نهاده و در دروس فقه و اصول از انبوه دانش این اساتید نام آور نجف آیات عظام: شیخ فتح الله شریعت

۱ - «وله شأن»: یعنی برای او مرتبه و عظمت بالایی می باشد.

اصفهانی (م ۱۳۳۹ ق)، میرزای نایینی (م ۱۳۵۵ ق)، آقا ضیاء عراقی (م ۱۳۶۱ ق)، شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (م ۱۳۶۱ ق) توشه‌ها برگرفت.

و نیز حکمت و فلسفه را از مرحوم آقا سید حسین بادکوبه‌ای (م ۱۳۵۸ ق) و اخلاق را از آقا سید عبدالغفار مازندرانی (م ۱۳۶۵ ق) و سیر و سلوک را از استاد بزرگ عرفان آیت حق آیت‌الله العظمی آقا سید علی قاضی تبریزی (م ۱۲۶۶ ق) استفاده نمود.

هم مباحثه‌های ایشان عبارتند از: مرحوم آیت‌الله العظمی میلانی (م ۱۳۶۵ ق)، مرحوم علامه سید محمدحسین طباطبائی (م ۱۴۰۲ ق)، مرحوم آیت‌الله سیدصدرالدین جزایری و دیگران.

در سال ۱۳۵۲ ق بسیاری از بزرگان حوزه علمیه نجف، همچون حضرات آیات: نائینی، کمپانی عراقی، بلاغی، میرزا علی آقا شیرازی، و آقاسیدابوالحسن اصفهانی به ایشان اجازه اجتهاد داده و مراتب علمی و تقوایی ایشان را تأیید و تأکید کردند.

او ضمن تحصیل علم، سطوح پائینی را نیز تدریس می‌کرد تا اینکه در سال ۱۳۵۲ ق درس خارج اصول و فقه را شروع کردند قریب پنجاه سال هزاران تشنه دانش اهل بیت را از آب‌شخور علوم خویش سیراب و در عین حال دیگر وظایف زعامت و مرجعیت را به بهترین وجهی ایفا نمودند. در تعلیم و تدریس بسیار چیره دست بوده و با تسلطی شگفت‌انگیز به تدریس می‌پرداختند؛ وی در هنگام درس شمرده، فصیح، منظم و مرتب سخن گفته و از پرداختن به حشو و زوائد پرهیز می‌نمودند.

مؤلف کتاب آثار الحجة که آن را در ۱۳۷۳ ق نگاشته است،

می نویسد:

«جناب حجة الاسلام والمسلمین آیت الله فی العالمین آقای حاج سید ابوالقاسم خویی اسطوانه علمی نجف و اول مدرس خارج و محقق و مدقق عصر حاضر و حوزه تدریسش در نجف است و از حیث کم و کیف شهرت جهانی دارد».^۱

علمای بسیاری در ظرف پنجاه سال از محضر پرفیض ایشان خوشه چینی کرده و در سراسر جهان اسلام در کشورهای مختلف اسلامی، از هند و افغانستان و پاکستان و ایران گرفته تا عراق و حجاز و لبنان و ترکیه و کشورهای حاشیه خلیج فارس مشغول خدمت و تبلیغ و ترویج دین مبین اسلام و مذهب حقه جعفری هستند که ما به جهت کثرت آنها و طولانی شدن مقال از ذکر اسامی آنها معذوریم.^۲

آیت الله خویی و انقلاب اسلامی ایران

«از آغاز حرکت خروشان مردم مسلمان ایران به رهبری امام خمینی - قدس سره - از سال ۱۳۴۱ که رژیم غاصب و جنایت پیشه پهلوی با طرح مسأله انجمنهای ایالتی و ولایتی در صدد اجرای نقشه‌های ضد دینی خود برآمد، مراجع عالیقدر و علمای اعلام همه یک پارچه نبردی امان خویش را با دولت جبار و خائن شروع نمودند. یکی از این بزرگان آیت الله خویی بود که از اوان نهضت با صدور اعلامیه‌ها، پیامها

۱ - آثار الحجة، ج ۲، ص ۲۹۴.

۲ - برای اطلاع بیشتر از نام شاگردان ایشان به کتاب «یاد نامه حضرت آية الله العظمی آقای حاج سید ابوالقاسم خویی» ص ۷۱ تا ۷۴ مراجعه شود.

و تلگرامها، نقش خود را در پیشبرد حرکت اسلامی مردم ایران ایفا می‌کرد اقدامات ایشان که از مهرماه ۱۳۴۱ شروع شد، همه حاکی از ژرف‌نگری و عمق نظر ایشان است.»

تألیفات و تقریرات

ایشان متجاوز از سی و چهار عنوان کتاب در موضوعات مختلف اسلامی، اعم از فقه و اصول و تفسیر و رجال و غیره تألیف کرده‌اند که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- معجم رجال حدیث: یکی از کم نظیرترین کتب رجال شیعه و دربرگیرنده احوال ۱۵۶۷۶ نفر از راویان حدیث است که با نگارش زیبا و ترتیب ابتکاری و تحلیل و منهج علمی در ۲۳ جلد به چاپ رسیده است.

۲- البیان فی تفسیر القرآن: یکی از بهترین کتبی است که پیرامون علوم قرآنی تألیف گردیده است و در آن پس از مقدمه به تشریح و تفسیر سوره فاتحه تا آیه ششم پرداخته است.

۳- اجود التقریرات در دو جلد تقریرات درس اصول مرحوم آیت الله العظمی میرزای نائینی.

۴- تکمله منهاج الصالحین، منهاج رساله عملیه مرحوم آیت الله العظمی حکیم بوده، که معظم له با آراء خود منطبق نموده و بر آن تکمله‌ای نیز نگاشته است.

۵- توضیح المسائل ۶- مستحدثات مسایل ۷- قصیده در مدح امیرالمؤمنین (ع) در ۹۰۰ بیت و چندین رساله دیگر.

علاوه بر تألیفات بالا، شاگردان ایشان در خلال تحصیل خود، همواره به ضبط بیانات استاد در فقه و اصول پرداخته و در مجلس درس وی به نگاشتن افادات ایشان اشتغال داشته‌اند. مقام معظم رهبری حضرت آیه‌الله خامنه‌ای در این مورد فرموده‌اند:

«... یکی از عواملی که مرحوم آیت الله العظمی آقای خویی را در کار گسترش علم فقه و اصول موفق کرد، این بود که درسهای ایشان به شکل منظمی نوشته می‌شد، سبک درس ایشان خیلی منظم و مرتب بود. ما در سال ۱۳۳۶ که حوزه درس ایشان را درک کردیم، دیدیم که کسی در درس ایشان اصلاً اشکال نمی‌کرد ایشان درس را می‌گفتند و کسانی آن را می‌نوشتند و بحث می‌کردند و بعد هم منتشر می‌شد...».

در اینجا برخی از تقریرات چاپ شده آن استاد بزرگوار را ذکر می‌کنیم:

التنقیح فی شرح العروة الوثقی، تحریر العروة الوثقی، معتمد العروة الوثقی، مبانی العروة الوثقی، مدارک العروة الوثقی، فقه العترة فی زکاة الفطرة، محاضرات فی الفقه الجعفری، مصباح الفقاهه، المعتمد فی شرح المناسک، مبانی منهاج الصالحین، مبانی الاستنباط، المحاضرات فی اصول الفقه، مصباح الاصول، مصابیح الاصول، جواهر الاصول، دراسات فی الاصول العملیه و دهها کتاب دیگر.

مؤسسات خیریّه

آیت الله العظمی خویی همواره در جهت رفع نیازمندیهای فرهنگی و دینی و اجتماعی - اقتصادی و ... شیعیان گام برداشته و مؤسسات

زنجیره‌ای ایشان در گوشه و کنار جهان شاهد صدق این مدعا است. به غیر از احداث و تأسیس صدها مسجد، مدرسه، حسینیه، کتابخانه، درمانگاه، بیمارستان، و دارالایتام در اقصی نقاط کشورهای اسلامی، مؤسسات بزرگ خیریه در برخی از کشورهای جهان که شیعیان بسیاری در آنها سکونت دارند به نام ایشان احداث شده است.

این مؤسسات که ساختمان مرکزی آن در لندن است و به نام «مؤسسه الامام الخوئی الخیریه» نامیده می‌شود - شامل قسمتهای مختلف مورد نیاز چون مسجد، حسینیه، چاپخانه، کتابخانه، سالنهای سخنرانی و ویژه دختران و پسران، دارالضیافه، دارالایتام، درمانگاه و داروخانه، بازار، غسالخانه، حمام، خانه‌های مسکونی روحانیون و غیره می‌باشد. این مؤسسات در شهرهای ذیل بنا شده‌اند: نجف، کوفه، مشهد، قم، اصفهان، بیروت (لبنان)، اسلام آباد، کراچی (پاکستان)، کوالالمپور (مالزی)، بمبئی (هندوستان)، بانکوک (تایلند)، داکا (بنگلادش)، سوانزی، دیترویت، نیویورک (آمریکا)، تورنتو (کانادا)، لندن (انگلستان).^۱

رحلت

آیت الله العظمی خوئی پس از ۹۴ سال زندگی و برجای نهادن صدها خدمات بزرگ دینی و دهها آثار دیگر، با تحمل فشارها و رنجها، دردها و مصیبتها، و پس از یک سال دوری از جوار جد بزرگوارش

۱ - برای آشنایی بیشتر، رک: مقاله «مؤسسه الامام الخوئی الخیریه» فکرتها و مشارعها، مجله الموسم، ص ۵۵۹ - ۵۶۶.

امیرالمؤمنین و تبعید به کوفه، سرانجام فروغ فروزان زندگانش در عصر روز شنبه هشتم صفر ۱۴۱۳ ق برابر با ۱۷ مرداد ۱۳۷۱ ش برای همیشه خاموش شد و مسلمانان را با اندوهی جانکاه مواجه کرد. و در نیمه‌های شب با حضور مأموران امنیتی رژیم بعث، پیکر پاکش غریبانه و مظلومانه و بدون تشییع، پس از گزاردن نماز توسط حضرت آیت الله حاج سیدعلی سیستانی بوسیله چند تن از خویشانش در مسجد خضراء به خاک سپرده شد.

با انتشار خبر وفات ایشان رژیم بعث عراق با اعلام حکومت نظامی در عراق از برگزاری هرگونه مجلس یاد بود جلوگیری کرد. اما در ایران از سوی دولت جمهوری اسلامی سه روز عزای عمومی اعلام شد و مردم به نوحه خوانی و عزاداری پرداختند.

از سوی رهبر معظم انقلاب، مراجع تقلید و علمای اعلام، روسای قوای سه گانه و... پیامهای تسلیت و مجالس بزرگداشت در ایران و کشورهای مختلف جهان برگزار شد.

فرزندان روحانی حضرت آیه الله العظمی خویی

۱ - مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج سید جمال الدین خویی، وی بازوی توانای پدر و خادمی دلسوز برای حوزه‌های علمیه و شیعیان بود، که در عید فطر ۱۴۰۴ ق در اثر بیماری بدروود حیات گفت و به دستور حضرت امام خمینی در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (س) در قم به خاک سپرده شد.

۲ - مرحوم حجت الاسلام آقای حاج سیدعلی خویی، وی در

زمان حیات پدر در اثر تصادف درگذشت.

۳- حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد تقی خویی، از او تقریرات درس پدر بزرگوارش به نام مبانی العروة الوثقی در چهار جلد به چاپ رسیده است.^۱

۴- حجت الاسلام سید عبدالمجید خویی.^۲

۷- خاندان نمازی خویی

این خاندان که چند تن اهل علم و تقوی از آن برخاسته‌اند، اگر چه تاریخ زندگی قومی و نسبی آنان زیاد معلوم نیست ولی آنچه که در مورد این خاندان می‌دانیم همان شخصیت‌های علمی می‌باشند که از آن بروز کرده و نام این قوم را جاودان ساخته‌اند و آنها عبارتند از:

۷/۱- اخوند حاج شیخ محمد نمازی، عالمی بود عامل و فاضل و زاهد، چونکه دائماً مشغول نماز بود بدین جهت وی را نمازی لقب دادند. داماد وی حاج محمد در سال ۱۲۰۰ ه. ق برای تدریس او مدرسه‌ای در کنار منزلش احداث نمود که تاکنون به نام مدرسه نمازی باقی مانده و صدها عالم از آن به مراتب عالی علم و عمل راه یافته‌اند. بعداً حسین خان ماکوئی در سال ۱۲۳۸ ه. ق مسجدی جهت اقامه نماز شیخ در جنب مدرسه مزبور ایجاد نمود که الان هم به نام مسجد شیخ

۱- با کمال تأسف در ۸ صفر ۱۴۱۵ ق که ایشان به مناسبت دومین سالگرد وفات پدرشان، از کربلا عازم نجف اشرف بودند در یک تصادف ساختگی جان به جان آفرین تسلیم کردند.

۲- اقتباس از مقاله «اسوه» تألیف دانشمند محترم ناصرالدین انصاری قمی چاپ شده در یاد نامه حضرت آیه الله العظمی خویی با تلخیص و اضافات.

معروف و آباد می‌باشد.

معظم له در مسجد و مدرسه مزبور انجام وظیفه می‌کرد تا اینکه در حدود سال ۱۲۵۰ ه. ق در خوی وفات نمود.

۷/۲- شیخ محمد جعفر نمازی، وی فرزند شیخ محمد بوده و در مسجد پدرش اقامه جماعت می‌نمود و نماز جماعتش به اندازه‌ای مورد علاقه مردم بود که برای نماز صبحش از یک فرسخی شهر می‌آمدند و همچنین در وعظ و ارشاد نظیر نداشت.

وی کتابی تألیف کرده به نام حقائق الاشارات در پنج جلد در احوال آل عبا علیهم السلام که جلد مربوط به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نسخه‌های خطی آن در مدرسه نمازی (ش ۱۰۳) و کتابخانه حضرت آیه الله مرعشی نجفی به شماره (۵۳۲۷) و (۵۵۴۶) و نسخه‌ای نیز در نزد استاد محترم حجت الاسلام والمسلمین شیخ جلیل هنرور در خوی می‌باشد. و از جلد مربوط به حضرت امیرالمؤمنین فقط یک نسخه در اختیار سرور گرامی حجت الاسلام والمسلمین سید عبداللطیف قرشی می‌باشد، اما از سایر مجلدات این کتاب اثری نیست. این کتاب به فارسی نوشته شده است. ایشان تا آخر عمرش مشغول افادات و افاضات بود تا اینکه در سال ۱۲۹۶ ه. ق وفات نمود.

۷/۳- شیخ عبدالوهاب نمازی، فرزند ملا محمد جعفر می‌باشد. در نجف از شاگردان مرحوم سید کاظم یزدی و از خواص اصحاب وی بود. بعد از مراجعتش به خوی در مسجد خانوادگی شان امامت جماعت می‌نمود و تدریس هم می‌کرد. و ضمناً قریحه شعری هم داشت. منظومه‌ای به عربی در ارث و نکاح سروده است.

وفاتش در سن هشتاد و هشت سالگی در سال ۱۳۵۸ در خوی اتفاق افتاد و در کنار قبر آخوند نوائی مدفون گردید.

۷/۴ - ملا محمدرضا پیشنماز، وی فرزند ملا محمد نمازی می باشد، از زندگانی وی اطلاعی در دست نیست. کتاب «قوانین الاصول» به شماره (۱۳۴) در کتابخانه خطی مدرسه نمازی خوی و همچنین مجموعه رسایل و حید بهبهانی موجود در کتابخانه مقبره سید یعقوب خوی هر دو را در سال ۱۲۲۳ ه.ق در کربلا استنساخ کرده است.

۷/۵ - ملا محمد نمازی: فرزند ملا محمد رضا، و نوۀ ملا محمد نمازی بانی مدرسه نمازی می باشد. تألیفاتی در فقه و اصول دارد که عبارتند از: دروس حائریه، تقریرات درس سید ابراهیم قزوینی که در کربلا تألیف کرده و نسخه آن در کتابخانه مقبره سید یعقوب در خوی می باشد، حاشیه قواعد الاحکام که در سال ۱۲۸۵ ه.ق در مدرسه صالحیه قزوین تألیف کرده و به شماره (۱۸۶) در مدرسه نمازی خوی موجود است.

فصل دوم: علمای خوی

تعدادی از علمای خوی که مربوط به خاندانهای مشهور خوی بودند در فصل قبلی ذکر شد، در این فصل تعدادی دیگر از علمای خوی غیر از آنها ذکر می گردد، البته چون تعداد علمای باقی مانده زیاد می باشد ما چند نفر از آنها را برگزیده و مختصری از زندگینامه شان را می آوریم:

۱ - آیه الله شهید حاج میرزا ابراهیم دنبلی خویی (۱۲۴۷ - ۱۳۲۵ ق)، در سال ۱۲۴۷ ق در خوی چشم به جهان گشود. آباء و اجداد وی از خانها و اشراف شهر بودند، ولی وی از همان اوان کودکی مصمم می شود که بر

خلاف طریقه پدرانش وارد جرگه اهل علم بشود. بعد از تحصیل مقدمات علوم دینی در خوی راهی نجف اشرف می شود و از محضر بزرگان حوزه آن عصر مانند خاتم المجتهدین شیخ مرتضی انصاری و آیه الله شیخ مهدی نجفی و آیه الله شیخ مهدی کاظمی خوشه چینی می نماید و در سال ۱۲۶۲ ق بعد از کسب اجازه نامه از دو استادش مرحوم نجفی و کاظمی به خوی باز می گردد و در این شهر متصدی ترویج دین و صیانت از حریم شرع می گردد.

اوژن اوین سفیر فرانسه در ایران که در هنگام گذر از خوی با شهید دیدار کرده وی را چنین وصف می کند:

«مجتهد بزرگ شهر حاجی میرزا ابراهیم آقا از احترام فوق العاده عموم برخوردار است، خانه اش کوچک است و تنها یکی از اطاقهای آن که با فرش مفروش شده پنجره اش به حیاط کوچکی باز می شود. در آستانه پر طبق رسم قدیمی محجر چوبی گذاشته اند، یعنی در اینجا باید کفشها را از پا درآورد، مرد محترم کهنسال نزدیک اطاق در میان تعداد بیشمار کتاب در موضوعات فقه اسلامی و پرونده هایی که برای اتخاذ تصمیم و صدور رأی به حضور وی آورده اند، نشسته است و ریشش را با حنا رنگ می کند، بعد از ادامه تحصیل در نجف و کسب فیض از محضر استادان بزرگ به شهر خود بازگشته تا دین و عدالت را در میان همشهریانش گسترش دهد. با آنکه ثروت زیادی دارد، ولی خود با قناعت زندگی می کند و بیشتر درآمد حاصل از املاکش را صرف احسان و صدقه می کند. به موجب وصیتش بعد از درگذشت وی همه داراییش وقف امام سوم است. عده ای که به دیدار و زیارت وی می آیند، قابل شمارش نیست. او چندین بار به زیارت مکه نایل

شده و با وجود کبر سن حداقل دو سال یکبار به شهرهای کربلا و مشهد مشرف می‌شود. اهالی خوی هنگامی که او را می‌بینند، با چنین علو مقام چون یک فرد عادی کفشها زیر بغل در مسجدی مشغول دعا خواندن است، سخت به هیجان می‌آیند.^۱

باری شهید علاقه وافری به حضرات ائمه علیهم السلام داشت و به همین جهت با وجود کمبود وسایل نقلیه در آن عصر دو سال یکبار به عتبات عالیات مشرف می‌شد در یکی از این مسافرتها در سامراء با میرزای بزرگ سید محمدحسن شیرازی در مجلسی مباحثه فقهی پیش می‌آید، شهید نظری مخالف میرزا ابراز می‌کند و هر دو طرف در تأیید نظر خود ادله‌ای می‌آورند و مجلس خاتمه می‌یابد و شهید سامرا را به طرف کاظمین ترک می‌کند. مرحوم میرزا بعداً به مدارک مسأله مراجعه می‌کند و صحت نظر شهید برای میرزا ثابت می‌شود، فوراً به وسیله شخصی به دنبال شهید پیغام می‌فرستد و عذرخواهی می‌کند.^۲

مشهور است که شهید هنگام عزیمت به نجف اشرف برای تحصیل علم، از مولی امیرالمؤمنین سه حاجت خواسته بود: اول اینکه اگر اولاد صالح برایش مقدر نشده، بدون اولاد بماند. دوم خداوند ثروت زیادی به وی عطا کند تا در راه دین صرف کند سوم مرگش با شهادت باشد. و این هر سه خواسته شهید مستجاب شد. اما خواسته اول، مرحوم شهید تا آخر عمر اولادی نداشت و بدون اولاد از دنیا رفت. اما خواسته دوم شهید که ثروت زیاد برای صرف در راه خدا بود.

۱ - اوژن اوپن، ایران امروز، ترجمه علی اصغر سعیدی، ص ۸۴

۲ - امینی، عبدالحسین شهداء الفضیلة، ص ۳۴۳.

شهید آنقدر توانگر شده بود که شاید در آن عصر کمتر شخصی در خوی مانند شهید آن همه مال و ملک داشت. ولی وی به عهد خود وفا کرد و در زمان حیات خود مقدار کمی از عوائد املاکش را صرف مخارج شخصی خود و بقیه را صرف کارهای شرعی و احسان در راه خدا می کرد و بعد از خودش همه آن اموال را برای صرف در راه خدا وقف کرد و تمامی موارد وقف و وجوه صرف آنها را در کتابی به نام وقفنامه مرقوم داشته که فعلاً موجود است. از جمله مواردی که وی صرف عوائد موقوفات خود را برای آنها وصیت کرده عبارتند از:

عزاداری برای امام حسین (ع) در دهه اول ماه محرم در حسینیه خود آن مرحوم.

اطعام فقرا و مساکین در روز تاسوعا و عاشورا و شبهای احیای ماه مبارک رمضان.

در نظر گرفتن مبالغ قابل توجهی برای تعمیر مساجد شهر هر ساله. در نظر گرفتن مبلغ قابل توجهی جهت کمک به طلاب علوم دینی بطور سالانه.

انجام یک حج نیابتی هر سال برای آن مرحوم، و موارد بسیار دیگر که ذکر آن در این مختصر میسر نیست.

هم اکنون موقوفات آن مرحوم زیر نظر اداره اوقاف شهرستان خوی اداره می شود و عوائد آن در موارد مذکوره صرف می گردد.

اما دعای سوم شهید که درخواست شهادت از خداوند بود، آن نیز مستجاب شد، بدین نحو که در ایام مشروطیت بنا به بعضی کارهای خلاف شرع که از مجاهدین سر می زد، آن مرحوم با آنها موافق نبود، لذا

در پی آزار و اذیت وی بودند تا یکی از مجاهدین در روز ششم شعبان ۱۳۲۵ ق وقتی آن مرحوم قصد داشت از منزلش بیرون بیاید دم در وی را مورد اصابت گلوله قرار داد و همانجا شهید شد، با توجه به جور عب و وحشتی که آن روز بر شهر حاکم بود تشییع جنازه‌ای از آن مرحوم بعمل نیامد و مرحوم آقا میرعلی اکبر موسوی پدر حضرت آیه الله العظمی سید ابوالقاسم خویی (ره) در حسینه آن مرحوم بر وی نماز خوانده، همانجا دفن کردند.

بعد از چهار سال که خواستند آن مرحوم را بنا به وصیتش به نجف منتقل کنند، بنا به نقل شاهدان عینی هنوز جسم مطهر آن مرحوم سالم بود، به طوری که مأمورین مرزی عراق مانع شده و گفته بودند که ما اجازه ورود جنازه تازه فوت شده را نداریم^۱ و با دادن مبلغ زیادی توانسته بودند جنازه را به نجف ببرند.

در نجف آن مرحوم برای خود مقبره‌ای در وادی السلام نزدیک بقعه مولی علی تهرانی آماده کرده بود که در همانجا مدفون شد. آن مرحوم که فقه اصول را در نزد فقهای نامداری چون شیخ انصاری تلمذ کرده بود، از توان علمی بالایی در فقه و اصول و تفسیر و حدیث برخوردار بود که در تألیفاتش به خوبی نمایان است. شهید چند کتاب علمی تألیف کرده که در باب خود بی نظیرند، این تألیفات همه به زبان عربی نوشته شده‌اند و اسامی آنها عبارتند از:

۱- الدرّة النجفیة فی شرح نهج البلاغة الحیدریة، در دو جلد.

۱- از یادداشتهای مرحوم میرزا صادق برادرزاده آن مرحوم.

۲- اربعین حدیثاً.

۳- ملخص المقال فی تحقیق احوال الرجال.

۴- الادعية.

۵- تلخیص جلد هفتم بحار الانوار.

۶- رساله‌ای در اصول فقه.

۷- حاشیه رسایل شیخ انصاری.

غیر از سه کتاب آخری، بقیه تألیفات آن مرحوم در زمان حیات خودشان به طبع رسیده‌اند.

کتابخانه عظیمی داشت که با بقیه اموالشان وقف کرده بودند و بعد از خودش به کتابخانه مدرسه نمازی خوی انتقال یافت.

۲- اسماعیل هلال الدین خویی

عالمی مطلع و فاضلی متتبع بوده که قریحه شعری هم داشت و در اشعارش به «دیوانه» تخلص می‌کرد. در سال ۱۲۸۰ ه. ق در خوی متولد شده و در سال ۱۳۰۰ ه. ق به نجف اشرف مهاجرت کرده و با سید جعفر حلی شاعر مصاحبت داشت، تألیفات وی عبارتند از:

ککشول به نام اللمعات الغرویه در چهار جلد، دررالاصداف در شرح زندگینامه رجال نامی، فواید العدریه، شرح دعای سمات و تذکرة الخواتین و غیره.

وفات وی در سال ۱۳۲۸ ه. ق اتفاق افتاده از جمله اشعارش این

رباعی است:

ای آنکه دلم غیر جفای تو ندید	وی از تو حکایت وفا کس نشنید
قربان سرت شوم بگو از ره لطف	لعلت بدلم چه گفت کز من برهید

۳- علامه میرزا حبیب اله هاشمی خویی (شارح نهج البلاغه)

وی تحصیلات مقدماتی علوم را در خوی گذراند و به سال ۱۲۸۶ ه. ق. عازم نجف اشرف گردید و از محضر میرزا حبیب اله رشتی و میرزا محمدحسن شیرازی و حاج سید حسین کوهکمری استفاده نمود و به خوی مراجعت نمود و مشغول تألیف کتاب و تدریس طلاب گردید. در همین ایام تألیف مهمترین کتاب خود منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه را شروع کرد. بعد از آنکه چند جلد از آن را تألیف کرد، برای چاپ آن به تهران رفت و سه جلد آن را به چاپ رسانید، لکن اجل مهلت نداد و در سال ۱۳۲۴ ه. ق. در تهران وفات یافت و در کنار بارگاه حضرت عبدالعظیم در شهر ری مدفون گردید. شرح او بر نهج البلاغه مفصلترین شرحی است که یک عالم شیعی بر نهج البلاغه نوشته و چون ناتمام مانده بود، لذا ۵ جلد آن از جلد ۱۵ تا ۱۹ توسط استاد علامه حضرت آیه الله حسن حسن زاده آملی مد ظله العالی و ۲ جلد دیگر (جلد ۲۰ و ۲۱) توسط محقق توانا محمد باقر کمره ای تکمیل گردید و تمامی شرح در ۲۱ جلد به چاپ رسیده این شرح از اول تألیف تا بحال مورد استفاده و رجوع علمای شیعه بوده است. ایشان دو فرزند اهل علم به نام های حاج میرزا ابوالقاسم امین الاسلام و میرزا ابوالحسن داشته است.

۴- ملا حسین ثابت خویی

شاعری ماهر بود و در اشعارش «ثابت» تخلص می کرد. مدتی به قفقاز رفته و بعد از اقامت طولانی در آنجا به خوی مراجعت نمود. نامبرده آزادیخواه بود و در ایام مشروطیت با مجاهدین همکاری

می نمود، ولی با مشروطه‌چی‌های بیدادگر مخالف بود. وفاتش در سال ۱۳۳۶ ه. ق در خوی اتفاق افتاد. اشعار زیادی دارد. آثارش متفرقه و پراکنده هستند، کشکولی از وی در کتابخانه مدرسه نمازی خوی به شماره (۷۶۸) و نیز مجموعه‌ای حاوی اشعار نزد فاضل معاصر جناب حجت الاسلام والمسلمین شیخ سعید فاضلی و کتابچه‌ای نیز در مراثنی به خط خودش در نزد نگارنده موجود است.

در تضمین غزل حافظ با این مطلع:

هزار دشمنم ار می‌کنند قصد هلاک

گرم تو دوست منی از دشمنان ندارم باک

این غزل را سروده است:

تمام لشکر اگر می‌کنند عزم هلاک

گرم تو دوست منی از دشمنان ندارم باک

اگر صدای تو آید بگوش من به نفس

زمان زمان کنم از غم چو گل گریبان چاک

ز شوق وصل تو بی‌صبر و بی‌قرارم من

بود صبور دل اندر فراق تو حاشاک

تو گر ذلیل بداری مرا به از عزت

ورم تو زهرده‌ی به که دیگران تریاک

به کنه ذات و صفات تو هر نظر نرسد

بقدر بینش خود هر کسی کند ادراک

ز درگهت نروم گر زنی به شمشیرم

سپر کنم سر و دستت ندارم از فتراک

اذوق شربت موت بسیفک شوقاً

لان روحی قد طاب ان یکون فداک

عزیز خلق جهان آن زمان شود ثابت

که بردرش بسنهد روی مسکنت برخاک

۵- شیخ عبدالحسین اعلمی، فرزند ملامحمد شاه خویی

عالمی در شهر خوی بس المعی حاجی شیخ عبدالحسین اعلمی^۱

در حدود ۱۲۹۰ ه. ق در خوی متولد و علوم مقدماتی را نزد شهید آیه الله حاج میرزا ابراهیم دنبلی فراگرفت و بنا به صلاحدید استادش در جوانی راهی نجف اشرف گردید. و مدت ۱۵ سال در آن جا اقامت کرده و از محضر اساتید وقت چون آیت الله حاجی محمدامین هادی تهرانی و آخوند ملا محمدکاظم خراسانی تحصیل علم نمود و پس از طی مراتب علم و عمل، به تأیید و گواهی استادش، مولی هادی تهرانی، به مقام اجتهاد نایل و به خوی مراجعت نمود.

در دوره مشروطه در انجمن مشروطه خواهی شرکت فعال داشتند، ولی به محض احساس انحراف عملکرد مشروطه خواهان از جاده مستقیم شرع، از آن کناره گیری کرد و در زمان حکومت میرزا بلوری حاکم خوی مدت چند سال مسئولیت عدلیه خوی را افتخاری به عهده داشت.

در موضوع کشف حجاب و ممنوعیت لباس روحانیت و سایر

۱- این شرح حال را فرزند وی سرهنگ محمداعلمی تهیه و توسط داماد صاحب ترجمه حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ عباس آزر، برای نگارنده ارسال داشته است.

اعمال ضد اسلامی رضا شاه، مبارزاتی علیه او داشته و در این باره سعی و تلاششان نافذ افتاد تا اینکه در خوی چند تن از روحانیون بافضل و باسواد ملبس به لباس روحانیت باقی ماندند. هنگام اشغال خوی به وسیله قوای روسی سخنرانی تاریخی بر علیه ظلم و ستم اجنبی ایراد کرد که مورد تهدید فرماندهان روس گردید و به حول و قوه الهی از معرکه خلاصی یافتند.

از تألیفاتش: کتاب «کلمه سواء» به زبان عربی در اثبات صانع تعالی و توحید و کتاب «اقامة الحجّة فی ازالة الشبهة» به زبان فارسی در ردبهاثیت و غلاة، می باشند.

عاقبت در آخر ذیقعه سال ۱۳۷۰ ه. ق رحلت نموده و در کنار مرقد آخوند نوایی در آرامگاه ابدی خود قرار گرفت.

۶- شیخ علی خاکمردانی ولدیانی

در سال ۱۲۹۲ ه. ق در خوی متولد شد و علوم مقدماتی را در زادگاهش تحصیل نموده و بعداً راهی نجف اشرف گردید و از محضر آخوند خراسانی و ملاهادی تهرانی استفاده نمود و مدت مدیدی در عتبات متوقف شد. در اثر بیماری به ایران مراجعت نمود و اغلب بلاد ایران را سیر کرده و به خوی عودت نمود و برای اقامت، شهر ارومیه را انتخاب کرد و در سنه ۱۳۵۰ ه. ق در قصبة شرفخانه کنار دریاچه ارومیه وفات نمود. از تلامذه وی محقق توانا مرحوم جلال الدین محدث ارومی می باشد.

تألیفات متنوعه زیادی دارد که اهم آنها عبارتند از:

تشریح الصدور فی الوقایع الایام و الدهور شامل شش جلد، تذکرة العارفين فی الردّ علی الوهابين، تعديل الاوج والحضيض فی نفی الجبر و التفویض، شرح دعای صباح، وسیلة القرية فی شرح دعاء الندبة و سایر تألیفات.

وی اشعار فصیحی نیز سروده که از جمله آنها تخمیس قصیده طوسیه صاحب بن عباد و مثنوی نامه می باشد. در اشعارش به «ملتجی» تخلص می کرد.

چند بیت از اول مثنوی نامه اش چنین است:

ای خدا ای واهب اصل وجود	ای تو منظور همه اهل سجود
علت ابداع باشی بی غرض	جمله معلول تو جوهر یا عرض
از تو باشد جمله نعمتهای ما	قوت و قدرت، فتوتهای ما

۷- ملاعلی خویی

تولدش در خوی بود و در نجف از شاگردان ارشد شیخ انصاری بود و کاتب تقریرات او بوده و به اندازه ای استعداد علمی داشت که بعد از استادش لیاقت جانشینی وی و مرجعیت را دارا بود. ولی در سال ۱۳۰۹ ه. ق در سن جوانی در نجف وفات نمود. تألیفاتش عبارت است از: حاشیه بر رسائل شیخ انصاری، رساله در خبر واحد، و رساله در اصل مثبت، و رساله های دیگر.

۸- حجة الاسلام خویی

حاج شیخ فضل الله فرزند ملا قاسم مشهور به حجة الاسلام،

تحصیلات ابتدائی را در خوی گذرانده و عازم نجف اشرف گردید و از مرحوم شیخ محمد حسین کاظمی کسب علم کرد و در سال ۱۳۰۰ بعد از تکمیل تحصیل و نیل به مقام اجتهاد به خوی مراجعت نمود.

در تهاجم آسوریا به آذربایجان این رادمرد، شجاعتهای بی نظیری از خود نشان داد تا اینکه خوی را از سقوط نجات داد همانطوری که قبلاً بیان گردید در حالیکه شهرهای ارومیه و سلماس به اشغال مهاجمین درآمده بود. وی شخصاً در میدان مبارزه حاضر بود و در شب قبل از شروع جنگ، ابتدا خطبه جهاد را از نهج البلاغه با فصاحت و وقار تمام و با صدای رسا خواند و شور و هیجانی در دلها ایجاد کرد و بدین گونه سخن خود را ادامه داد:

«مردم می دانید که دشمنی به ما روی آورده که معنی رحم و شفقت را نمی داند، به هر شهری از مسلمانان دست یافته، جوی ها از خون ایشان جاری کرده است. بعد از آنکه مردم دو شهر ارومیه و سلماس در مقابل این تجاوزکاران سرتسلیم فرود آوردند، ما می دانیم که با آنان چه رفتار ناجوانمردانه ای کردند، می خواهیم که با افتخار به استقبال مرگ بشتاییم و شاهد هتک ناموس زنان و قتل اولاد صغیر خود نباشیم، مردم چرا باید از مرگ بترسیم و حال آنکه در هر جا باشیم به موقعش او به ما راه خواهد یافت. مردم من تصمیم گرفته ام که تا جان در بدن دارم، ولو اینکه تنها باشم با دشمن ستیزه جو و سنگدل و بی رحم بجنگم و مقاومت و پایداری کنم و تا زنده ام نگذارم دشمن به زن و فرزندانم دسترسی پیدا کند»^۱.

و چون رور جنگ مصادف با سیزدهم ماه رمضان بود و روزه گرفتن موجب ضعف قوای مسلمانان در جنگ می شد. لذا حجة الاسلام فتوی به افطار روزه داد تا مردم بتوانند در مقابل دشمن مقاومت کنند. در ایام مشروطیت به لحاظ مخالفت با مجاهدین، خانه اش غارت شد. حجة الاسلام فوق العاده مدبر و سیاستمدار بود و دادرس مردم و خانه اش مرجع خاص و عام بود. تا اینکه در ۱۹ رمضان ۱۳۶۰ ه. ق در خوی وفات و جنازه اش به نجف منتقل و در رواق علوی مدفون گردید.

۹- شیخ قاسم مهاجر

تحصیلات ابتدایی را در خوی سپری نمود و ادامه تحصیلات خود را در حوزه علمیه تبریز از مجلس درس مبارز نامی آقامیرزا صادق مجتهد تبریزی فرا گرفته و به ایروان برگشت. «با ورود او به ایروان، اختلاف ارامنه و مسلمانان شدت یافت. ارامنه در حالی که از طرف متفقین پشتیبانی می شدند، بنای تجاوز و قتل و غارت مسلمانان قفقاز را گذاشتند، مسلمانان نخجوان و ایروان و اطراف آن اتحادیه ای تشکیل دادند و شیخ را به سبب کاردانی و شجاعت و مردانگی و فضل و تقوی به فرماندهی قوای مسلمین برگزیدند. شیخ از همان روز اول دست به کار شد و وجوه هنگفتی جمع آوری و جوانان مسلمان را با سرپرستی افسران مسلمان فنون نظامی یاد داد و مدتی با ارامنه جنگید و چون از هیچ جا کمکی به او نشد و ارامنه روز بروز بر اثر پشتیبانی دول مسیحی قدرت پیدا می کردند، لذا اجباراً خاک قفقاز را ترک و مسلمانان رانیز وادار کرد تا به صورت منظم به ترکیه و ایران عقب نشینی کنند. خود شیخ در این

عقب نشینی به خوی آمد و بعد از ورود به خوی کارهای نظامی را کنار گذاشت و به تدریس علوم دینی و وعظ و خطابه پرداخت.

شیخ از اینکه ملل اسلامی در انحطاط و بدبختی و در زیر سلطه ملل دیگر به سر می‌برند، خیلی متأسف بود و بسیار زجر می‌کشید و بالای منبر با سخنرانیهای گرم و آتشین مردم را به رعایت اصول اسلام و اتحاد و یگانگی دعوت می‌کرد و در عین حال مردی با عزت نفس و قانع بود. روز و شب به نان جوین می‌ساخت و دست نیاز به سوی کسی دراز نمی‌کرد. و آنچه داشت از بینوایان و فقرا دریغ نمی‌نمود. تا زمانی که کارخانه قند ایران شروع به کار کند، با کشمش چایی می‌خورد و با وجود تصدی مقامات مهم، در هنگام فوت یک حیاط مخروبه در خارج شهر خوی داشت که آن را هم با فروش تفنگ و اسب خود پس از ورود به شهر خوی خریده بود. خدا به او رحمت کند من مردی را به عزت نفس او در عمرم ندیده‌ام.^۱ تا اینکه در سال ۱۳۶۳ ه. ق. از این سرای فریب به دار باقی رخت عافیت کشید. روحش شاد.

تألیفاتی دارد که عبارتند از: مبداالاسلام، تمدن اسلام، اصول ازدواج در اسلام، و مقالات متنوعه علمی و دینی و تاریخی که در مجله الاسلام شیراز و مجله آذری اسلامبول انتشار داده است.

۱۰- شیخ آقا محله‌ای

شیخ مصطفی فرزند شیخ مرتضی خوئی معروف به شیخ آقا

محلّه‌ای، در حدود سنه ۱۲۹۵ هـ. ق در خوی متولد شده و بعد از تحصیلات مقدماتی در زادگاهش، در سال ۱۳۱۵ هـ. ق به نجف مشرف و از مرحوم ملاهادی تهرانی کسب علم نمود و در سال ۱۳۳۰ هـ. ق به خوی مراجعت کرد و مشغول تدریس شد و از ائمه جماعت و در محل از مراجع تقلید به شمار می‌رفت؛ تألیفات زیادی در فقه و اصول استدلالی دارد که اکثراً به چاپ رسیده، چند نمونه آن عبارتند از: کشف الاستار فی مباحث الالفاظ در دو جلد به عربی، تبیان الحق فی ان الکفار هل هم معاقبون بالاصول فقط ام بالفروع ایضاً، کشف الاسرار در فقه، حدیقه الاثمار فی الاصول العملی و... وی در سال ۱۳۷۰ هـ. ق به نجف اشرف مسافرت و در آنجا در سن ۸۰ سالگی وفات و در وادی السلام مدفون شد.

۱۱- ملا مهر علی فدوی خویی

ملا مهر علی خویی متخلص به «فدوی»، تولدش در سال ۱۱۸۲ هـ. ق در زنوز بوده، ولی در خوی نشو و نما کرده، مقدمات را در خوی تحصیل نموده، بعداً به خراسان و اصفهان و عراق مسافرت کرده و از علمای هر محلی استفاده‌های علمی کرده، سپس به خوی مراجعت نموده و بعد از مدتی به مرند رفته و مسجدی در آنجا بنا کرده که فعلاً بنام او معروف است. بعد به تبریز منتقل شده و تا آخر عمر در آنجا سکونت گزید. قریب سیصد جلد کتاب خطی داشت که غالب آنها به خط خود او بود و خط شکسته نستعلیق متوسط می‌نوشت. فرهاد میرزا در «زنبیل» او را ستوده و گفته که «در مراتب شعر و شاعری ید علیا داشت، فن

حسابی او ترکی پس از آن عربی و پس از آن فارسی بود». در سن هفتاد سالگی ازدواج کرد. عمده سبب اشتها وی قصیده رائیه‌ای است که در مدح حضرت علی (ع) در سی و پنج بیت به عربی سروده است و ما ابیاتی از آن را درج می‌کنیم:

ها علی بشر کیف بشر	رُبُّهُ فِيهِ تَجَلَّى وَ ظَهَرَ
هو والمبدء شمس و ضياء	هو والواجب نور و قمر
علة الكون ولولاه لما	كان للعالم عين و اثر
فلک فی فلک فيه نجوم	صَدَفُ فِي صَدَفٍ فِيهِ دُرَر
جنس الاجناس علی و بنوه	نوع الانواع الى الحادی عشر
کل من مات ولم يعرفهم	موتهُ موتُ حمارٍ و بقر
لیس من اذنب يوماً بامام	کیف من اشرک دهرأ و کفر
ما رمی رمیة الا وکفی	ماغزا غزوة الا وظفر
اسدالله اذا صال وصاح	أَبُو الْآيَتَامِ اِذَا جَادَ وَ بَرَّ
حُبُّهُ مبدعُ خلد و نعيم	بَغْضُهُ منشأ نارٍ و سَقَر
مَن له صاحبة كالزهرا	او سلیل کشییر و شَبَر
عنه دیوان علوم و حکم	فیه طومار عِظَاةٍ و عِبَر
ظَلَّ ما عاش بجوع و صیام	بات مآخئ بدمع و سَهَر
اذا اتی احمد فی خم غدیر	بعلی و علی الرَّحْل نَبِر
قال من كنت انا مولاه	فعلی له مولی و مَفَر
قبل تعیین وصی و وزیر	هیل تری مات نبی و هجر

این قصیده را مرحوم حاج ملا علی خوئی و حاج میرزا علی واله تبریزی به عربی و شاعر معاصر مهندس نقوی تبریزی به فارسی تخمیس

کرده‌اند، دو بند از تخمیس فارسی آن چنین است:

کیست این نور خدای اکبر که دهد جلوه به شمس و به قمر
 حکمفرمای قضا میر قدر «هَآءِ عَلٰی بَشَرٍ کَیْفَ بَشَرٍ»
 ربه فیه تجلی وظهر»

ای که گفتی که علی نیست خدا گر خدا نیست از او نیست جدا
 به ره گمشدگان نور هدی «هُوَ وَالْمَبْدَأُ شَمْسٌ وَ ضِیَاءُ»
 هُوَ وَالْوَاجِبُ نُورٌ وَ قَمَرٌ»

نمونه‌ای از اشعار فارسی فدوی:

در مزاج جهان وفایی نیست دور ایام را بقایی نیست
 نکنی تکیه بر بنای جهان که از آن سست‌تر بنایی نیست
 دهر ویرانه ایست مسکن بوم اثری دروی از همایی نیست
 نیست آسایشی در این منزل که ز دنبال او عنایی نیست
 نیست گنجی در این خراب آباد که در او خوف ازدهایی نیست
 اعتنا بر اساس دهر مکن که سزاوار اعتنایی نیست
 دل به دنیا مده که این معشوق دل نگهدار دلربایی نیست
 همه در معرض فنا اما کس در اندیشهٔ فنایی نیست
 و از اشعار ترکی اوست:

درس عشقی او خومویان زاد اولماز اولسا مفتی آدی برزاد اولماز
 گورمین لذت عشقی هرگز سوزی شیرین اوزی فرهاد اولماز
 کیم دیدی عاشق اولان اغلاماسون شطاً اگر اولماسا بغداد اولماز
 لاله‌نین باغ‌رینا باخجاق بولدوم دهر باغ‌ینده اولان شاد اولماز
 زلفی زنجیر اولان خو بلره پای بند اولمویان آزاد اولماز

کوگلوام ابادیلق ایستر اما تا خراب اولماسا اباد اولماز
عشق گلدی «فدوی» عقلی بوراق بیر عروسه ایکی داماد اولماز
وفاتش در تبریز به سن ۸۰ سالگی، در سال ۱۲۶۲ ه. ق اتفاق افتاده است.

۱۲ - حاج میرهاشم مجتهد خویی

فرزند میر عبدالله، از علمای معروف خوی بود، پدرش عالم زاهد حاجی میر عبدالله موسوی در قریه کشکسرای از توابع مرند مدفون است و مزار اهالی آن دیار است. نسبش با بیست و پنج واسطه به امام موسی بن جعفر (ع) منتهی می شود.

در مجالس درس علمای معروف عصر از آن جمله شیخ الشریعه اصفهانی، سید محمد کاظم یزدی، سید ابوالحسن اصفهانی، آقا ضیاء الدین عراقی در نجف اشرف و حاجی شیخ عبدالکریم حائری در حوزه علمیه قم حاضر و کسب فیض نموده و به مقام اجتهاد نایل آمد. در هجوم ارامنه به خوی با علمای خوی نهایت تشریک مساعی را مبذول و تفنگ بدست با مهاجمین مبارزه دلیرانه نموده است.

تألیفات متنوعه به فارسی و عربی دارد که بعضی از آنان به طبع رسیده است و عبارتند از: مرقاة التقی فی شرح عروة الوثقی، مفتاح الکلام فی شرح شرایع الاسلام، سرالاسرار فی مصائب الابرار، رجوم الشیاطین، دیوان اشعار و غیره، تألیفات وی در نزد فرزند محققش حجت الاسلام والمسلمین حاج سید جعفر مرقاتی خوئی نیزیل تهران موجود است. به جهت شهرت کتاب مرقاة التقی در نزد علما، اعقاب وی بعد از او تا هم

اکنون به فامیلی «مرفاتی» مشهورند. نامبرده مرجع تقلید اهالی محل بوده و رساله عملیه داشت. و ضمناً اشعار خوبی هم می سروده که نمونه آن تخمیس قصیده لامیه سیدفاضل شاه طاهر دکنی می باشد که چند بند آن ذکر می شود:

شنیدم همی خواند در باغ بلبل که آمد خزان، رفت برباد سنبل
کجا رفت آخر گل و سنبل و مُل «هرآنکس که بر کام گیتی نهد دل
به نزدیک اهل خرد نیست عاقل»
به دار فنا بسکه ظاهر پرستی چو عشاق مفتون و مخمور و مستی
به دیدی اگر از جهالت برستی «که نقد بقا نیست در جیب هستی
زدامن او دست امید بگسل»
مده عمر خود را به باطل ز راهی که حاصل ندارد بجز روسیاهی
مشو غوطه ور در خیال تباهی «همان گیر کز فیض لطف الهی
شدی بهره ور در فنون فضایل»
وفاتش در سال ۱۳۵۹ ه. ق اتفاق افتاده است.

فصل سوّم: شعرای خوی

در این فصل شعرای معروف خوی را به ترتیب تخلص آنان ذکر می کنیم، چون تعداد شعرا و نیز اشعار آنان زیاد می باشد، ما عده ای را بعنوان نمونه انتخاب و از اشعارشان ابیاتی را گلچین می کنیم. ضمناً لازم به یادآوری است که تعدادی از شعرا در ضمن فصل اول و دوم ذکر گردیده است:

۱- حریف خویی (متوفای ۱۲۳۰ ق)

ابوالحسن فرزند علی، اصلاً از سادات جندق از اطراف خراسان بوده که در سال ۱۲۰۵ ق به خوی مهاجرت نموده و در آنجا ازدواج کرده و سکونت گزیده است.

سخنگوی توانا و شاعری ادیب و فصیح بوده و در اشعارش به «حریف» تخلص می‌کرد، در سال ۱۲۱۴ ق از خوی به تبریز رفت و در سال ۱۲۳۰ در همان شهر به سرای باقی شتافت.

دیوان اشعار وی توسط سید علی آل داود با عنوان «احوال و اشعار حریف جندقی خویی» در تهران به سال ۱۳۶۶ ش به طبع رسیده است. از غزلیات اوست:

مرغ دلم به سینه گرفتار مانده است

بی‌چاره بلبلی به قفس زار مانده است

نگشود باغبان در گلشن به روی من

امید من به رخنه دیوار مانده است

دور از توام به حسرت مرغی که در قفس

در موسم بهار گرفتار مانده است

حل شد هزار عقده ز پیرمغان، ولی

زاهد هنوز بر سرانکار مانده است

فصل بهار آمد و مرغ دل «حریف»

در دام طوره تو گرفتار مانده است

۲- حسام چورسی

میرزا محمدعلی چورسی متخلص به «حسام»، زادگاهش چورس می‌باشد، وی در خوی نشو و نما کرده و از شعرای قرن چهاردهم می‌باشد. شاعری بود توانا، مخصوصاً در هجو گوئی مهارت خاصی داشت و اشعاری هم به ترکی و فارسی در هجو متنفذین سروده بود که اهل ذوق از حفظ داشتند. وفاتش در خوی در سال ۱۳۶۵ ه.ق برابر با ۱۳۲۱ ه.ش در سن ۹۰ سالگی اتفاق افتاد.

قسمتی از قصیده علویه او چنین است:

ای معدن فتوت و مهر و وفا علی

وی کان جود و منبع صدق و صفا علی

ای لنگر سفینه بحر نجات نوح

وی باعث نجات خلیل خدا علی

گفته نبی بنص صریح این کلام را

من شهر علم و علی بابها علی

گردید از وجود تو کعبه شریفتر

تنها نه کعبه زمزم و کوه منا علی

گویند یا علی به توحلال مشکلات

مشهور بوده نام تو مشگل گشا علی

در حیرتم نیامده بر کربلا چرا

در دفن نعلش پاک شه کربلا علی

خون گریه کن «حسام» به مظلومی حسین

شاید شفاعتت بکند مرتضی علی

۳- حیران دنبلی

شاعر پر آوازه قرن سیزدهم قمری، اصلش از نخجوان بود که در جنگهای ایران و روس همراه پدرش به خوی آمده، بعداً به تبریز رفت. دیوان شعری دارد به ترکی و فارسی که به چاپ رسیده است. نمونه‌ای از اشعار فارسی او:

این مه است از آسمان آید همی	یا گل است از گلستان آید همی
بر سر بیمار عشقش ناگهان	آن طیب مهربان آید همی
حلقه‌های زلف را بگشا زهم	مرغ دل بر اشیان آید همی
دوری او را چو دل یاد آورد	همچو بلبل بر فغان آید همی
از درم چون آن پری داخل شود	بر تن خسته روان آید همی
بر سر و بر دل به تن «حیران» را	عقل و هوش و نقد جان آید همی

و نمونه‌ای از اشعار ترکی او:

ای ستمگر منی رسوای جهان ایلمیسن

گوزومون یاشینی چون دجله روان ایلمیسن

همنشین ایلمیسن دشمنی ای مایه ناز

رشگدن جانیم آلب باغریمی قان ایلمیسن

گون کیمی عارضوه زلف چلیبانی سالیب

گونی گوز ابرسیه التدا نهان ایلمیسن

نازیله، عشوه ایله، ستر ائلیب گلزاری

گو ستریب معجزه سن سر و روان ایلمیسن

المیسان عقلیمی سردن منیم ای آفت جان

قدیمی محنت هجرونده کمان ایلمیسن

حسرت وصلویله ای مه من «هیرانی»

باشی ینرده، گؤزی یولدا نگران ایلمیسن

۴- خاور دنبلی

محمودخان فرزند محمد بیگ دنبلی متخلص به «خاور»، دانشمندی بود ادیب و جامع صفات کمالات و ذوفنون کامل، چند وقتی نایب الحکومه اصفهان بود و در سال ۱۲۶۰ ه.ق در آنجا وفات نموده است.

دارای ذوقی سرشار بوده و در سرودن قصیده و غزل مهارت کامل داشته، نمونه‌هایی از اشعارش درج می‌شود:

چیست آن آتش که سیال است چون آب روان

آتشکی محلول کابی منجمد دارد مکان

اختر است اما نه آن اختر که باشد با ظلام

آذر است اما نه آن آذر که باشد بادخان

صاحب دور است و دورش را تسلسل در عقب

اخگری تابان چو اختر جوهرش روشن چو جان

رباعی

از جرم اینکه گشته مقابل به روی تو از نیش غمزه خورده بسی نشتر آینه

نوری بتازه یافت رخت از غبار خط روشن شود همیشه ز خاکستر آینه

۵- ساقی خویی

نامش میرزا حسین و فرزند عبدالله خویی می‌باشد. شاعر عارف مسلک قرن سیزدهم بوده. کتابی دارد به نام «الفیه آیه‌الملک» که مثنوی عرفانی با بندهای عربی و فارسی می‌باشد و در بیستم رجب ۱۲۶۰ ه. ق. تألیف آن را به پایان رسانده است. در آغاز آن گوید:

ای به حمدت افتتاح هر ثنا وی ز تو تسدید جوی از هر خطا
و در خاتمه آن گوید:

آیه‌الملکش بود فرخنده نام کرده‌ام در الف بیت آن را تمام
بهر این الفیه تاریخ از هجا گفت ساقی غین وراء و نون ویا
و در قصیده‌ای که در ۱۳ شعبان ۱۳۴۳ ه. ق. در مدح یکی از معاصرانش در چهل بیت سروده، چنین گفته:

ای که هر حال و هر زبان دانی صاحب معجز سلیمانی
آگه از نکته‌های انجیلی واقف از رازهای فرقانی
ای تو خورشید عرش و عرشت تخت زُحَلَّت روز و شب بدریانی
هست در عرش جاه تمکینت آیت استوای رحمانی
تا آخر قصیده ...

۶- وامق خویی

ملا علیقلی شاعر خویی متخلص به «وامق»، علامه زنوزی در ریاض الجنة^۱ پیرامون زندگانی وی چنین آورده: «وامق جوانی است به

۱- ریاض الجنة، روضه پنجم، خطی.

زیور کمال آراسته و به زینت فهم و فضل پیراسته، در اوایل تحصیل پیش حقیر به استفاده مشغول و بعد از چندی به مَشَاهِد عراق عرب مشرف و چند سال در آن امکنه شریفه متوقف و در نزد فضلالی آنجا تحصیل علوم نمود و در اکثر فنون حظ وافر به هم رسانید و به بلده خوی مراجعت کرد و در این اوقات ۱۲۱۶ ه.ق در آن بلده سکنی داشت.

گاهی از روی تفنن به غزل سرایی و قصیده گویی می پرداخت، چند بیت از اشعار بکر او آورده می شود:

چو افتاد از قضا بر چاه مغرب یوسف بیضا

بسان دیده یعقوب شد این ساحت غبرا

زلیخای جهان از شوق رخسار دل آرایش

لباس سوگواری کرد در بر چون شب یلدا

قطار بختی انجم روان شد جانب عزلت

چو بر جمازه گردون برآمد محمل سلمی

رباعی

حاجت بدر قاضی حاجات برم شاید که برآورد مرا دم زکرم

گر حاجت من زحق نگردد حاصل بس از که شود خاک دو عالم به سرم

فصل چهارم: سایر بزرگان خوی

علاوه بر علما و شعرا، بزرگان زیادی در خوی وجود داشتند که هر کدام به کمالی آراسته بودند. به لحاظ کثرت تعداد آنها، عده ای را از باب نمونه ذکر می کنیم:

۱- پرویز خان سلماسی

فرزند فرج خان می‌باشد، در اشعارش به «غافل» و «صفیر» تخلص می‌کرد و لقبش صغیر العارفین بود. ابتدا دو سال در مدرسه شفیعیه خوی تحصیل علوم دینی نموده، بعد به وسیله میرزا عبدالکریم اعجوبه زنجانی داخل سلسله ذهبیه شد تا اینکه به مقام مرشدی فرقه مزبور رسید و قطب و سر سلسله آنها در آذربایجان گردید. در زمان وی کثیری از رجال و اعیان خوی مریدش شدند و در سلماس و خوی و ارومیه نفوذ زیادی داشت. آثار نثری و نظمی از وی به یادگار مانده که همه را بر مبنای عقیده ذهبیه تألیف کرده و بسیاری از آنها به طبع رسیده است. محل اجتماعات آنها در خوی در بقعه میرزا عبدالکریم زنجانی در نزدیکی چهار راه محله امامزاده بود که هم اکنون به بقعه ذهبیه مشهور است. در سال ۱۳۳۶ هـ. ق. وفات نمود و در کنار میرزا عبدالکریم در همان بقعه مدفون گردید. تألیفاتی دارد که همه بر طبق طریقه ذهبیه می‌باشد؛ از قبیل: جواهر الکلام، رساله تطبیقیه، مختصر المراثی، سراج القلوب، رساله یوسفیه و غیره.

نمونه‌ای از اشعارش چنین است:

جهد بنما که رازدان گردی	مالک ملک جاودان گردی
ده به ائینه دلت صیقل	فارغ از ظن و از گمان گردی
مطمئن گشته با کمال یقین	بسوی قرب حق روان گردی
از «صفیر» این نصایح ار شنوی	از رفیقان صادقان گردی

۲- عبدالرزاق بیگ دنبلی (مفتون)

از اعیان زادگان دنبلی بوده در سال ۱۱۷۶ هـ. ق. در خوی متولد

شد و در ده سالگی به عنوان گروگان به شیراز برده شد و ده سال در آن شهر اقامت داشت و در همه این مدت مشغول تحصیل علم و کمال بود، بعد از رفع مراقبت به اصفهان، و بعد از آن در سال ۱۲۴۱ ه. ق. به تبریز برگشت و در سال ۱۲۴۳ ه. ق. در آنجا وفات نمود.

ادیبی فوق العاده و نویسنده‌ای مطلع بود و تألیفات متعددی دارد که مورد توجه اهل فضل و ادب می‌باشد. چند نمونه از آثار وی عبارتند:

۱- تجربه الاحرار و تسلية الابرار، به فارسی. ملک الشعرای بهار در سبک شناسی پیرامون این کتاب چنین گفته: «این کتاب یکی از شاهکارهای قرن دوازدهم است و به شیوه‌ای بین شیوه و صاف و گلستان سعدی تحریر یافته و تمام مزایای فنی گذشته را دربر دارد».^۱ این کتاب در سال ۱۳۴۹ ه. ش. در تبریز به چاپ رسیده است.

۲- نگارستان دارا: به فارسی و در شرح حال شعرای دوره فتحعلی شاه قاجار و ذکر بعضی اشعار می‌باشد در سال ۱۳۴۲ ه. ق. در تبریز به چاپ رسیده است.

۳- مآثر سلطانیه، در تاریخ وقایع دوران فتحعلی شاه قاجار که در سال ۱۲۴۱ ه. ق. و ۱۳۹۲ ه. ق. به چاپ رسیده است و سایر تألیفات که نزدیک به بیست جلد می‌رسد.

علاوه بر فضل و تتبع، وی در نویسندگی و تاریخ نگاری، دارای ذوقی سرشار و طبعی روان بود و در اشعارش به «مفتون» تخلص می‌کرد. دیوان اشعارش در دست نیست، اما چند مثنوی از وی در کتابخانه‌های

۱ - ملک الشعرای بهار، محمد تقی، سبک شناسی، ج ۳، ص ۳۲۰.

خطی موجود است، مانند مثنوی ناز و نیاز و مثنوی همایون نامه و مثنوی سلیم و سلمی و غیره.

در حکمت و موعظه چنین گوید:

روزی سر از دریچه همت برآورم

ز این کاخ تا به کنگره عرش برپریم

حوران در انتظار من و من زابلهی

از زال پرفریب جهان عشوه می‌خرم

آماده گشته ساغر ز قُوم در جحیم

من در هوای مطرب و مینا و ساغرم

پرمایه ام اگر چه ز زرنیست مایه‌ام

گر مفلسم ولی ز قناعت توانگرم

از فتنه زمانه فتن پرفتن

«مفتون» نیم اگر چه ز تن می‌رود سرم

شاعر معاصر علی نظمی در کتاب دویست سخنور، تاریخ فوت

وی را چنین سروده است:

نام مفتون جاودان بادا که برد اهل دل را شعرش از خاطر ملال

آنکه در ملک سخن شد بی‌قرین و آنکه در شهر هنر شد بی‌همال

خطه خوی گربدونازد رواست کز پی او کوجنان شیرین مقال

گفت «نظمی» از وی و تاریخ او (حشر مفتون با علی بادا و آل)

۳- حکیم قُبلی

میرزا محمد فرزند عبدالصبور خویی مشهور به حکیم قُبلی^۱، در خوی متولد و در اصفهان تحصیل علم طب و پزشکی نمود و بعد از آن در تبریز اقامت نمود و از اطباء مخصوص محمد شاه و ناصرالدین شاه گردید.

در علم طب مهارت کامل داشت و اولین شخص در ایران بود که بین علم طب قدیم و علم پزشکی جدید جمع نمود و در هر دو تخصص کامل داشت. میزان توانایی وی در طب از کتابهایی که در این رشته تالیف نموده، به خوبی نمایان است، از قبیل: تشریح البشر و توضیح الصور، مصور به اشکال تشریحیه در کالبد شناسی، اصول الطبیعیه در امور طبیعیه طب جدید، مجمع الحکمین و جامع الطبین، انوار ناصریه، تعلیم نامه در عمل آبله زدن و...

وی علاوه بر طب در سرودن شعر نیز توانا بود و در این مورد قصیده معروف کعب بن زهیر را به شعر فارسی ترجمه نموده که چند بیت آن چنین است:

بانت سعاد فقلبی الیوم مبتول متیم اثرها لم یفد مکیول

۱ - دستگاه چاق کردن قلیانرا قُبل می‌گویند. و چون وی قلیانی بود و هر جا که می‌رفت این دستگاه را با منقل همراه خودش می‌برد و علم طب را هم آشنا بود لذا به «حکیم قُبلی» مشهور شد. و نیز گفته‌اند وی در دوره تحصیلاتش مبتلا به بیماری شقاقلوس شده و پایش را بریدند و به جای آن پای چوبین گذاشتند که با چکمه پوشیده شده بود و بدین جهت او را حکیم قبلی گفته‌اند.

ترجمه:

شد دور زمن سعادان سروبلند دل در پی اش امروز سقیم است ونزند
مغلول و مقید است ز انسان که ورا کس فدیہ نداد تا رھاندش زبند
حکیم مزبور در تبریز وفات نمود و اعقابش در تبریز با فامیلی
صبوری از رجال و معروفین آن شهر هستند.

۴- خواجه علی عارف خویی

به نوشته کتاب «روضات الجنان»^۱ از خوی مهاجرت کرده و در
آذر شهر به خواجه یوسف، عارف مشهور دست ارادت داده و در قریه با
بادامیار^۲ حوالی آذر شهر خانقاهی ساخته و مشغول ارشاد شده و در سال
۵۶۹۹ ق در آنجا وفات نموده و قبرش فعلاً در همانجا مزار است.
غزلیاتی دارد و از اشعار او این چند بیت است:

آنینه دل گر کنی پاک	سیرت گذرد ز جمله افلاک
عرش است مقام مرغ جانت	پا بست چرا شدی در این خاک
بنشین نفسی به ماتم نفس	این جامه حرص را بزن چاک
این کار نه کار بیدلانست	مردی باید دلیر و چالاک
تا از دو جهان شود مجرّد	و از عالمیان نباشدش باک
در عالم قدس کن نظر تو	بردار نظر زخار و خاشاک
ز نهار «علی» ز دوست مگذر	گرز آنکه تو راست عقل و ادراک

۱ - حافظ کربلایی، روضات الجنان، ج ۲، ص ۷۵.

۲ - بادامیار قریه‌ای است در دوازده کیلومتری جنوب شرقی آذر شهر از شهرهای استان آذربایجان شرقی.

خاتمه کتاب

این نوشتار به پایان آمد اما ناگفته‌های بسیاری هنوز باقی است، اساساً کجا می‌توان تاریخ یک سرزمین را که هر کوی و برزن آن چندین هزار خاطره از گذشته با خود دارد به قلم آورد؛ سرزمینی که عارف، فقیه، دانشمند، عامی، بازاری، کارگر.. سالهای گرانبهایی از عمر خود را در آن سپری کرده و یادگارهایی از خود به جا نهاده و سپس راهی دیار ابدی شده‌اند، هر دیواری از این شهر آثار باستانی از فرد یا افرادی و هر مزار آن زیارتگاهی است برای کسانی که صاحب آن مزار عمر خود را برای آنها فدا کرده است. لذا این قلم و این کتاب به قصور خود معترف است که از هزار نکته تاریخ و فضایل شهر خوی یکی را نتوانسته بیان کند، آنچه که هست به اندازه وسع خود ذره‌ای از دریای حوادث این دیار را رقم زدیم تا جوانان با ایمان اولاً از آن عبرت بگیرند که دنیا جای گذر است نه محل قرار و ثانیاً بدانند بقاء حاکمیت و امنیت و دیانت و مذهب در این شهر و امثال آن با از خودگذشتگی مردانی دلاور و شجاع بدست آمده، لذا آنها را به بهای اندک از دست ندهند و بدانند که حفظ هویت مکتبی و ملی هر جامعه جز به حفظ آثار و تاریخ مکتبی و ملی آن جامعه میسر نمی‌باشد. و در نهایت بر خود فرض و لازم می‌دانیم که از زحمات کلیه اساتید و سرورانی که این نوشتار از خرمن فضل آنان خوشه چینی شده و از زلال افکار آنان سیراب گشته تقدیر و تشکر گردد؛ امید که بزرگان به

بخش هفتم: مشاهیر خوی ۲۰۹

فضل و عنایت در آن بنگرند و اهل فضل، قلم عفو بر مواضع خطا و سهو و
نسیان آن بکشند و هو الغفور الودود و السلام خیر ختام.

شهر مقدس قم - چهارشنبه ۲۵ خرداد ۱۳۷۳

برابر با ۵ محرم ۱۴۱۵ ه.ق

فهرست اهم منابع

۱- منابع چاپی

آذربایجان غربی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان غربی، ارومیه، بدون تاریخ.

آقاسی. مهدی، تاریخ خوی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، تبریز، مهر ماه ۱۳۵۰.

اشکوری، سید احمدحسینی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ناشر خود کتابخانه، قم ۱۳۷۱ ه.ش.

افشار سیستانی، ایرج، نگاهی به آذربایجان غربی، تهران، مؤسسه انتشاراتی و آموزشی نسل دانش، زمستان ۱۳۶۹ ه.ش.

امینی، عبدالحسین، شهداء الفضيلة، قم، دارالشهاب، بدون تاریخ. اوژن اوین، ایران امروز، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوار، ۱۳۶۲ ه.ش.

تهرانی، آغا بزرگ، الذریعه الى تصانیف الشیعه، بیروت،

دارالاضواء.

ثامنی، جعفر، فرهنگ القاب و عناوین شهرها، مشهد، جهان اندیشه کودکان، بهار ۱۳۷۲.

جغرافیای استان آذربایجان غربی، سال دوم آموزش متوسطه عمومی، دبیران جغرافیای استان آذربایجان غربی، تهران، ۱۳۷۲.
خوی شهر آفتاب گردان (مقاله)، جعفر کاظم زاده، مجله دانستنیها.

دنبلی، عبدالرزاق بیگ، مآثر سلطانی، تهران ۱۳۵۱ ه. ش.
دیهیم. محمد، تذکره شعرای آذربایجان ج ۴، چاپ آذر آبادگان، تبریز، ۱۳۶۹.

رازی. محمدشریف، گنجینه دانشمندان، جلد پنجم.
رازی. محمدشریف، آثار الحجة، قم ۱۳۷۳ ه. ق.
راهنمای آثار تاریخی شهرستان خوی، سازمان میراث فرهنگی آذربایجان غربی.

ریاحی. محمدامین، تاریخ خوی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۲ ه. ش.

زاهدی. حبیب، تحقیق درباره چالدران با انتقاد و بررسی مدارک تاریخی، خوی، چاپخانه سینا فروردین ماه ۱۳۴۲ ه. ش، ۲۲ صفحه، قطع رقعی.

زبیدی. محمد، تاج العروس من درر القاموس یا من شرح جواهر القاموس.

سید یونسی. میر ودود، فهرست کتابخانه ملی تبریز ج ۲ و ۳،

کتابخانه ملی تبریز، آبان ماه ۱۳۵۳.

شوشتری. مير عبداللطيف، تحفه العالم، تهران، چاپ صمد موحد،

۱۳۶۳.

صفدى. صلاح الدين، الوافى بالوفيات، جلد دوم.

عاملی. سيد محسن امين، اعيان الشيعه.

كسروى. احمد، تاريخ هجده ساله آذربايجان، تهران، مؤسسه

اميركبير ۱۳۵۵ ه. ش.

گوربى نشان چهار صد دلاور شهيد چالدران (مقاله)، لطف اله

اجدانى، مجله دانستنيها سال ۱۳۷۲ ه. ش.

منطقه حفاظت شده مراكان (جزوه)، اداره كل حفاظت محيط

زيست آذربايجان غربى، سازمان حفاظت محيط زيست، تير ماه ۱۳۷۲.

نظمى. على، دويست سخنور، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ه. ش.

يادنامه حضرت آية الله العظمى آقاى حاج سيد ابوالقاسم خويى

- قدس الله نفسه الزكيه - مؤسسه خيريه آيت الله العظمى خويى، قم

۱۳۷۲ ه. ش.

۲- منابع خطى و عكسى

اعلمى. سرهنك محمداعلمى، زندگينامه پدرشان در سه صفحه.

امين الشرح. ميرزا ابوالقاسم، عمري خاطرات زندگاني و شرح

وقايع رخ داده در عصر مؤلف، نسخه عكسى متعلق به نگارنده.

ثابت خويى. ملا حسين آغباش، مجموعه كشكول حاوى اشعار

مراثى نسخه خطى متعلق به نگارنده.

ثابت خویی. ملاحسین آغباش، مجموعه حاوی اشعار و غزلیات
متعلق به جناب حجت الاسلام والمسلمین شیخ سعید فاضلی خویی.

ثابت خویی. ملاحسین آغباش، مجموعه کشکول، نسخه خطی
مدرسه نمازی خوی به شماره (۷۶۸).

خیابانی تبریزی. ملا علی، ذخایر الاسفار، نسخه عکسی متعلق به
نگارنده.

زنوزی. میرزا حسن فانی، بحر العلوم، قسمت اول نسخه خطی
متعلق به جناب حجة الاسلام و المسلمین شیخ سعید فاضلی خویی.

زنوزی. میرزا عبدالرسول فنا، دیوان مرثی، به تصحیح محقق توانا
علی افراسیابی نهاوندی و نگارنده، زیر چاپ.

صدرائی نیا. علی، فهرست نسخ خطی مدرسه نمازی خوی شامل
۸۰۰ نسخه.

صدرائی نیا. علی، مجمع الفوائد و مخزن العواید، دو جلد.
عملکرد شش ماهه فرمانداری خوی و ادارات تابعه، ناشر
فرمانداری خوی.

فاضلی. شیخ جابر، تذکرة الفضلاء، با تحقیق و تصحیح علی
صدرائی نیا، آماده چاپ.

فقیهی، قربانعلی، تک نگاری روستای بیزنده، پایان نامه دوره
لیسانس، نسخه زیراکس متعلق به نگارنده.

کریملو، وجیهه، جغرافیای عمومی شهرستان خوی، پایان نامه
دوره لیسانس، نسخه تایپ شده، متعلق به کتابخانه عمومی شهرستان
خوی.

مجموعه شماره (۳۴۹) کتابخانه خطی مدرسه نمازی خوی.
مجموعه شماره (۵۷۲) کتابخانه خطی مدرسه نمازی خوی.
محمد امین، صدراالاسلام، نامه به شیخ آغابزرگ در شرح حال
پدرش، دستخط مؤلف در کتابخانه حضرت آیه الله نجفی مرعشی در قم.
میرزا صادق، یادداشتهای وی در مورد عمویش آیه الله شهید حاج
میرزا ابراهیم دنبلی، موجود در نزد نگارنده.



